

نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

سال پنجم مرداد ۶۵ اوت ۸۶ شماره ۴



● تکامل سرمایه‌داری و مسأله زنان

● توطنه مشترک سوریه - امل
علیه جنبش فلسطین محکوم است

● "جهتداری" یا تقدیر در الهیات مجاهدین



طی دو عملیات تهاجمی

پایگاههای "مامکاوی" و "مهزره" در منطقه سردشت

توسط پیشمرگان فدائی درهم کوبیده شد

پیشمرگان سازمان چریکهای فدایی حلی ایران روز ۲۱ نیرماه ۱۳۶۵ طی یک جوله سیاسی - نظامی در مناطق پشت جبهه سیرو، ای جمهوری اسلامی موفق شدند در بین شبکه پایگاهی دشمن ۴ پایگاه سرکوبگران خلین کرد را مورد تهاجم دلیرانه فرار داده و تلفات و خساراتی به این پایگاهها وارد سازند. این عملیات به یاد جانبازان ۴ بهمن ۱۳۶۴، رفقای فدایی کاوه، اسکندر و حسن که در دفاع از مرکز فرستنده رادیویی سازمان توسط باند خاش و نوظهگر مدتی - شبیسی به شهادت رسیدند، انجام گرفت.

ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر یک دسته از رفقای پیشمرگان پس از شناسایی دفتین و استقرار در نقاط مسترف به پایگاه "مامکاوی" با کتوش آتش به سوی نگهبان پایگاه، عملیات خود را آغاز نمودند. پس از اولین شلیک و به علامت رسانیدن نگهبان پایگاه، پیشمرگان فدایی با سلاحهای نیمه سنگین و مسلسل سبک، مزدوران مستتر در پایگاه و باسیسات و استحکامات آن را مورد تعرض غافلگیرانه قرار دادند. دشمن که از این حرکت بری آسان پیشمرگان دلیر فدایی سراسیمه به وحشت افاده بود، دیوانهوار با سلاحهای سنگین و به ویژه خمپاره های نامیالاً به آتشباری نقاط استقرار پیشمرگان پرداخت که علی رغم سدت گلوله باران، با موسیاری و دفت عمل پیشمرگان فدایی آسیبی به آنان وارد نکردید. پیشمرگان پس از شلیک آخرین بار رکیار، پیروزمندانه و سالم به فرارگاه خود بازگشتند.

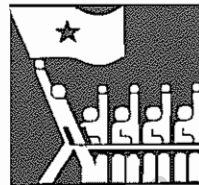
در همین روز دسته ای دیگر از پیشمرگان فدایی، پایگاه "مهزره" را در دو مرحله و به فاصله کمتر از یک ساعت پس از تهاجم به پایگاه "مامکاوی" مورد تعرض فخرمانانه فرار دادند.

این عملیات در ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه بعد از ظهر با شلیک اولین موشک آر پی جی، آغاز گردید. پیشمرگان فدایی جمع نیروهای سرکوبگر ارنسی را که انتظار چنین حمله غافلگیرانه ای را نداشتند، هدف رکیار مسلسل های خود فرار دادند. مزدوران رژیم پس از تحمل ضربات وارده، وحستزده با سلاحهای سنگین و نیمه سنگین به آتش باری منطقه

۲ نوظه مشترک سوریه - امل علیه جنبش فلسطین محکوم است

۵ اشبار ایران

۹ اشبار جهان



۱۵ اشبار

جنبش دانشجویی



۱۸ تکامل سرمایه داری و مساله زنان

۲۷ شعر

۲۸ خطرات تاج السلطنه

۳۴ پایانی

۳۵ "جهنداری" یا تقدیر در الهیات مجاهدین

۴۲ نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد (بخش دوم)

۴۷ از شهواتندگان



توطئه مشترک سوریه - امل علیه جنبش فلسطین محکوم است

بیروت در طی دو ماه گذشته بار دیگر صحنه جنایات جنبش ارتجاعی امل علیه ینانندگان فلسطینی بود. نیروهای امل از تاریخ ۲۵ مه حمله‌ی گسترده‌ای را علیه اردوگاه‌های شتیلا و برج البراجنه آغاز کردند. آنها ضمن محاصره و بستن راه‌های ورودی اردوگاهها و قطع جریان آب بر روی سکنه، با تانک، آرپی‌جی و مسلسل‌های سنگین بر این اماکن آتش کشیدند. این بار نیز شیعیان امل، همچون دفعات گذشته، به بهانه‌ی «خلع سلاح نیروهای فلسطینی» و در حقیقت به منظور قتل عام، سرکوب و به انقیاد کشاندن ینانندگان و قدرتی در منطقه‌ی غربی بیروت تعرضات خود را سازماندهی کردند. از هنگام آغاز این حملات، شتیلا و برج البراجنه به مدت یک ماه از دریافت آذوقه، دارو، مواد سوختی و دیگر مایحتاج اولیه محروم بودند. جنایت‌پیشگان امل حتی از ورود محموله‌های غذایی ارسال شده توسط دفتر سازمان ملل و کمک‌های دارویی صلیب سرخ بین المللی به اردوگاهها ممانعت به عمل آوردند. بنابر تخمین منابع خبری غرب، در جریان این حملات ۱۸۰ تن کشته و ۹۵۰ نفر زخمی شده‌اند. ساختمانها و تاسیسات پیرامونی اردوگاهها یا به کلی منهدم شده و یا چنان آسیب دیده‌اند که اعلالی مجبور به ترک آنها و تجمع در فسمتهای مرکزی شده‌اند. علی‌رغم جلوگیری از ورود خبرنگاران به این مناطق، محدود گزارشهای موجود از قول شواهد عینی حاکی از وضعیت رقت‌بار ناشی از بی‌آبی، کرسنگی، کمبود دارو و فقدان امکانات پزشکی برای تعداد روزافزون مجروحین در

داخل اردوگاهها بود.

تجاوزات اخیر امل که با برنامه ریزی مشترک و همکاری مستقیم سوریه و سازمان اطلاعات ارتش این کشور در لبنان صورت می‌گرفت دو عدد عمده را دنبال می‌کند. اولاً تثبیت سوریه و جریانهای شبه نظامی وابسته به این کشور به عنوان نیروی اصلی حاکم بر اوضاع لبنان و ثانیاً به انقیاد کشاندن ینانندگان فلسطینی و خمیل یک ربعری وابسته و وفادار به سوریه بر آنان. بنابراین جای هیچ تعجبی نبود که از آغاز تعرضهای امل علیه اردوگاهها، دولت سوریه سعی داشت طرح مشترکی را که از سوی نییهری، ربعر املی، و نمایندگان جبهه‌ی نجات ملی فلسطین تهیه شده بود به عنوان شرایط آتش بس به قبول نمایندگان اردوگاهها برساند. قابل توضیح است که جبهه‌ی نجات ملی فلسطین از جناحهای مخالف عرفات و حمپیمان با سوریه تشکیل شده است. عمین جبهه بود که در سال گذشته برخوردی خونینی با سازمان الفتح در بندر ترابلس در شمال لبنان به وجود آورد که منجر به به‌علاکت رسیدن صدعاتش از مبارزان فلسطینی از دو طرف شد. اما اردوگاههای فلسطینی در بیروت عمواره از پایگاههای مهم یشتیان سازمان الفتح و ربعری آن به‌شمار می‌رفتند. بنابر گزارش خبرگزاریها، مقامات سوری به امل پیشنهاد کرده بودند که اجازه دهد ۲۰۰۰ تن از نیروهای وابسته به جبهه‌ی نجات ملی فلسطین به داخل اردوگاهها بروند و بدین ترتیب وزنه‌ی مهمی به نفع طرح صلح پیشنهادی سوریه - امل به‌وجود آورند. اما نییهری،

که از امکان پیوستن این نیروها به مبارزان فلسطینی در جنگ علیه امل مراس داشت، این پیشنهاد اردوگاهها را از جمله تحولات قابل توجه اخیر اعلامیه‌ی شدیدالحن مشرنک جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، به ربعری چرخ حبش، و جبهه‌ی دموکراتیک برای آزادی فلسطین، به ربعری نایف حواتمه، در محکومیت جنایت آفرینی‌های امل و دیگر عمدستان این سازمان است. جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین عمواره روابط حسنه‌ای با سوریه داشته و کمکهایی از این کشور دریافت می‌کرد. اما این روابط در طی یکسال گذشته و بخشا در نتیجه‌ی حملات مکرر امل علیه اردوگاهها رو به نیکی گذاشته بود. اعلامیه مذکور ضمن نقدیر از مقاومت قهرمانانه‌ی توده‌های فلسطینی ساکن در اردوگاهها، از امل می‌خواهد که فوراً و بدون قید و شرط تجاوزات خود را علیه فلسطینیها خاتمه دهد. در بخشی از این اعلامیه آمده است: " این تجاوز در چارچوب طرحهای موجود برای قلع و قمع فلسطینیها و از بین بردن حضور آنها در لبنان و محروم کردن مردم فلسطین از حق دفاع از اردوگاههای خود صورت می‌گیرد." این اعلامیه همچنین ضمن تشویق مبارزان فلسطینی به تشدید مقاومت خود، از نیروهای مترقی لبنان برای پایان بخشیدن به این تعرضات استمداد می‌طلبد.

در زمره نیروهایی که پیوسته این برخورد را محکوم کرده و خواستار قطع فوری آن بوده‌اند، حزب سوسیالیست نرفی‌خواه دروزی، به ربعری ولیدجنبلات، و حزب کمونیست لبنان‌اند. به خصوص

جنبلاط از آغاز درگیریها مصرانه در جهت یافتن راهحلی برای پایان دادن به این کشتار فعالیت می‌کرد.

بالاخره در تاریخ ۲۴ ژوئن توافقی بین جبهه‌ی نجات ملی فلسطین و سازمان امل حاصل شد که بر طبق آن نیروهای امل پایان دادن به حملات خود و کسپل آذوقه و دارو به درون اردوگاهها را پذیرفتند. بر اساس این توافق یک نیروی ویژه‌ی ارتش لبنان میان نیروهای امل و اردوگاهها مستقر شد. در نتیجه‌ی به اجرا درآمدن این طرح، یک آتش بس موقت حاصل شد که تا به حال (۱۶ ژوئیه) ادامه داشته است. بدیهی است که این طرح به هیچ وجه یک راه حل ریشه‌ای برای تضادهای موجود در منطقه‌ی غرب بیروت نیست و به خصوص جریان ارتجاعی امل هر آنگاه که امکان فایق آمدن بر نیروهای فلسطینی را در خود بیابد، تعرضات خود را علیه آنان از سر خواهد گرفت.

از دیگر تحولات قابل ملاحظه موضع گیری جدید نیروهای حزب‌الله لبنان و سیاست این جریان در قبال رویدادهای اخیر است. حزب‌الله که به واسطه‌ی برخوردی بین نیروهای سوری و جنبش توحید اسلامی (خواستار "حکومت صدر اسلام") در لبنان روابطش با نیروهای وابسته به سوریه، به خصوص سازمان امل در یک سال گذشته رو به تیرگی گذاشته بود، با استقبال از طرح صلح مذکور، موجبات تعجب ناظران سیاسی را فراهم آورد. رهبران حزب‌الله به نیروهای خود دستور دادند که از حمل سلاح خودداری کرده و در امر جمع آوری سنگرها در منطقه‌ی غرب بیروت با نیروهای انتظامی، متشکل از ارتش لبنان و نیروهای امل، دروزی و حزب ناسیونال سوسیالیست سوریه همکاری کنند. آنها همچنین طی اعلامیه‌ای از همه‌ی نیروهای مسلح خواستند که فعالیت نظامی خود را در منطقه‌ی غرب بیروت

خاتمه دهند. به احتمال بسیار زیاد تغییر سیاست نیروهای حزب الله نسبت به جریانهای وابسته به سوریه، تحت فشار رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. از آنجا که حزب‌الله و جنبش توحید اسلامی دو جریان کاملا وابسته به رژیم جمهوری اسلامی‌اند و از آنجا که اخیرا تلاش جدیدی از سوی رژیم برای حل اختلافات موجود با سوریه و بهبود روابط با دولت اسد صورت می‌پذیرد، این تغییر سیاست نیز در این راستا می‌تواند تفسیر شود.

اما مهم‌ترین رخداد در تعاقب جنگهای اخیر کسپل بیش از ۲۰۰ تن پرسنل نیروی ویژه‌ی ارتش سوریه به بیروت و استقرار آنان در این شهر است. لازم به یادآوری است که از سال ۱۹۸۲ تا به حال این نخستین بار است که نیروهای نظامی سوری به پایتخت لبنان وارد می‌شوند. نیروهای سوری پس از ورود به بیروت در مناطق سوق‌الجیشی در بخشهای مسلمان نشین شهر و جاده‌های ورودی به این بخشها مستقر شدند. ورود نظامیان سوریه به بیروت آنقدر غیر منتظره بود که حتی امین جمیل، رئیس‌جمهور این کشور را نیز غافلگیر ساخت. یک سخنگوی مقر ریاست جمهوری، ضمن ابراز ناخرسندی از مانور نیروهای سوری، از سوی جمیل اعلام داشت که هیچ گونه توافقی قبلی بر سر این امر صورت نگرفته بود. اما رشید کرامی نخست وزیر لبنان از ورود نظامیان سوری به بیروت استقبال کرده و از آن به عنوان "اقدامی ضروری و لازم برای بازگرداندن نظم" به این شهر یاد کرد. آنچه که موجب تعجب است، عدم اعتراض آمریکا و اسرائیل به این مانور مهم سوریه است. خواست خروج عمده‌ی نیروهای نظامی غیر بومی یکی از ارکان اساسی طرح صلح آمریکا - اسرائیل در سال ۱۹۸۲ بود و یک چنین تحول مهمی در گذشته بدون شک

موجبات اعتراض شدید این دولتها و احتمالا حملات هوایی اسرائیل را به بار می‌آورد. بسیاری از ناظران سیاسی بر این اعتقادند که عدم اعتراض دولتهای آمریکا و اسرائیل به ورود نیروهای سوریه به بیروت به هیچ وجه اتفاقی نبوده و قبلا توافقهایی بر سر این مساله صورت گرفته است. دولت سوریه مدت‌هاست ضمن مخالفت با عملیات "تروریستی" و سلب مسئولیت از خود در حملات علیه اتباع آمریکایی و اروپایی سعی دارد وجهه‌ی یک رژیم صلح طلب و ضد "تروریست" را برای خود ایجاد کند. به خصوص نقش میانجیگر این دولت در امر آزاد سازی کروکولناهای غربی در بیروت، در این راستا قابل ذکر است. سوریه احتمالا به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به توافقی با آمریکا برای ایجاد نظم در بیروت، کنترل نیروهای شبه نظامی مسلمان، به خصوص حزب‌الله، و جلوگیری از عملیات آدم ربایی آنان، رسیده است. به عنوان شاهد این مدعا حضور واحدهای کشتی سوری و نظامیان لبنان در چهار منطقه‌ی تحت نفوذ حزب‌الله در غرب بیروت را می‌توان مثال زد. چنین حرکتی در گذشته به معنای آغاز جنگ خیابانی دیگری در این مناطق بود. در حالی که، بر خلاف انتظار همگان، تاکنون هیچ برخوردی بین نیروهای انتظامی و حزب‌الله پیش نیامده است. بدیهی است که چنین نظریه‌ای به این معنی نیست که موازنه‌ی کنونی و توافقهایی موجود بین نیروهای متعدد می‌تواند حتما حالتی پایدار باشد. بلکه نکته‌ی مهم همانا شرایطی است که این موازنه را، هر چند عم موقت، امکان پذیر ساخته است.

به ترتیب در اینکه سوریه برنده‌ی اصلی اتفاقات اخیر در لبنان است، تردیدی نیست. تضعیف موقعیت امین جمیل و جناحهای مسیحی و تقویت امل در سایه‌ی وجود نیروهای

سیاست "مبارزه" با احتکار رژیم

افشا می‌شود

در مآعهای اخیر کلیه‌ی دستکاعهای تبلیغاتی رژیم با تمام نیرو بر علیه احتکار به‌کار افتاده‌اند. مثلاً روزنامه‌های رژیم اعلام می‌کنند که در عرض چند روز به اندازه‌ی کفاف "۱۷ سال کشور داروی کمیاب کشف شده است، یا اینکه وزیر کشور صحبت از "۳۱ کامیون" داروی احتکار شده می‌کند. اما اینکه چگونه رژیم جمهوری اسلامی که حیاتش با منافع بورژوازی تجاری و احتکار عجین شده است حال بعد از مدتی نزدیک به ۸ سال حاکمیت ننکین خود فهران مبارزه با احتکار می‌شود، توسط نماینده‌ی اردل در مجلس ارتجاع افشا می‌شود. او می‌گوید: " ... وقتی که در رابطه با مبارزه با احتکار برادری مصاحبه می‌کند و می‌گوید ما برای ۱۷ سال داروی کمیاب کشف کرده ایم هر عقل سلیمی می‌فهمد که این نباید درست باشد و روزنامه‌ها هم نباید اینها را تیتراول کنند." (کیهان، ۷ تیر ۶۵) □

انگشت نگاری وسیع

حربه جدید رژیم علیه توده‌ها

رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل و سرکوب توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی سیستم پلیسی جدیدی را به مجموعه سیاستهای ضدانقلابی خود افزوده است. این سیستم جدید که انگشت نگاری در سطح وسیع است، توسط سرمنك نجابتی، رئیس اداره‌ی تشخیص عمویت رژیم، اعلام شد. این مزدور می‌گوید: " عمزمان با صدور شناسنامه‌های جدید در سال جاری و بر اساس برنامه‌ریزیهای انجام شده از کلیه کسانیکه به سن یانزده‌سالگی میرسند بندریج انگشت نگاری بعمل خواهد آمد." (کیهان، ۷ تیر ۶۵) □

اعتصاب سراسری پزشکان کشور

یزشکی در شهرستانها بموجب این حکم جنابعالی بسمت سرپرست سازمان نظام پزشکی ایران منصوب می‌شوید." (کیهان، ۲۴ تیرماه ۶۵)
لازم به یادآوری است که از مدتها پیش بر سر چگونگی کنترل سازمان نظام پزشکی اختلافاتی بین عیات مدیره‌ی انتخابی این سازمان و دولت بروز کرده بود. جناحهای رژیم نیز در برخوردشان به این سازمان با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، به طوری که در دی ماه گذشته در موقع بحث بر روی لایحه‌ی سازمان نظام پزشکی در مجلس، نمایندگان دو جناح شدیداً یکدیگر را مورد حمله قرار دادند. اختلافات

با اوج گرفتن اختلافات بین رژیم و سازمان نظام پزشکی، به پیشنهاد این سازمان، در تاریخ ۲۳ تیرماه اکثر پزشکان دست به اعتصاب زدند و از پذیرفتن بیماران خودداری کردند. به دنبال این حرکت اعتراضی، رژیم نیز سراسیمه به دستگیری و سرکوب اعتصابیون می‌پردازد. دادستانی رژیم طی اطلاعیه‌ای این حرکت را ضد انقلابی خواند و به گردانندگان اعتصاب عشار داد که " دستخوش بازیهای سیاسی نشوند و متوجه پیامدعای سوء سیاسی این اقدام تحریک آمیز باشند." موسوی، نخست وزیر ارتجاع نیز با صدور حکمی عیات



عمدتاً بر روی بند الف از ماده‌ی ۵ این نتیجه دور می‌زند. در ماده‌ی ۵ از فصل چهارم این لایحه چنین آمده است: " ارکان سازمان به شرح زیر می‌باشد. الف - شورای مرکزی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این فانون شورای مرکزی خوانده می‌شود: ب - نظام پزشکی تهران.

مدیره‌ی سابق نظام پزشکی را منحل اعلام کرد و یکی از مزدوران رژیم به نام منافی را به سرپرستی این سازمان برگزید. در این حکم آمده است: " نظر به احراز عدم صلاحیت حیات مدیره‌ی سابق نظام پزشکی ضمن اعلام توقف کار و انحلال عیات مرکزی و کلیه عیاتهای مدیره سازمان نظام

چند گزارش از ایران

رژیم جمهوری اسلامی بار بحران و ورشکستگی اقتصادی خود را عریجه بیشتر بر دوش کارگران می‌اندازد. طبق اخبار رسیده کارخانه‌های ایران - ناسیونال در آستانه‌ی تعطیلی کامل قرار دارد.

تا کنون دوهزار تن از کارگران بالااجبار را می‌توان جبهه‌های جنگ ارتجاعی شده‌اند، سهم‌زادگان از آنان در اختیار جهاد سازندگی و سهم‌زادگان دیگر در اختیار سایر ارگانهای رژیم قرار گرفته‌اند. گفته می‌شود رژیم قصد دارد کارخانه را به‌طور کلی تعطیل کند و فقط تعداد صد تن از کارگران را جهت نگهداری از کارخانه‌ها دارد.

رژیم جمهوری اسلامی که به‌علت ورشکستگی اقتصادی و اختصاص... در خدمت جنگ، حاضر نیست مواد اولیه و قطعات یدکی موردنیاز کارخانه‌ها را تامین کند. تاکنون... در بسیاری از کارخانه‌ها دعوا هزار کارگر را بیکار کرده و بدون کمترین تامينی جهت تهیه‌ی مایحتاج اولیه زندگی خود رها کرده است.

(به نقل از صدای فدایی)



اخیرا به علت کمبود مواد اولیه‌ی ذرم، تعدادی از کارخانه‌های ایران تعطیل شده‌اند و در بسیاری از کارخانه‌ها تعدادی از کارگران از کار بیکار شده‌اند:

کارخانه‌ی کواکوه در شیراز مدنی است تعطیل شده است. ظاهراً عدم رعایت اصول بهداشتی دلیل عمده‌ی تعطیلی کارخانه اعلام شده است. ولی گویا این کارخانه نیز به خاطر نداشتن مواد اولیه تعطیل شده است.



در کارخانه‌ی اونیورسال نیز کارگران روزمزد اخراج شده‌اند و مدیران کارخانه درصدد تعطیل کارخانه هستند.



در کارخانه‌ی ماشین سازی نیریز نیز به نیمی از کارگران گفته شد کارخانه حاضر است آنها را بازخرید کند.



فرار است در کارخانه‌ی فدس ۸۰۰ کارگر از ۱،۸۰۰ نفر کارگر این کارخانه اخراج شوند.



طبق گزارشهای رسیده، کارخانه‌ی زم زم به علت کمبود مواد اولیه احتمالاً تعطیل خواهد شد. به کارگران این کارخانه گفته شده است باید در بیمارستانها یا در جبهه‌ها به جنگ خدمت کنند.



در کارخانه‌ی علیکویینر سازی قطعات علیکویینر وارد نمی‌شود و کارها تقریباً خوابیده است.



در کارخانه‌ی داروسازی واقع در جاده‌ی مخصوص کرج، مدیر کارخانه به علت نبودن مواد اولیه ۲۴۰ تن از کارگران را اخراج کرده است.



رژیم ورشکسته‌ی جمهوری اسلامی برای تامین هزینه‌های جنگ ارتجاعی به اخذی از توده‌ها می‌پردازد. اخیرا پاسداران رژیم در یکی از شهرکهای حومه‌ی کرج به مغازه‌داران مراجعه کرده و با نوشتن چکهایی به مبلغ ۵۰۰ تومان مغازه‌داران را مجبور کرده‌اند که به جبهه‌های جنگ کمک کنند. اخذی از کارگران و کارمندان به بهانه‌ی جنگ و اخذی از دانش‌آموزان از شیوه‌های معمول رژیم جهت تامین هزینه‌های این جنگ ارتجاعی است.



چندی پیش پاسداران و بسیجی‌ها، در جاده‌ی قدیم کرج اقدام به جمع آوری بساط خرده فروشان می‌کنند.

این حرکت مصادف با ساعت پایان کار کارگران می‌شود. کارگران دخالت کرده به پاسداران و بسیجی‌ها اعتراض می‌کنند. کارگران موفق می‌شوند نگذارند بساط کنار خیابان جمع شود.



کمک به جبهه و رفتن به جبهه‌های جنگ برای عمه اجباری شده است. پاسداران جوانان را جلب می‌کنند و اگر عمه‌ی مدارکشان درست باشد، با ایراد گرفتن از سر و وضعشان آنها را دستگیر می‌کنند و برای آزادی‌شان از خانواده‌ی آنها پول می‌گیرند.



اخیرا وزارت کشاورزی عده‌ای مهندس استخدام می‌کند. پس از چند ماه عریک از آنها ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان حقوق طلب داشتند. ولی وقتی به اداره‌ی مربوطه مراجعه می‌کنند، مسئولان می‌گویند پول نداریم و وقتی با یافتاری مهندسان روبرو می‌شوند می‌گویند: " شما فکر کنید به جبهه‌های جنگ کمک کرده‌اید." □

ج - نظام پزشکی شهرستان* (کیهان، ۱۲ خرداد ۶۵)

جناح طرفدار دولت موسوی جهت تقویت قدرت خود در سازمان نظام پزشکی، به بهانه‌ی دفاع از منافع مردم " شورای مرکزی " را که اکثریت اعضای آن فرار است انتصابی از سوی دولت باشند به عنوان بالاترین ارگان در برابر عیانت مدیره‌ی سابق نظام پزشکی فرار می‌دعد. در نتیجه با تصویب کلیات این دپچه در جلسه‌ی علنی مجلس در روز ۱۱ خرداد اختلافات نیز شدت می‌گیرد. اعتصاب اخیر پزشکان کشور در ادامه‌ی عمین اختلافات است. همچنین چندی پیش نیز آزمایشگاهها و رادیولوژیها به علت عدم پرداخت هزینه‌ی درمان بیماران بیمه از سوی دولت، از قبول بیماران بیمه خودداری کردند. □



نگاهی به سخنان اخیر منتظری

در مورد اختلافهای بین جناحهای رژیم



تشدید اختلافات بین جناحهای رژیم، منتظری را نیز مجبور کرد تا، به دنبال سخنان خمینی در روز عید فطر، او نیز در سخنرانی ۳ تیر ماه خود به نصیحت کردن جناحهای رژیم بپردازد و آنها را از قیام توده‌ها و امکان سقوط رژیم بترساند. او در ابتدای سخنان خود گفت: "من همیشه یک آدمی صریح‌اللهجه بودم. مطلبی که بنظرم می‌آمد مملحت است ذکر میکردم".

منتظری سپس به برشمردن نکات خود خطاب به جناحهای رژیم می‌پردازد. او در توضیح چند نکته، اول تمام تلاشش بر این است که جناحهای رقیب را به تحمل یکدیگر وادارد و از اینکه "این بخواهد او را بکوبد و آنها بخواهد این یکی را بکوبد و لجن مالش کند" اجتناب شود. او با زبان بی‌زبانی رویای وحشت‌انگیز مرتجعین یعنی قیام توده‌ها و آکامی‌گر دم‌فزاینده‌شان را یادآور می‌شود. منتظری می‌گوید: "گاسی اوقات متأسفانه انسان می‌بیند برخوردی یا در مجلس، یا در یک ارگانی، یا در جای دیگر میشود تمام مردم دادشان بلند می‌شود. یا فرض کنید در یک شهری دو نفر روحانی اختلاف نظر دارند کار بجائی میکشد که همه مردم ناراحت میشوند. خلاصه بدون رو در بایستی نگوئید مردم عوام عستند و نمی‌فهمند... ولی خوشبختانه مردم امروز حتی کشاورزان و کارگران و در دانشگاهها مسائل سیاسی را می‌فهمند و تجزیه و تحلیل میکنند و مراقب هستند." او در ادامه سخنان خود از جناحهای رقیب که انگیزه‌ی اصلی اختلافاتشان بر سر شیوه‌ی ممانعت از "خسرالدنیا" یعنی نابودی سیستم سرمایه‌داری

مسئول این جور کارها میکنند که نتیجه عکس دارد."

اما منتظری به رغم حماقت ذاتی‌اش، در زیر فشار ینجه‌های بحران این را دریافته است که جمهوری اسلام‌شان بر روی چرخ دنده‌های اقتصاد سرمایه‌داری می‌چرخد، و این چرخ دنده‌های آسیب دیده در انقلاب باید ترمیم شود. و این امر مستلزم برطرف کردن هرگونه محدودیتی در آزادی فعالیت سرمایه است. از این رو منتظری می‌گوید: "بخالت مستقیم دولت چندتا اشکال دارد یکی اینکه موجب تنفر و بغضهای ملت میشود و دیگر اینکه استعدادها را رکود پیدا می‌کند... یکی اینکه انگیزه نه برای بسط مواد است و نه برای تکامل وقتی دست ملت باشد این کارخانه سعی می‌کند از آن مرغوب‌تر باشد. او می‌خواهد جنسش از این مرغوب‌تر باشد. رقابت در کار پیدا می‌شود... بنابراین دولت باید یک چیزهایی را که ضروری نیست اینها را بدهد دست بخش خصوصی و بخش خصوصی را آزاد بگذارد."

تذکر دیگر منتظری در مورد چارو جنگال اخیر در مبارزه با احتکار و گران‌فروشی بود. منتظری که به ارادت بورژوازی تجاری نسبت به حکومت اسلام و به نقش احتکار و گران‌فروشی به عنوان مکمل جمهوری اسلام واقف است، از سردمداران مبارزه با احتکار می‌خواهد که از چارو و جنگالهای دروغین خود بر علیه احتکار که در مامعهای اخیر با تشدید اختلافات جناحها شدت یافته است، دست بردارند.

اما منتظری در میان انبوه تذکرات خود، تذکری نیز خطاب به توده‌های زحمتکش داشت. و این تذکر این بود که توده‌ها به خاطر اعداف ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی خود را بیش از پیش به گرسنگی و محرومیت عادت دهند. منتظری مرتجع می‌گوید: "باید مصرف را کم کرد." □

وابسته است و هر يك از طرفین حذف جناح رقیب را از حاکمیت تنها راه حفظ سیستم می‌دانند، می‌خواهد که ساکت باشند. او می‌گوید: "اگر هوچی بازی در بیاوریم و بخواهیم مسخره کنیم و او را سبک و تحقیر کنیم. این کینه درست می‌شود، اختلاف درست می‌شود و آبرویمان را هم در دنیا بردیم. آبرو میان ملت‌مان را هم بردیم انقلاب‌مان هم شکست می‌خورد. خسرالدنیا و الاخره میشویم..."

منتظری در ادامه‌ی سخنان خود به آموزش شیوه‌های صحیح سرکوب توده‌ها می‌پردازد. او در این بخش از سخنانش سعی می‌کند تا از یک سو مانند همیشه از خود چهره‌ی معتدلی ارایه دهد و از سوی دیگر عملکرد مزدوران رژیم را به حساب نپختگی‌شان بگذارد و توجیه کند. از این رو این مظهر تمام عیار حماقت که تمام استعداد مذهبی و سیاسی‌اش محدود به نهج‌البلاغه است به سخنان خود چنین ادامه می‌دهد: "در نهج‌البلاغه در خطبه ۱۶ است. امیرالمومنین می‌فرماید در هر کاری حد وسط را بگیرید. نه افراط باشد نه تفریط. حالا از باب مثال در امر بمعروف و مبارزه با فساد و فحشا نه سستی و نه تندروی... یک زن ۶۲ ساله‌ای بمن نوشته است در وسط خیابان یکدفعه چادرم پس رفت و یک کسی از پشت سر بمن رسید و گفت فاحشه، آیا این درست است؟... نمی‌گویم سوء نیت است. بچه‌های نپخته، تعلیمات و آموزش ندیده اینها را



پرداخت شهرییه مدارس کم کم اجباری می شود

چندی قبل مزدوران رژیم صحبت از شهرییه " اختیاری " کردند. اما از عمان ابتدا مشخص بود که کلمه ی " اختیاری " فقط به خاطر عراس از خشم توده های زحمتکش طرح می شود. امامی کاشانی در نماز جمعه می گوید: " در کتب فقهی ما تعلیم و تعلم واجب کفائی است تا جایی که مردم احتیاج به بیگانه نداشته باشند و تنها دولت نیست عمه موظفند ولو اینکه قانون اساسی میگوید در سطح دبیرستانها بصورت رایگان باشد، ولی در فقه اسلام است که اگر در کشور اسلامی مردم دیدند بچه ها مانده اند

و دولت نمیتواند امکانات آموزش را فراهم کند واجب کفائی است بیایند این بار را بردارند" (کیهان، ۳۱ خرداد ۶۵).
در پی اعتراض توده های زحمتکش روابط عمومی اداره ی کل آموزش و پرورش تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد: " برابر اطلاعات واصله بعضی از مدارس در هنگام ثبت نام اقدام به اخذ وجوه اجباری میکنند و حتی بعضا " از ثبت نام دانش آموزانیکه توانایی کمک مالی ندارند جلوگیری و باعث نارضایتی امت شهیدپرور میگردد. " (کیهان، ۹ تیر ۶۵) □

دعوا بر سر ضارب دکترا فاطمی

اخیرا در مورد قتل دکتر فاطمی (وزیر خارجه ی مصدق) اختلافاتی بین برخی از نمایندگان مجلس بروز کرده است. خلخالی در این مورد گفت: "من خواعمش میکنم از آقای دادستان کل انقلاب عمین طوری که آقای سرتیب طلوعی که در جریان قتل عام مسجد گوهر شاد دخالت داشتند و بعد از پنجاه و چند سال گرفتند و دادند به محکمه. در دستگاه قضائی ما یک عده ای بیایند و فعالیت کنند و پرونده قتل افشارطوس را ولو اینکه رئیس نظمییه مصدق بوده به جریان بیاندازند که از خانه چه کسی این کارها بوده، خواهر میراشرافی از کدام خانه رفت آیا به دستور بقاشی رفت؟ به دستور چه کسی رفت؟ اینهارا باید مطرح کنند چرا باید همیشه جنبه انفعالی داشته باشیم. یا در مورد ضارب مرحوم دکتر فاطمی شما ملاحظه میکنید که با دستور شاه او را میزنند بعد هم دستگاه قضائی ما گذرنامه سیاسی به (ضارب) می دهد! و او هم اینقدر جرات پیدا

میکند که می خواعد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده بود. اینها را باید پی گیری کرد." (کیهان، ۱۱ تیر ۶۵)
چند روز بعد نماینده ی داراب نیز به دفاع از ضارب دکترا فاطمی برخاسته و از رفسنجانی می خواهد جلوی خلخالی و امثالهم را که " جو مجلس را مسموم می کنند " بگیرد. وی می گوید: "از ریاست محترم مجلس تقاضا میکنم جلوی آن تعداد انگشت شمار که در فرصتهای مختلف در مجلس و یا در شهرستانها با سخنان تفرقه انگیز تشنج آفریده و یا جو مجلس را مسموم میکنند را بگیرد. با آنان فاطعانه برخورد نمایند. و اگر خدای نخواست این روال ادامه پیدا کند در آینده ای نه چندان دور اعتبار مجلس از بین خواهد رفت. ... روز چهارشنبه یکی از نمایندگان راجع به ضارب دکترا فاطمی سخنانی گفت که خلاف واقع بود. دکترا فاطمی را همه می شناسیم اما ضارب او در کانونی از علم و تقوی بدنیا آمد پدرش مدتها تحت تعقیب رضا خان قرار داشت و مادرش هم در جریان کشف حجاب به شهادت رسید. او به جرم ترور دکترا فاطمی ۲۰ ماه زندانی کشید سپس در

نزدیکی اتحادیه میهنی با

رژیم جمهوری اسلامی

همان گونه که انتظار می رفت، در پی مذاکرات جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق با رفسنجانی و دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، کمکهای نظامی و مادی جمهوری اسلامی به این جریان از سر گرفته شد و در قبال این کمکها، اتحادیه میهنی میزبان پاسداران جمهوری اسلامی شده، به حمایت آشکار از آنان پرداخت.

طبق گزارش روزنامه ی تایمز چاپ لندن (به تاریخ ۵ ژوئن ۸۶) در پی مذاکرات اتحادیه میهنی کردستان با قیاده ی موقت به رهبری ادريس بارزانی، این دو جریان توافق کرده اند، جبهه ی مشترکی بر علیه دولت عراق تشکیل دهند. طبق گزارشهای رسیده، اتحادیه میهنی کردستان عراق به تازگی دفاتر رسمی در برخی از شهرهای ایران برپا نموده است. ماهنامه ی میدل ایست چاپ لندن نیز در شماره ی ژوئیه ی ۸۶ در تفسیر راجع به وقایع اخیر کردستان عراق می نویسد، تغییر سیاست حزب دموکرات کردستان عراق و تشکیل جبهه ی جنگی یادآور وقایع سالهای اول دهه ی سفتاد است، دورانی که حزب دموکرات تحت رهبری ملامصطفی بارزانی، استقلال کردستان را در ازای کمک نظامی به شاه ایران فروخته بود. امروز نیز قیاده ی موقت تمام اسلحه های خود را از جمهوری اسلامی می گیرد و کلیه ی عملیات نظامی آن طبق دستورات دولت جمهوری اسلامی انجام می پذیرد. □

جریان ترور علاء به جرم قیام علیه سلطنت به ۸ سال زندان محکوم شد. آیا صحیح است اینگونه نسبتها به این افراد با شخصیت. " (کیهان، ۱۵ تیر ماه) □

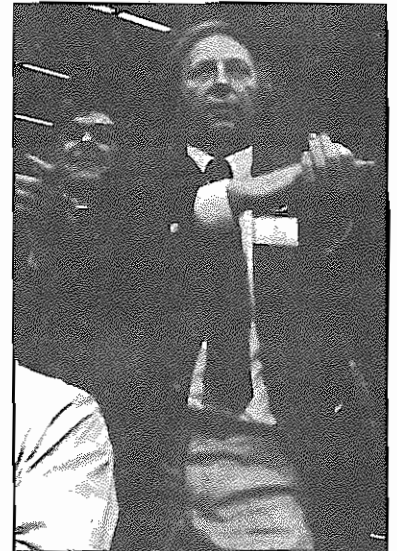
حرکتهای توطئه آمیزی

بر علیه رهبر معدنچیان انگلستان

در حال شکل گیری است.

آرتور اسکارگیل، رهبر اتحادیه سراسری معدنچیان انگلیس، که در طول اعتصاب یک ساله معدنچیان و پس از آن، عموماً از خواستها و منافع آنان دفاع کرده است، هم اکنون به خاطر مبارزه جویی و سازش ناپذیری اش از سوی برخی از رهبران سازشکار این اتحادیه و حزب "کارگر" انگلیس شدیداً مورد حمله قرار گرفته است.

از زمانی که اعتصاب شکوعمند معدنچیان خاتمه یافت، هیات مدیره شرکت ذغال سنگ با استفاده از وضعیت موجود و حمایت بی چون و چرای دولت، توانست ضربات سنگینی بر معدنچیان و اتحادیهی آنان وارد آورد. بیکار کردن متجاوز از ۶۰،۰۰۰ معدنچی به همراه بریایی اتحادیهی دست نشاندهای در منطقهی ناتینگهام (U D M) - " اتحادیهی معدنچیان



آرتور اسکارگیل، رهبر معدنچیان انگلستان

اعتصابات در استرالیا گسترش می یابد

سیدنی نیز دست به اعتصاب زدند و از خالی کردن تانکرهای نفت برای انتقال آن به یالایشگاه خودداری ورزیدند. احتمال پیوستن کارگران فلزکار و ساختمانی و غیره به اعتصاب، دولت هوک را تهدید می کند. طبق شواهد موجود روابط بین دولت و اتحادیه های کارگری استرالیا به شدت تیره شده است و دولت هوک برای جلوگیری از گسترش اعتصابات سعی دارد اعتصاب را در صنایع کلیدی این کشور ممنوع اعلام کند. □

به دنبال بریایی اعتصاب عمومی یک روزه در استرالیا که خیر آن در شماره ی پیش جهان درج شد، در ماه گذشته اعتصابات دیگری در این کشور برپا شد. اعتصاب کارگران نفت که برای یک هفته جنوب شرقی استرالیا را فلج کرد، دولت این کشور را با مشکلات بزرگی روبرو ساخت. از جمله ی این مشکلات جیره بندی بنزین بود که علاوه بر به وجود آوردن صف های طولانی، بر پروازهای داخلی این کشور نیز به شدت تاثیر گذاشت. بعد از خانمی این اعتصاب، کارگران اسکله ی

دموکرات () از جمله اقداماتی بود که طی این مدت انجام گرفت. در برابر این پورش همه جانبه، بسیاری از رهبران اتحادیه های محلی نه تنها عیج اقدامی انجام ندادند، بلکه بر خلاف وعده های خود در حمایت از معدنچیان اخراج شده، در این مورد مشخص نیز حرکتی نکردند.

در این میان اسکارگیل، رهبر اتحادیهی سراسری از معدود کسانی بود که طی سخنرانیهای متعدد خود کارگران را به مبارزه جویی و بریایی حرکت های اعتراضی دعوت کرد و در برابر تمایل شدید دیگر رهبران اتحادیه در مورد سازش با اتحادیهی دست نشانده، هیچ انعطافی از خود نشان نداد. این مساله، اما باعث خشم و نگرانی رهبران محلی اتحادیه و حزب بورژوازی کارگر انگلیس شده است، به طوری که هم اکنون مذاکرات و اقداماتی در جهت خاموش کردن اسکارگیل و نهایتاً برکنار کردن او از رهبری اتحادیهی معدنچیان انجام یافته است. سخنرانی نیل کیناک، رهبر حزب "کارگر" انگلیس، مبنی بر پیدا کردن راه حلی جهت سازش بین

اتحادیهی معدنچیان (NUM) و اتحادیهی دست نشانده (UDM) در حقیقت حمله به اسکارگیل و انعطاف ناپذیری او بود، و با مذاکره ی اخیر مک کالی، رهبر اتحادیهی معدنچیان اسکاتلند، با کیناک در واقع همین هدف را به دنبال داشت. مک کالی از اعضای برجسته ی حزب کمونیست رویونیست انگلیس است و اعتقاد دارد که در شرایط کنونی باید سیاست های "واقع بینانه" اتخاذ کرد. اگر امروز سازش های آشکار و پنهان عده ای از رهبران معدنچیان همچون مک کالی - که به خاطر رادیکالیسم موجود در اعتصاب معدنچیان جرات برملا ساختن ماعت سازشکارانه ی خود را در طول اعتصاب شکوعمند معدنچیان در سال گذشته نداشتند - تنها برای مقابله با اسکارگیل و اقدامات آتی او انجام گرفته است، در عوض اسکارگیل با دعوت کارگران به مبارزه سعی دارد سیاست "واقع بینی جدید" این رهبران سازشکار و زد و بندهای آنان با حزب "کارگر" و دولت را بیش از هر زمان دیگری افشا کند. □

آفریقای جنوبی - دستگیرشدگان اخیر در اعتصاب غذا بسر می‌برند

به دنبال اعلام حالت فوق‌العاده از طرف دولت نژادپرست آفریقای جنوبی و دستگیری صدگان از فعالان اتحادیه‌های کارگری توسط پلیس فاشیست این کشور، ۳۲ نفر از این دستگیر شدگان که بدون محاکمه زندانی‌اند، دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصابیون این خبر را مخفیانه

به وسیله نامه‌ای از زندان مادربی (Modderbee) که در نزدیکی ژوهانسبورگ واقع است، به کوش جهانیان رساندند. در این نامه نوشته شده است که آنان در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برند و اعتصاب غذای خود را از روز ۷ ماه ژوئیه شروع کرده‌اند. □

یاداشتهای خود، در تاریخ ۷ ژوئن دست به اعتراض وسیعی زدند و خواستار استعفای "اوزال"، نخست‌وزیر ترکیه، شدند. کارفرما که تصمیم گرفته بود ۵۰ درصد از پاداش سالانه‌ی کارگران را قطع کند، با اعتراض وسیع آنان روبرو شد.

به دنبال یخش خبر عدم دریافت پاداشها در کارگاهها اقدامات امنیتی شدیدی به مرحله‌ی اجرا در آمد. بر تعداد نگهبانان افزوده شد و از نیروهای امنیتی خواسته شد که به محل آیند.

در موقع ظهر به کارگران اجازه‌ی خروج از درعای خروجی داده نشد، کارگران نیز (که قسمت اعظم آنان را کارگران زن تشکیل می‌دادند) از درعای دیگر خارج شدند و در جلوی درها جمع کردند. کارگران متذکر شدند "یاداشی را که از ۲۰ سال پیش به طور مداوم دریافت می‌شده‌اند الان می‌خواهند نصف آن را فطم بکنند."

پس از خروج کارگران، عزار کارگری نه در جلوی در جمع شده بودند با فریادهای خود خواستار استعفای "اوزال" می‌شوند و سپس بدون دریافت یاداشتهای خود پراکنده می‌شوند.



عزار و چهار صد کارگر کارخانه‌ی سندیکای "نئاب" وابسته به شرکت "اوکوموسی" در تاریخ ۷ ژوئن در اعتراض به عدم پرداخت یاداشتها که معادل ۲/۵ برابر حقوقشان است، پس از خاتمه‌ی کار در صحن کارخانه به تحصن پرداختند. به دنبال شکایت کارفرما ۷۳ نفر از کارگران متحصن دستگیر شدند.

به دنبال این مساله رئیس سندیکای "تک سیف" اظهار داشت: "کارگران حق خود را می‌خواهند. آنان جمعا ۵۰۰ میلیون لیر طلبکاراند، ما از آنان نا به آخر حمایت خواهیم کرد." □



گزارشهایی از مبارزات کارگری در ترکیه

وفا ستار "تعبیر نظام" به نفع کارگران آمد.

پس از شروع نظامات، نیروهای نظامی به نفع فوق‌العاده اعلام کردند. به طور کلی، پلیس ۹۰۰۰ یلیس و ده سیکویتر نظامات را به عهده گرفتند. برخی شعارهایی به نفع کارگران در این تظاهرات مطرح شدند عبارتند از: "اوزال ما را استعفا دهد"، "پیشی به سوی اعتصاب عمومی"، و "کارترسم، پیر ندرسم". این تظاهرات موفق کارگران را انجام بدون هیچ درنه در نیی مضمی با پایان رسید.



حدود پنج هزار کارگر فصلی بخانیات به دنبال عدم دریافت

در تاریخ ۲۲ ژوئن حدود ۴۰۰۰ نفر از کارگران صنایع "اسکی سه" که تعداد بی‌شماری از آنان را زنان کارگر تشکیل می‌داد، اعتراض کردند. سیاستهای ضد کارگری دولت ترکیه و به خواست تعبیر توانین کارگران به نفع کارگران، تظاهرات کردند.

کارگران بعد از یک راه پیمایی ۳ کیلومتری در یک از میدانهای شهر جمع شدند و به سخنان دبیر کل سندیکای کارگری "تورک ایس" که به نفع این تظاهرات را فدا خوانده بود، کوس دادند. لازم به تذکر است که "تورک ایس" یک سندیکای مزد و وابسته به حکومت است. او در سخنرانی خود مجبه، ضد سیاستهای دولت را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

روزنامه‌نگاران داکا

در اعتصاب غذا به سر می‌برند

از اوایل ماه ژوئیه بیش از ۵۰ تن از روزنامه‌نگاران بنگلادشی دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند. این روزنامه‌نگاران اعلام کردند که دلیل اصلی اعتصاب، اعتراض به تصمیم دولت در مورد بستن دو روزنامه‌ی آبرور بنگلادش (Bangladesh Observer) و چیتراالی (The Chitrali) و همچنین پایین بودن دستمزدشان است. آنان گفتند که تا زمانی که حقوق کلیه‌ی اعتصاب‌گران بالا نرود و تصمیم بستن دو روزنامه لغو نشود، اعتصاب غذای خود را همچنان ادامه خواهند داد.



همچنین در اواسط ماه ژوئیه اولین نشست مجلس، بعد از گذشت ۴ سال از حکومت نظامی برای اولین بار برگزار شد. در این جلسه تنها ۴ عضو از ۱۲۰ عضو انتخابی اپوزیسیون شرکت داشتند. به محض ورود ژنرال ارشاد، ۴ عضو اپوزیسیون سالن مجلس را ترک کرده، جلسه‌ی خود را در بیرون برگزار کردند. آنان اعلام داشتند تا زمانی که ژنرال ارشاد حکومت نظامی را برنچیند و استعفا ندهد، جلسات خود را در بیرون از مجلس برگزار خواهند کرد و بقیه‌ی اعضای انتخاب شده‌ی اپوزیسیون نیز از شرکت در جلسات مجلس خودداری خواهند ورزید. در این روز هزاران تن از مردم داکا (پایتخت بنگلادش)، نیز در اعتراض به حکومت نظامی، در اطراف مجلس دست به راه پیمایی زدند و از اعضای اپوزیسیون خواستند که همچنان به تحریم مجلس ژنرال ارشاد ادامه دهند. □

ایرلند جنوبی

فراندوم برای قانونی کردن طلاق با شکست روبرو شد.

نهادهای گوناگون این کشور به شدت تحت تاثیر کلیسای کاتولیک و مذعبانده بی‌تفاوتی و عدم مقابله جویی دولت و بسیاری از نیروهای سیاسی این کشور در مقابل بحثها

فراندوم ماه گذشته در ایرلند جنوبی به منظور قانونی کردن طلاق با شکستی سنگین روبرو شد. با این شکست نیروهای ارتجاعی، کلیسای کاتولیک و همه کسانی که مخالف آزادی طلاق بودند، توانستند در رابطه با یکی از مسایل مرمع جامعه‌ی ایرلند، سلطه‌ی ارتجاعی خود را حفظ و تداوم بخشند و شهروندان این کشور را از یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق دموکراتیک خود محروم سازند.

ضرورت به وجود آوردن تغییرات اساسی در قوانین مدنی این کشور، که نیاز آن در زندگی روزمره‌ی بسیاری از شهروندان این کشور به چشم می‌خورد، فیتزجرالد، نخست وزیر این کشور را بر آن داشت که علی‌رغم مخالفت شدید کلیسای کاتولیک، تصمیم در مورد قانونی کردن طلاق را به آرای عمومی بگذارد. بعد از مشخص شدن موعد فراندوم، تبلیغات سیستماتیک و زیرکانه‌ی نیروهای ارتجاعی آغاز شد. بسیاری از روحانیون با پیش کشیدن این بحث که طلاق باعث زوال کانون مقدس خانواده و نابودی جامعه می‌شود، توانستند در برابر بحثهای ضعیف موافقین به رسمیت شناختن حق طلاق پیروز گردند. در برابر تبلیغات هوشیارانه‌ی مرتجعین، فیتز جerald و موافقین حق طلاق نه‌تنها نتوانستند نیروهای خود را برای یک تبلیغات سازماندهی شده و آگاه‌گرانه بسیج کنند، بلکه به خاطر مصالح سیاسی خویش از هرگونه تقابلی با کلیسای خودداری ورزیدند.

شکست موافقین آزادی حق طلاق در فراندوم اخیر ایرلند جنوبی ثابت می‌کند که قوانین مدنی، دولت و



کلیسای کاتولیک در ایرلند جنوبی در جریان فراندوم اخیر در مورد قانونی کردن طلاق شدیداً با حق طلاق مخالفت کرد.

و بسیج همگانی کلیسا در فراندوم، که عامل مهم شکست موافقین بود، از این مساله یعنی تلفیق دین با دولت و تاثیر آن بر تمام مظاهر اجتماعی این کشور ناشی می‌شود. بدین خاطر است که مبارزه برای تحقق این خواسته‌ی دموکراتیک نمی‌تواند جدا از مبارزه برای جدایی واقعی و کامل دین از دولت باشد. □

دولت فیلیپین با بخشی از اپوزیسیون مذاکراتی را آغاز کرده است

خانم آکینو، رئیس جمهور جدید فیلیپین، در اولین مباحثات به قدرت رسیدن موفق شد، با آزاد کردن برخی از زندانیان وابسته به چریکهای ارتش نوین خلق (NPA)، وعده‌ی عفو عمومی و برخی رفرمها، نظر مساعد برخی از عناصر معتدل NPA را جلب کند.

به عمین دلیل در مباحثات اخیر

بس، اولین تماس رسمی چریکها و دولت آکینو پیرامون پایان دادن به جنگ چریکی ۱۷ ساله در دوم ژوئیه انجام گرفت. چریکها برای انجام مذاکرات، دو تن از اعضای خود، ساتور اکامیو (Satur Ocampo) و آنتونیو زومل (Antonio Zumel)، رهبر جبهه‌ی ملی دموکراتیک (National Democratic Front - نشکلی از اکثر گروههای چپ به رهبری حزب



خانم آکینو، رئیس جمهور فیلیپین

چند تن از رهبران NPA که سالیان درازی را در زندان به سر برده بودند، یک کتیش طرفدار NPA و حدود ۲۰۰ تن از چریکها، با به زمین گذاشتن سلاحهای خود خواعان " صلح " با آکینو شدند. اما اکثر چریکها با بی‌توجهی به پیشنهاد آکینو و ادامه‌ی مبارزه طی عمین دوره بیش از ۶۰۰ تن از نیروهای نظامی را به علاکت رساندند.

عم اکنون به گفته‌ی منابع غربی، در پی یافتاری خانم آکینو در اعلام آتش

کمونست) را معرفی کردند. این دو نفر اظهار داشتند قبول آتش بس و مذاکرات با دولت آکینو به هیچ وجه به معنی به زمین گذاشتن سلاحهایشان نیست. آکینو نیز برای انجام این مذاکرات یکی از اعضای کابینه‌ی خود را معرفی کرد. از شواهد امر به نظر می‌رسد که چنین مذاکراتی در جریان است، چرا که به گفته‌ی منابع غربی در هفته‌های اخیر هیچ گونه درگیری نظامی بین چریکها و نیروهای دولتی، پیش نیامده است.

چریکهای تامیل تا برقراری

دولت مستقل مبارزه خواهند کرد

به دنبال پیشنهاد دولت فاشیست سری لانکا - مبنی بر برقراری يك مجلس خودمختار در مناطق شمالی و شرقی کشور - که عده‌ی جز به انحراف کشاندن مبارزات توده‌ها و جنبش انقلابی تامیل را ندارد، بالاخره، يك گروه از چریکهای تامیل، " جبهه‌ی متحد آزادیبخش تامیل " اعلام کرد که حاضر است بر سر این مساله با دولت وارد بحث و گفتگو شود.

این چریکها تا به حال (۱۸ ژوئیه) با انجام چهار دور مذاکره با دولت عنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. آنان خواعان ادغام مناطق شمالی و شرقی کشوراند و عمچنین اعلام کردند اگر نیروهای امنیتی دولت عمچنان به کشتار نامیلی‌ها ادامه دهند، از ادامه‌ی مذاکره با دولت خودداری خواهند کرد. در حالی که " جبهه‌ی متحد آزادیبخش تامیل " در حال گفتگو با دولت است، بزرگ‌ترین نیروی چریکی نامیل (The Liberation Tigers of Tamil Eelam) در روز ۱۴ ژوئیه اعلام کرد: " ما مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خود را تا ایجاد يك دولت مستقل به نام Eelam عمچنان ادامه خواعیم داد و به هیچ وجه حاضر به مذاکره با دولت نیستیم " .

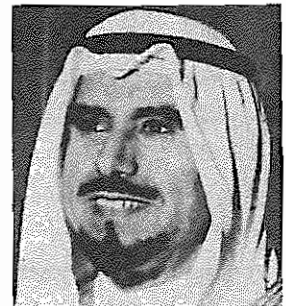
در حالی که دولت فاشیست سری لانکا با بخشی از چریکهای تامیل به گفتگو نشسته است، در همان حال، از زمان شروع مذاکرات نیروهای نظامی بیش از ۱۰۰ تن از نامیلی‌ها را به قتل رسانده‌اند. چریکهای Eelam نیز در مقابل، با انفجار يك هلی‌کوپتر، يك پل مهم و يك قایق نظامی در مناطق مختلف، حدود ۵۰ تن از نیروهای نظامی را به علاکت رساندند.

سقوط قیمت نفت در کویت

بحران آفرید

با سقوط قیمت نفت در بازار جهانی، بحران اقتصادی در کویت شدت گرفت و دولت ارتجاعی این کشور را وادار کرد که برای جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی، فشار بیشتری را بر توده‌های زحمتکش وارد آورد.

اخراجهای دسته جمعی، ثابت نگهداشتن دستمزدها و افزایش هزینه زندگی از طرف دولت، باعث اوج‌گیری اعتراضات و ناراضی عمومی شد. امیر مرتجع کویت که با این حرکت اعتراضی از طرف توده‌ها موقعیت خود را در خطر می‌دید، مجلس را منحل و دولت را برکنار کرد. او همچنین برای جلوگیری از هرگونه حرکت اعتراضی



الصباح، امیر کویت

توده‌های زحمتکش، دیکتاتوری خود را با سانسور آشکار و لغو بخشهایی از قانون اساسی محکم‌تر کرد و از ولیعهد خود خواست تا جهت اجرای این قوانین ارتجاعی، در تاریخ ۳ ژوئیه دولت جدید کویت را تشکیل دهد. □

اعتصاب عمومی ۴۸ ساعته شیلی را فرا می‌گیرد.

به دنبال فراخوان اعتصاب عمومی ۴۸ ساعته از جانب "جمع ملی شهروندان" بر علیه دیکتاتوری پینوشه، اکثر شهرهای شیلی در روزهای دوم و سوم ژوئیه به حالت نیمه تعطیل درآمد. در این اعتصاب عمومی، که طی ۱۳ سال دیکتاتوری ننگین پینوشه

شهرکها، به رغم سرکوب مداوم و دستگیریهای ساکنان، مکرر توده‌های مبارز با بریایی تظاهرات نفرت عمیق خود را از دستگاه حکومتی و قوای سرکوبگر آن به نمایش گذاردند. در شهرک "لاویکتوریا" در حومه‌ی سانتیاگو، زحمتکشان طی دو روز متوالی با بریا



پلیس فاشیست شیلی امروزه دعوا نفر از مبارزان را دستگیر می‌کند.

گسترده‌ترین حرکت اعتراضی بوده است، ۸ نفر کشته، بیش از ۵۰ نفر زخمی و نزدیک به هزار تن دستگیر شدند. صحنه‌ی اصلی درگیریهای توده‌های زحمتکش و قوای نظامی، شهرکهای ففیرنشین حومه‌ی پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ شیلی بود. در این

ساختن سنگرمای خیابانی به مقابله با سرکوب وحشیانه‌ی نیروهای نظامی پرداختند. با این همه ماموران امنیتی چند نفر از عابران را به ضرب کلبوله از پای در آوردند. قوای سرکوبگر همچنین شهرکها را محاصره کردند و صدعا تن از ساکنان را دستگیر و

امپریالیسم آمریکا

کمک به ضدانقلابیون نیکاراگوئه را افزایش می‌دهد.

در اواخر ماه ژوئن باختره سنای آمریکا پس از یک دوره بحث و جدل در مورد میزان کمک به ضدانقلابیون نیکاراگوئه (معروف به "کنترا") بودجهی پیشنهادی ریگان به مبلغ صد میلیون دلار را تصویب کرد. در شرایطی که موج اعتراضهای توده‌ای و گسترش مبارزات نیروهای انقلابی آمریکای مرکزی را به لرزه در آورده است، امپریالیسم آمریکا سیاست تجاوزگرانه‌ی خود را از یک طرف با دخالت مستقیم نظامی در کشورهایی مانند السالوادور، هندوراس و پاناما آشکار می‌سازد و از طرف دیگر با ارسال تجهیزات نظامی و بودجه‌ی هنگفت به نیروهای ضدانقلابی که در خاک هندوراس مستقراند، دولت ساندنیستها را تهدید به سرنگونی

می‌کند. اخیراً روزنامه‌های آمریکایی فاش کردند که ضدانقلابیون گسترده، کمک آمریکا را صرف عزیمت‌های شخصی و قاچاق مواد مخدره و غیره می‌کنند و این کار را به آنجا رسانیده‌اند که دولت آمریکا به منظور حفظ آبروی خود مجبور به تشکیل کمیته‌ی تحقیق و نظارت بر عملکرد کنتررا شده است.

در اواخر ماه ژوئن دادگاه بین‌المللی لاهه دخالت مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در امور داخلی نیکاراگوئه را محکوم کرد. نکته‌ی جالب آنکه پیش از اعلام رای دادگاه، دولت آمریکا آشکارا نظریه‌ی نهایی این دادگاه یعنی یکی از مهم‌ترین دادگاههای بورژوازی جهانی را مردود شناخته بود.

دولت را تحت تعقیب فرار دادند.

نیروهای مبارز نیز طی این دو روز با انفجار ۱۵ بمب به برخی از ساختمانهای دولتی و بانکها صدمات زیادی وارد آوردند. آنان همچنین با انفجار چند نیروگاه اصلی در روز سوم ژوئیه برق سراسر کشور را برای چندین ساعت قطع کردند.

ژنرال پینوشه که از اوج گیرن مبارزات توده‌های زحمتکش سخت به عراس افتاده است، طی یک سخنرانی اعلام کرد که قصد دارد تا سال ۱۹۸۹ حکومت نظامی را حفظ کند.

اما نعمین بحران اقتصاد و ناتوانی حکومت نظامی در حل بحران موجود، شکافی را در میان نظامیان حاکم به وجود آورده است تا آنجا که طی چند هفته‌ی اخیر فرماندهان نیروی دریایی و زمینی نگرانی خود را از تصمیمات پینوشه علناً ابراز

محاکمه زندانیان سیاسی در ترکیه

طی چند هفته‌ی گذشته دادگاههای حکومت ارتجاعی ترکیه در شهرهای آنکارا، آدانا و استانبول حکم اعدام نعداد زیادی از مبارزان انقلابی این کشور را که مدتهاست در زندانهای این رژیم به سر می‌برند، صادر کرده است.

در ۱۸ ژوئن امسال محاکمه‌ی ۲۴ نفر از مبارزان سازمان راه انقلابی ترکیه که طی ۵ سال گذشته در دادگاه نظامی این شهر جریان داشت به پایان رسید. این دادگاه ۱۹ نفر را به اعدام و ۱۲ نفر را به حبس ابد محکوم کرد.

در آنکارا نیز دادگاه نظامی فرمانده سیاه چهارم آنکارا در رابطه با اتهامات ۸۵ نفر از اعضا و نواداران سازمان راه انقلابی، رای خود را صادر کرد و ۴ نفر از متهمان به اعدام و ۲ نفر به حبس ابد محکوم شدند.

در تاریخ ۱۲ ژوئن نیز دادگاه نظامی ترکیه ۴۸ عضو PKK، حزب کارگران کردستان ترکیه، را به جرم تشکیل دولت مستقل کردستان به اعدام محکوم کرد. همچنین ۲۴۰ نفر دیگر از اعضای PKK به زندانهای از سه تا بیست سال محکوم شدند. □

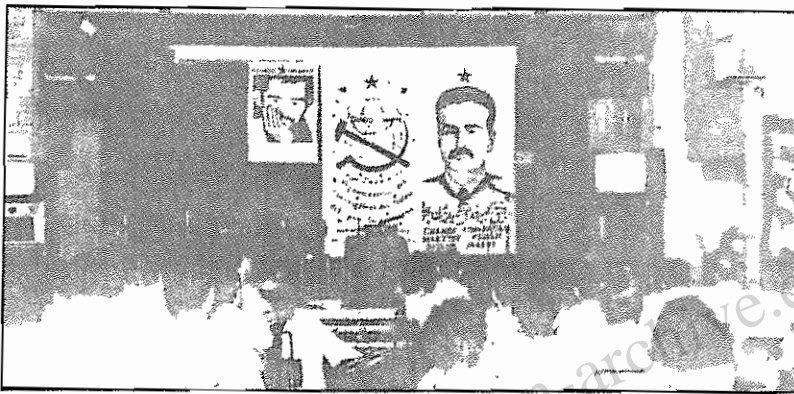
کرده‌اند.

در این میان دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب "کمونیست" شیلی، طی یک مصاحبه، بی‌سرمانه اعلام کردند که برای برقراری دموکراسی در شیلی، این حزب حاضر است با سران ارتش مبارزه کرده و از پت دولت نظامی بدون پینوشه حمایت کند. سخنگوی این حزب در این مصاحبه گفت: "یکی از راه‌های حل‌های بیرون رفت از شرایط کنونی پت حکومت نظامی بدون پینوشه است." □

ایتالیا

این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد رفیق سعید سلطانیور و تمامی به خون خفتگان خلق آغاز شد، پس از ترانه سرود سعید ای اوج پرواز ساخته‌ی یکی از رفقای عوادار و چندین سرود دیگر، فیلم مرگ بر امیرالیسم از ساخته‌ی سعید سلطانیور به نمایش گذاشته شد که مورد استقبال شدید رفقا قرار گرفت. برنامه پس از سه ساعت با سرود انترناسیونال به پایان رسید. □

به مناسبت سالروز به خون تبیدن رفیق فدایی خلق سعید سلطانیور مراسمی توسط سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهر بلونیا برگزار شد که مورد استقبال تعداد کثیری از هواداران و دیگر دانشجویان مرفی واقع گشت.



به طول انجامید.

عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در لندن، با شرکت وسیع و فعال خود در این تظاهرات، ضمن یخش بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه تبلیغی به زبان انگلیسی در حمایت از مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی، عمیستی انترناسیونالیستی خود با این جنبش را اعلام کردند. □

انگلستان

روز شنبه ۲۸ ماه ژوئن، تظاهرات بانگویی بر علیه رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی در لندن برگزار شد. در این تظاهرات بیش از صد هزار نفر شرکت کردند و تظاهرات ۵ ساعت



۲۸ مرداد ۵۸ یکی از سیاه‌ترین روزها در تاریخ جنبش خلق کرد است. در این روز رژیم جمهوری اسلامی که به هیچ عنوان جواپگوی خواستهای خلق کرد نبود، با آغاز حمله‌ی گسترده و از پیش طرح ریزی شده‌ی تلاش خود را برای سرکوب وحشیانه‌ی مبارزات خلق کرد آغاز کرد.

رژیم برای آنکه ادمان عمومی را برای این جنایت هولناک آماده کند، از مدتها قبل تبلیغات وسیعی را بر علیه نیروهای کمونیست و خلق کرد از طریق رادیو و تلویزیون به راه انداخت و به دنبال آن در ۲۸ مرداد به بهانه‌های گوناگون به شهرهای پاوه، سنندج، دیواندره و ایرانشهر حمله برد. در پی این حمله خلخالی جنایتکار بی‌دادگاههای اسلامی خود را به راه انداخت و دسته‌دسته مبارزان کرد را به جوخه‌های اعدام سپرد. این مبارزان تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت و اکثرا قبل از اعدام در اثر شکنجه‌های وحشیانه جان باختند. فدایی خلق رفیق احسن نامید در حالی نیرباران شد که پایش در اثر اصابت گلوله زخم عمیقی برداشته بود و دستش در اثر شکنجه شکسته و گمرش آسیب دیده بود. او چون نمی‌توانست بر روی پایش بایستد، روی برانکارد نیرباران شد.

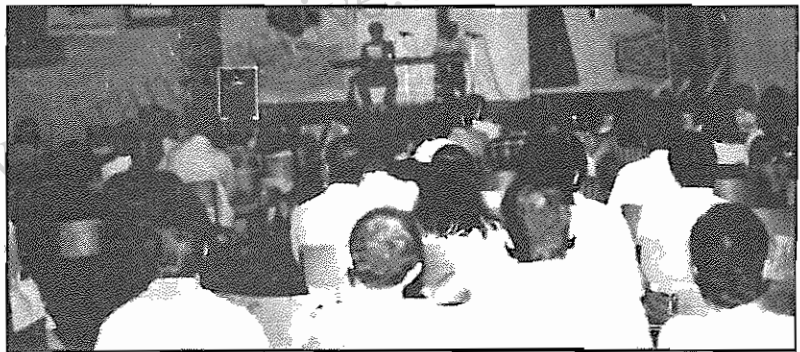
این گستاخ نا هفته‌ها ادامه داشت. در این میان توده‌های مسلح خلق کرد با مقاومتی حماسی در مقابل مزدوران رژیم ایستادند و ضربات سنگینی به رژیم وارد کردند. رژیم برای انتقام‌جویی، در یازدهم شهریور دست به قتل عام فجیعی در "قارنا" می‌زند که طی آن ۶۸ نفر قتل می‌رسند. اما خلق کرد با این جنایتهای رژیم جمهوری اسلامی از پای درنماید و مبارزه‌ی دلیرانه‌ی خود را برای کسب حقوق حقیقی خود در چند سال گذشته ادامه داده است. □

مونترال - به مناسبت پنجمین سالگرد به خون نپیدن فدایی خلق رفیق سعید سلطانیور، برنامه‌ی عنری ویژه‌ای از سوی انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در روز یکشنبه ۲۲ ژوئن برگزار گردید.

برنامه با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون نپیدگان خلق، شیفتگان سوسیالیسم و رفیق سعید که در این راه جان خود را فدا کرد، آغاز گردید. سپس رفقای گروه کر سرود "سعید" را اجرا کردند. زندگی نامه و گوشه‌هایی از مبارزات رفیق سعید

همراه با دکلمه‌هایی از سروده‌های منتخب او بخش دیگری از برنامه بود. بعد از آن تک آواز کردی "کردستان" به یاد خلق رزمدهی کرد اجرا شد. در آخرین بخش قسمت نخستین برنامه نمایشنامه‌ی کمدی - درام "کلاس متفرقه" که نشان دهنده‌ی شیوه‌ی برخورد یک حاکمیت مذهبی با علوم و آموزش و پرورش بود، به اجرا درآمد.

در قسمت دوم برنامه فیلم حرف بزن ترکمن نمایش داده شد. برنامه‌ی بزرگداشت در مجموع سه ساعت به طول کشید و با استقبال و تشویق هم‌وطنان مواجه شد. □

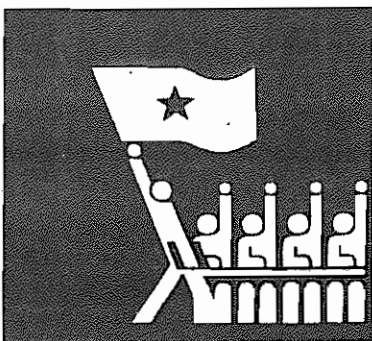


تورندعایم - روز شنبه ۲۸ ژوئن، هنگامی که هواداران سازمان در شهر تورندعایم نروژ مشغول بخش اعلامیه‌ای به زبان نروژی در افشای سیاستهای اخیر مجاهدین بودند، مورد حمله‌ی ۴ نفر از هواداران رجوی که برای جمع آوری پول از سوئد به نروژ آمده بودند، قرار گرفتند. آنها می‌کوشیدند با فحاشی رفقای هوادار را "تروریستهای خمینی" معرفی کنند. اما از آنجا

که آکسیون خیابانی هواداران سازمان عمه محفته در این محل برگزار می‌شود و رفقای هوادار چهره‌های شناخته شده‌ای برای مردم این شهر هستند، چماقداران مجاهد نتوانستند کاری از پیش ببرند. سپس آنها کوشیدند، با فحاشی هواداران سازمان را تحریک کنند که با بی‌اعتنائی رفقا روبرو شدند. □

استکهلم - سازمان دانشجویان ایرانی در سوئد - استکهلم هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ایران سمینار داخلی‌ای با عنوان "مرحله‌ی انقلاب و بررسی اوضاع کنونی" برگزار کرد. این سمینار که به مدت دو روز در ۲۱ و ۲۲ ژوئن ۸۶ تشکیل شد، با شرکت فعال رفقای هوادار سازمان از کشورهای مختلف از جمله سوئد، دانمارک و نروژ به بررسی و بحث پیرامون مسایل گونه‌گون پرداخت. از جمله مسایلی که در این نشست مورد بحث قرار گرفتند مرحله‌ی انقلاب، ارزیابی از نیروهای سیاسی و مواضع آنان نسبت به انقلاب در پیش، به خصوص رفرمیسم راه کارگر و نقش آن به عنوان حامی نوده‌ایسم و روبریونیسم، و طرح برنامه‌ی سازمان بود.

سمینار در روز دوم با جمع بندی از نظریات ارائه شده، با موفقیت به پایان رسید. بحثهای طی سمینار نشان داد که این گونه سمینارها در ممکن‌تر کردن نظریات رفقا و درک جامع‌تر از مواضع سازمان و همچنین برخورد خلاق و انتقادی رفقای هوادار به مواضع سازمان بسیار ضروری و مفیداند. □



کوتینکن - به مناسبت ۳۱ خرداد ماه سالروز به خون نپیدن هنرمند بزرگ خلق رفیق فدایی سعید سلطانیور و هشتم تیرماه سالروز به خون تپیدن فدایی کبیر رفیق حمید اشرف و عمرزمان، در روز جمعه ۸۶/۷/۱۱ جلسه گرامی‌داشتی در شهر کوتینکن توسط هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد. این جلسه از ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تپیدگان راه رهایی کارگران و زحمتکشان از قید امپریالیسم و استثمار آغاز شد. سپس سرود فدایی با صدای رفیق حمید اشرف پخش گردید و آنگاه یک مقاله پیرامون زندگی مبارزاتی رفقا حمید اشرف و سعید

هامبورگ - در روز جمعه ۴ ژوئیه جبهه‌ی همبستگی بین‌المللی در دفاع از حقوق دموکراتیک خلقهای ایران مراسمی را در یادبود سالگرد به خون تپیدن فدایی خلق سعید سلطانیور برگزار کرد. این مراسم با قرائت مقاله‌ای در

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۹ و ۲۰ ژوئیه اولین سمینار سراسری خود را

پاریس - در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ بنا به دعوت انجمن دانشجویان ایرانی

سلطانیور و نیز مبارزات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در راه سرنوینی رژیمهای بورژوازی حاکم بر ایران و تحقق سوسیالیسم و نوظهورهای مداوم و گوناگونی که علیه "سازمان" از طرف بورژوازی و عوامل رنکارنگش به منظور به انحراف کشاندن جنبش ضدامپریالیستی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان به عمل می‌آید خوانده شد.

برنامه با موسیقی مترقی ترکی و دکلمه‌ی شعری از رفیق سعید سلطانیور ادامه یافت. پس از استراحت، شعری از رفیق سعید سلطانیور دکلمه و آنگاه فیلم حرف بزن ترکمن به نمایش گذاشته شد. پس از نمایش این فیلم برنامه با اجرای موسیقی مترقی ترکی و دکلمه‌ی شعری دیگر از رفیق سعید سلطانیور ادامه یافت. در پایان سرود انترناسیونال به طور دسته جمعی توسط حاضران خوانده شد. □

رابطه با زندگی رفیق سعید شروع شد و سپس دکلمه‌ای از رفیق سعید اجرا شده و فیلم حرف بزن ترکمن به نمایش گذاشته شد.

در پایان برنامه یکی از هنرمندان ایرانی دو قطعه از شعرهای رفیق سعید را با همراهی تار اجرا کرد. □

در سال ۸۶ برگزار کرد. مطالب مورد بحث در این سمینار بررسی عملکرد سازمان هوادار در سال گذشته و وظایف آینده‌ی آن بود. □

در فرانسه (عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)، مراسمی در بزرگداشت به خون نپیدن شاعر رزمنده و هنرمند فدایی سعید سلطانیور برگزار گردید. این برنامه از ساعت ۷ شب شروع و در ساعت ۱۰/۳۰ پایان یافت. □

طی دو عملیات



عملیاتی و مسیر عقب نشینی رفقای پیشمرگه پرداختند.

کلوله‌باران اطراف پایگاه توسط نیروهای سرکوبگر به گونه‌ای بود که برخی از کلوله‌های خمیاره به پایگاههای مجاور اصابت نمود و موجب تبادل آتش مزدوران به سوی یکدیگر شد.

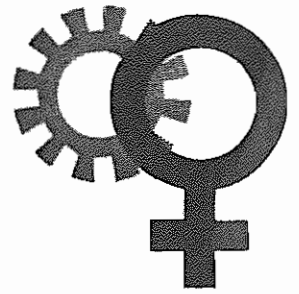
در ساعت ۸ و ۴۰ دقیقه پیشمرگان فدایی با شلیک دومین موشک آر. پی. جی. و رگبار مسلسل بخشی دیگر از تاسیسات پایگاه را هدف آتش خود قرار دادند. تعرض مجدد پیشمرگان در این روز، نیروهای سرکوبگر مستقر در این پایگاه و چندین پایگاه اطراف را به وحشت انداخت. به نحوی که از هر طرف منطقه عملیاتی هدف توپ و خمیاره باران مزدوران فرار گرفت که با این وجود هیچگونه خسارات جانی و مالی به همراه نداشت.

پیشمرگان دلیر فدایی پس از پایان این عملیات متهورانه از نقاط استقرارشان عقب نشینی کرده و عمکی سالم به محل قرار خود بازگشتند. از میزان تلفات و خسارات وارده به پایگاههای "مامکاو" و "مهزره" اطلاعی در دست نیست.

پیروزیاد جنبش انقلابی خلق کرد سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته کردستان

۶۵/۴/۲۴



تکامل سرمایه‌داری و مسائل زنان

اگر این صحیح باشد که درجه‌ی موفقیت فعالیتهای ما منوط به درستی درکمان از واقعیات موجود است، به درستی می‌توان پیش بینی کرد جنبشی که از شناخت مسایلی که در پی حل آنهاست ناتوان باشد، سرانجامی جز شکست نخواهد داشت. بنابراین، اگر جنبش زنان در پی آن باشد که به عدم برابری زن و مرد و ستم‌دگی زنان برای همیشه پایان دهد، از مبرم‌ترین وظایف آن عماران ریشه‌یابی مساله است. تا درد شناخته نشده باشد، درمان غیرممکن است. بدون یافتن عوامل استثمار زنان، شیرازه‌ی جنبش زنان از عم گسیخته خواهد گشت و پراکنده کاری، سردرگمی و اتلاف انرژی حاکم بر آن تمامی نیرویش را به عرز خواهد داد. اگرچه ارزیابی سطح تئوریک و تمیز دادن نکات مثبت و منفی جنبش زنان ایران از حوصله‌ی این مقاله خارج است، اما این را می‌توان بدون عیب شبهه‌ای بیان کرد که جنبش جوانان ایران کام‌چندان موثری در ریشه‌یابی مساله‌ی زنان برنداشته است. عموماً از ستم‌دگی زنان و استثمار دوگانه و سه‌گانه‌ی آنان و تبعیضاتی که در بند بند فرهنگها و جوامع کوناگون موجود است و از لزوم رعایی زنان سخن می‌رود، اما اینکه ریشه‌های این همه در کجاهاست و چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا شرایط کنونی را به وجود آورده‌اند یا ناکفته می‌ماند و یا به کلی کوبی برقرار می‌شود. با توجه به اهمیت این ریشه‌یابی، هدف مقاله‌ی حاضر این است که، با بهره‌جویی از برخی داده‌های تاریخی، به عنوان کردن مسایلی چند در رابطه با شکل‌گیری وضعیت زنان

در جوامع سرمایه‌داری بپردازد. بدیهی است که آنچه در اینجا آورده می‌شود، در نهایت، تنها به قصد دامن زدن به برخی تفکرات و پیش کشیدن برخی پرسشهاست و به عیب وجه داعیه‌ی پاسخ گفتن به این پرسشها در کار نیست. نگارنده امیدوار است که این نوشته برانگیزنده‌ی بحثها و انتقادهایی گردد که در پی‌آمد خود به غنا بخشیدن به جنبش زنان کمک کند.

قبل از اینکه فراتر برویم، ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

نخست اینکه این مقاله درباره‌ی شکل‌گیری موقعیت زنان در جوامع سرمایه‌داری غربی است. اگرچه روند کلی تکامل سرمایه‌داری در جوامع کوناگون دارای محتوا و روند کمابیش یکسانی است، اما هرگونه امکان انطباق و یا عدم انطباق این یافته‌ها - در شکل ویژه‌ای که در اینجا ارایه می‌شود - به وضعیت زنان در دیگر نقاط، و از جمله ایران، منوط به بررسی‌های دقیق‌تری در تاریخ شکل‌گیری روابط سرمایه‌داری در این کشورها و به محک زدن یافته‌ها و ایده‌های این مقاله خواهد بود.

دوم اینکه، بنابر اسلوب دیالکتیکی، پدیده‌ها را در روند تاریخی‌شان مورد بررسی قرار خواهیم داد و از منجمد کردن جامعه در لحظه‌ی تاریخی خاصی احتراز خواهیم جست. به همین دلیل، این مقاله در پی روش کردن نکاتی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری موقعیت زنان است و نه بررسی موقعیت آنان در مقطع زمانی مشخصی.

غالباً برای بحث درباره‌ی وضعیت زنان در جامعه به نقش ویژه‌ای که

آنان در خانواده ایفا می‌کنند بهای فراوانی داده می‌شود. بسیاری از اندیشمندان معاصر، و از جمله بسیاری از مارکسیست‌ها، بر این باورند که کار زنان در خانه به دلیل نقشی که در بازتولید نیروی کار برای تولید سرمایه‌داری ایفا می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل است که سرمایه‌داری در حفظ خانواده می‌کوشد^۱ لکن چنین تبیینی بسیار یک جانبه است و به مبارزه طبقاتی و نقش طبقه‌ی کارگر در جوامع سرمایه‌داری و علت‌هایی که طبقه‌ی کارگر را به دفاع از سیستم خانوادگی موجود و رد و نفی آلترناتیوهای دیگری که در چارچوب نظام سرمایه‌داری موجودند ترفیب می‌کنند کم اهمیت می‌دند. با این همه، این نظریه، از آنجا که پیوند بین کار منزل و نظام سرمایه‌داری را عیان می‌سازد، کامی موثر در روشن ساختن این نکته است که جنبش زنان نه تنها باید بر ضد سیاست‌های استثنای نظام سرمایه‌داری علیه زنان و تبعیض جنسی در عمده‌ی جوانب زندگی اجتماعی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و ...) به مبارزه برخیزد، بلکه باید با جنبش طبقه‌ی کارگر برای پایان بخشیدن به نظام مدیری و استثمار انسان از انسان و خلاصه ریشه‌کن کردن جامعه سرمایه‌داری در کلیت‌ش پیوند بخورد. به علاوه، این دیدگاه، از نظر تنویر، این نکته را مسلح می‌سازد که، برای نشان دادن لزوم پیوند جنبش زنان و جنبش طبقه‌ی کارگر، اثبات این نکته که کار زنان در خانه ارزش اضافی تولید می‌کند ضروری نیست.

اما درباره‌ی اینکه کار زنان در خانه‌ی چه حد برای سرمایه‌داری حیاتیست

و نظام سرمایه‌داری تا چه حد در پی برداشتن این بار از دوش زنان است اختلاف نظرهای فراوانی موجود است که ما در اینجا به دو نمونه‌ی آنها، که به بحث‌ها ارتباط بیشتری دارند، اشاره می‌کنیم. گروهی از محققین بر این باورند که کار زنان در خانه را حتی در نظام سرمایه‌دار، از طریق اجتماعی کردن آن، می‌توان از میان برداشت. لیکن این تنها از طریق یک مبارزه‌ی سراسری و یبگیر از سوی زنان تحقق یافتنی است. طلب دستمزد برای کار در خانه به زنان این امکان را می‌دهد که علیه استثمار و بهره‌خود، که عمده‌ی استثمار شدن در خانه است، متحد گردند. این مبارزه سطحی آغازی بیش نیست و، در پی آن، حمله باید کل نظام سرمایه‌داری را هدف بگیرد.^۲ از آنجا که این دیدگاه به سهولت در دسترس است، زنان را با نا بردن در خانه یکی می‌داند، این خطر را در بر دارد که جنبش زنان را به مبارزه علیه کار خانگی محدود کرده، در نتیجه، نه تنها به جنبه‌های دیگر استثمار شدن زنان بی‌توجهات است. در حقیقت، ملی، نژادی و ... - همه‌ی گامی مدول ندارد، بلکه جدایی مبارزه‌ی زنان از مبارزه‌ی طبقاتی را موهبه جلوه دهد. از سوی دیگر، تفافای دستمزد برای کار زنان در خانه می‌تواند به رسیدن، شدن کارخانگی و ... - بخش فعلی زنان در خانه و احتیاج منحصر به فرد دیگر اینک، به سبب اهمیت هم‌راستا این زنان، این خطا را می‌مجد دارد که جنبش زنان را جنبش طبقه‌ی کارگر به‌شمار نگیرد.

نظریه‌ی دیگری در جنبش زنان موجود است که برای اجتماعی شدن

کار خانگی زنان در نظام سرمایه‌داری محدودیت‌های فراوانی بر می‌شمارد. بر طبق این نظریه، کار خانگی، به دلیل تولید کارگر (از طریق زاد و ولد)، برای سرمایه‌داری از اهمیت فراوانی برخوردار است. به علاوه، از آنجا که، به عقیده‌ی دارندگان این نظریه، کار خانگی ارزش اضافی تولید نمی‌کند، سرمایه‌داری هیچ منفعتی در اجتماعی کردن آن نمی‌بیند.^۳ با چنین تجزیه و تحلیلی، معتمدان به این نظریه لزوم اتحاد جنبش زنان و جنبش طبقه‌ی کارگر را مورد تأکید فراوان فرار می‌دهند. اگرچه نتیجه‌ی فک این پژوهشگران (لزوم اتحاد مبارزه‌ی زنان و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر) از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، اما تحلیل آنان نقایص چشمگیری دارد. نخست اینکه اینان فراموش می‌کنند

که، برای سرمایه‌داری، تولید نیروی کار (Labour Power) به‌صورت مهم‌تر از تولید نسبی کارگر است. به قول مارکس: "تنها این که در یک قطب شرایط کار به متاب سرمایه‌گرد آید و در قطب دیگر افرادی جای گیرند که چیزی جز فروش نیروی کار خویش داشته باشند کافی نیست. و ادار ساختن آنان به فروش داوطلبانه‌ی نیروی کارشان نیز بستنده نیست. تکامل تولید سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر را رشد می‌دهد که، از طریق تمین، سنت و عادت، خواست‌ها و توقعات این تیپ‌های تولید را - چه در صورت طبیعت مسلم تلقی می‌کند ..."

سایرین، نظریه‌ی فوق به جنبه‌ی حادان نگرانه‌ی (ایدئولوژیک) مساله و تربیت کودکان و آنچه در علوم اجتماعی روند "اجتماعی شدن" فرد



باشروع قرن بیستم زنان مرجه بیشتر جذب بازار کار شدند.

(Socialisation) نام دارد
 اعمیت لازم و کافی را نمی‌دهد. دوم
 اینکه همانگونه که در پیش اشاره شد،
 تولید یا عدم تولید ارزش اضافی شرط مشخص
 کننده‌ی درجه‌ی اعمیت کار خانگی
 نیست. علاوه بر این، زندگی اجتماعی
 و تاریخ رشد سرمایه‌داری بیانگر این
 است که تولید کالایی و خدمات دولتی
 به درجات متفاوتی جایگزین کار خانگی
 گشته‌اند.

پاسخ دادن به مساله‌ی مورد بحث
 نمی‌تواند جدا از بررسی روند تکامل
 سرمایه‌داری و قرار دادن زنان و کارشان
 در خانه و اجتماع در این چشم‌انداز
 باشد. آنچه در زیر می‌آید کوششی
 است برای روشن کردن این روند.
 می‌دانیم که در مراحل اولیه‌ی
 تکامل بشری، به علت ابتدایی بودن
 وسایل کار، برای انسانها امکان
 مبارزه‌ی انفرادی علیه نیروهای طبیعت
 و حیوانات وحشی موجود نبود. این
 امر ضرورت ایجاد روابط اجتماعی بین
 انسانها در جریان تولید را سبب
 گشت. همکاری انسانها با یکدیگر
 به میزان توانایی‌شان افزود. اکنون
 دیگر، آنها قادر به انجام کارهایی
 بودند که به تنهایی هیچ‌گاه امکان
 پذیر نمی‌بود. (مثلا شکار حیوانات
 غول پیکر) بنابراین، لازم بود که
 کار انجام شده پاسخگوی نیازهای
 تمامی افراد اجتماع باشد. از عمین
 رو، وجود کار اضافی (Surplus labour)
 برای برقرار نگه‌داشتن اجتماع و
 بازتولید آن ضروری می‌نمود. باید
 توجه کرد که این کار اضافی به طبقه‌ای
 که در کار تولیدی شرکت ندارد تعلق
 نمی‌یابد. در جوامع اشتراکی اولیه،
 که اساسا به طبقات گوناگون و متخاصم
 تقسیم نگشته بودند، این کار اضافی
 به بقای افرادی که توانایی شرکت
 کردن در تولید را ندارند (کودکان،
 کهن سالن، افراد مریض و ...) کمک
 می‌کرد. روابط تولیدی این کونه نظامی
 عرگونه تقسیم مواد مورد نیاز اجتماع

فعالیت زنان در روند گذار به اقتصاد
 سرمایه‌داری نوجه چندانی ننموده‌اند،
 لکن یافته‌های اقتصاد سیاسی
 مارکسیستی، به ویژه آموزش مارکس
 درباره‌ی تولید ساده‌ی کالایی در نجزیه
 و تحلیل کار خانگی می‌تواند یاریگر
 ما باشد.

تولید ساده‌ی کالایی در دوران
 فئودالیسم رشد یافت و در مرحله‌ی
 سقوط فئودالیسم اساس پدید آمدن
 سیستم تولیدی سرمایه‌داری بود. این
 نوع تولید بر اساس مالکیت خصوصی
 ابزار تولید و کار شخصی تولید کننده
 جریان داشت. رشد سرمایه‌داری سبب
 شد که تولید سرمایه‌داری کالا جای
 تولید ساده‌ی کالایی را بگیرد. اگر
 تولید ساده‌ی کالایی را به تولید
 و خدماتی که زنان در خانه فرام
 می‌آورند بسط دسیم و نقش نسیم
 جنسی کار را در روند این تغییر تاریخی
 در نظر گیریم، آنگاه نقش زنان در
 مراحل نخستین تکامل سرمایه‌داری
 روشن‌تر خواهد شد. در ایالات متحده،
 خانواده‌های زارع، در این دوره از
 تاریخ سیستم سرمایه‌داری، یا به
 غرب آمریکا مهاجرت می‌کردند و به
 کارهای زراعی ادامه می‌دادند و یا
 به تولید کالاهای لبنیاتی
 می‌پرداختند. خانواده‌های شهری نیز

بر مبنای میزان مشارکت فرد در تولید
 یا فرام آوردن نیازهای جامعه را
 نفی می‌کند؛ تمام محصول کار به مصرف
 اجتماعی می‌رسد.

توزیع به یک شبکه‌ی ارتباطی که
 روابط متقابل را بین اعضای جامعه
 در بر گیرد نیاز دارد. این روابط،
 مسئولیت متقابل بین اعضای جامعه
 فرام می‌آورد که، از سویی، سبب
 درگیر شدن عر فرد از اعضای جامعه
 در تولید به میزان نیاز اجتماع (در
 مراحل آغازین تکامل اجتماعی)
 می‌گردد، و از سوی دیگر، سهم نسبی
 عر فرد از کل تولید جامعه را تضمین
 می‌کند. نخستین شکل تاریخی‌ای که
 این چنین رابطه‌ای به خود می‌گیرد
 همان رابطه‌ی خویشاوندی (Kinship)
 است. ترجمان این رابطه در شیوه‌های
 تولیدی دیگر به این معناست که روابط
 خانوادگی همه‌ی اعضای خانواده را -
 چه آنهایی که در تولید شرکت دارند
 و چه آنهایی که در تولید شرکت ندارند -
 به عم پیوند می‌دهد.

در جوامع ماقبل سرمایه‌داری و در
 مراحل آغازین تکامل سرمایه‌داری،
 همه‌ی اعضای خانواده در تولید
 محصولات شرکت می‌کردند و دسترنج
 آنان نیز به خودشان تعلق می‌گرفت.
 اگرچه منون کلاسیک مارکسیستی به

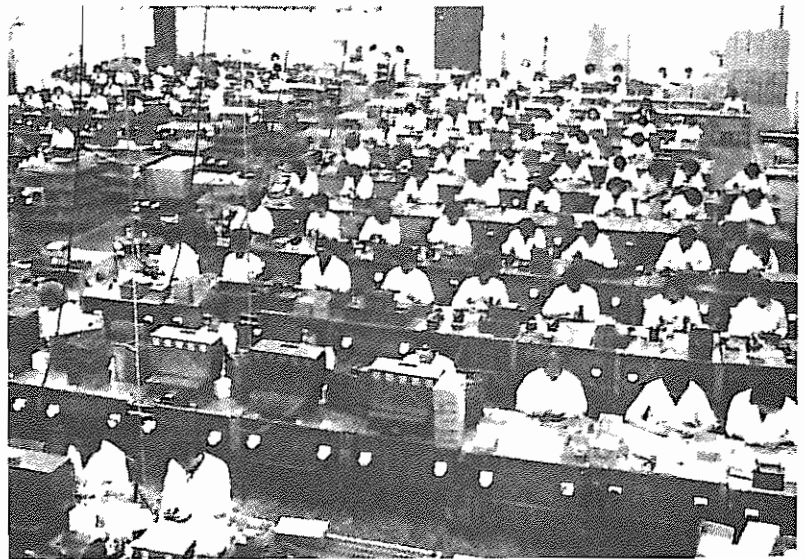
می‌توانستند از تولید خانگی برای هم‌پایی با رشد اقتصاد صنعتی بهره‌جویند.^۶ بنابراین، چه در شهر و چه در روستا، کار خانگی زنان در پاسخ دادن به تنبیر نیازمندیهای بازار نقش به‌سزایی ایفا کرده است.^۷

تکامل روابط سرمایه‌داری در قرنهای نوزدهم و بیستم تغییرات شگرفی را در تولید خانگی و نقش زنان در این تولید به وجود آورد. دیدیم که در دوران ماقبل سرمایه‌داری، زنان، علاوه بر رسیدگی به امورخانه (نگهداری از فرزندان، آشپزی و ...) به کار تولید اقتصادی نیز اشتغال داشتند و، از این طریق، در گستران زندگی خانوادگی و فراعمر آوردن نیازهای مادی خانوادگی سهم بودند. رشد سرمایه‌داری صنعتی، عملاً گونه‌ای که قبلاً اشاره شد، از اهمیت تولید ساده‌ی کالایی کاست. رقابت و انباشت سرمایه سبب شد که سرمایه تولید هر نوع کالایی که سبب افزایش سود می‌شد را در انقیاد خود بگیرد. کالایی که تا چندی پیش از طریق تولید خانگی تولید می‌شد اکنون دیگر با قیمتی ارزان‌تر، کیفیتی مرغوب‌تر و به مقیاس وسیع‌تری تولید پذیر بود. نتیجه‌ی طبیعی چنین

روندی این بود که کار زنان در خانه به نگهداری و تربیت فرزندان، نظافت خانه، آشپزی و این‌گونه کارها محدود شود، و این چگونگی موقعیت زنان در خانواده و جامعه را دگرگون کرد. زنانی که نقشی فعال در تولید جامعه داشتند بعضاً جذب بازار کار شدند، اما اکثریت آنان به خیل "بی‌کارانی" پیوستند که زاینده‌ی نظام سرمایه‌داری بود. پیش از آنکه فراتر رویم و به نقش ارتش نخیره‌ی کار و جذب تدریجی زنان به بازار کار بپردازیم، مکتب بر سرنگاتی چند ضروری می‌نماید.

برخی از فمینیستها ادعا می‌کنند از آنجا که عدم مشارکت زنان در جریان تولید به وابستگی اقتصادی زنان منجر می‌گردید در نتیجه تسلط مردان بر زنان را تضمین می‌کرد، طبقه‌ی کارگر، که آلوده به ذنیت‌های مردسالارانه بود، عملاً به معاشات با سرمایه‌داران پرداخت تا از ورود زنان به تولید جلوگیری کند.^۸ برای رسیدن به چنین بدئی طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری، سطح درخواستهای خود را پایین آورد و از عنوان کردن خواسته‌هایی که سبب شرکت کردن زنان در تولید و یا شرکت بیشتر آنان در تولید می‌گشت (نظیر حقوق

مساوی برای کار مساوی) خودداری کرد. چنین نظریه‌ای دارندگان خود جوامع معاصر دو شیوه‌ی تولیدی وجود دارد: یکی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و دیگری شیوه‌ی تولید مردسالارانه (Patriarchal). به این نظریه انتقادات فراوانی، چه از نظر حقایق تاریخی و چه از نظر نظریه‌ی، وارد است. نخست اینکه در اوایل قرن نوزدهم طبقه‌ی کارگر از آنچنان سازماندهی و قدرتی برخوردار نبود که بتواند زنان را نیز سازمان دهد و برای بهبود شرایط کار آنان مبارزه کند. باید در نظر گرفت که ارزش نخیره‌ی کار از عمان ابتدای رشد سرمایه‌داری همچون شمشر داموکلس برسر طبقه‌ی کارگر سایه افکنده بود و طبقه‌ی کارگر و اتحادیه‌های کارگری را تحت فشار قرار می‌داد. مبارزات کارگران برای حقوق فقرا در سال ۱۸۳۴ (Poor Law Amendment Bill) به شکست انجامیده بود.^۹ سازماندهی زنان و خردسازان، که در شرایط فوق العاده بدی کار می‌کردند و استثمار می‌شدند، بسیار مشکل بود. خلاصه اینکه خواسته‌های اتحادیه‌های کارگری پیش از آنکه بیانگر ذنیت مردسالارانه‌ی کارگران و اتحاد آنان با سرمایه‌داران علیه زنان باشند، نشان‌دهنده ضعف طبقه‌ی کارگر در آن زمان است.^{۱۰} دومین نکته اینست که، با در نظر گرفتن شرایط بد بهداشتی‌ای که کارگران در آن زندگی می‌کردند، بادیون نرخ مرکومیر، خطر بیماریهای گوناگون و بسیاری عوامل دیگر، طبقه‌ی کارگر بیشتر در پی بهبود شرایط زندگی کل طبقه بود تا رسیدگی به وضع گروه خاصی از طبقه‌ی کارگر.^{۱۱} اگر به مساله از این زاویه نگرینسته شود آشکار خواهد شد که خواسته‌های طبقه‌ی کارگر عمانا منافع کل طبقه (که شامل زنان و کودکان نیز می‌شد) را در برمی‌گرفت. نکته‌ی سوم اینست که نظریه‌ی بالا - که اکثراً توسط سوسیال فمینیستها



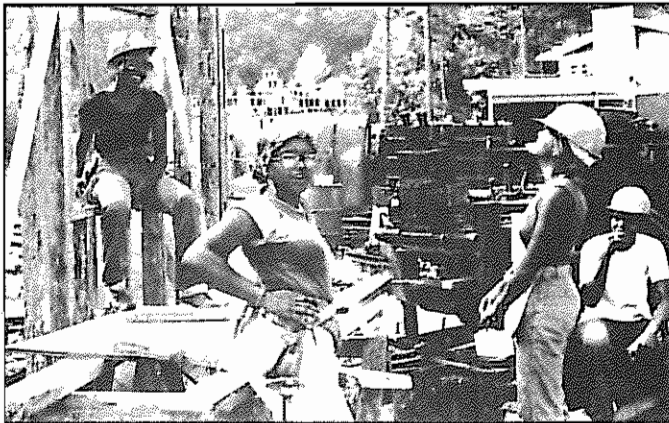
با دگرگفتن نقش زنان در تولید بارشد نیروهای تولیدی نیز همراه بوده است.

(Socialist - Feminists) عنوان می‌گردد. به گروههای مختلف استثمارگر و استثمار شونده در جامعه معتقد است و بر اهمیت طبقاتی بودن جامعهی معاصر و نقش تعیین کنندهی تضادهای طبقاتی در شکل و چگونگی دیگر نظامهای موجود در جامعهی معاصر پرده می‌افکند. این چگونگی سوسیال فمینیسم را به التقاط کزایی می‌کشد: آنجا که اینان خود را سوسیالیست می‌نامند به تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار انعام می‌کنند، اما آنجا که خود را فمینیست می‌خوانند، با تحلیل خود عملاً نقش بنیادی و تعیین کنندهی مبارزه‌ی طبقاتی را منکر می‌شوند. به علاوه، همانگونه که در بخش بعدی مقاله نشان خواهیم داد، برخلاف ادعای اینان مبنی بر " ازدواج سرمایه داری و مردسازری "، سرمایه‌داری، از نظر تاریخی (و نه لزوماً از نظر سیاستهایی که تحت این سیستم عملی می‌شوند)، با مردسازری تضادهایی دارد و شرایط عینی ریشه‌کن کردن مردسازری را فراهم می‌آورد. از نظر سیاسی نیز، سوسیال فمینیسم در چند سال اخیر ناتوانی خود را در بسیج کردن زنان نشان داده است. اکنون می‌توانیم به بحث پیشین بازگردیم.

دیدیم که، در نظام سرمایه‌داری، تولیدکننده مالک ابزار کار نیست و به جای کار اضافی، ارزش اضافی (Surplus Value) تولید می‌کند. این امر در تعمیمی استثمار زنان تاثیر گذاشت و از اهمیت نقش آنان در حیات اقتصادی خانواده کاست. این نحییر، به نوبه خود، از نظر اقتصادی زنان را به مردان وابسته کرد، و این چگونگی به نفوذ مردان در خانواده افزود. گذار از تولید ساده‌ی کاذبی به تولید سرمایه‌داری کالا زنان را به ارتش نهانی نخیره‌ی کار تبدیل کرد. اما " ارتش نخیره‌ی کار " چیست؟

در جریان افزوده شدن قسمتی از ارزش اضافی به سرمایه، که بدان انباشت سرمایه (Accumulation) می‌گویند، نه تنها مجموع سرمایه فزونی می‌یابد، بلکه ترکیب آن نیز دستخوش تنبیر می‌گردد. گسترش کارخانه توسط سرمایه

در افزایش یابد، سرمایه‌ی ثابت به، مثلاً، ۵۰۰۰۰۰۰ دلار و سرمایه‌ی متنبیر به ۱۰۰۰۰۰۰ دلار افزایش می‌یابد. در این صورت ترکیب ارگانیک سرمایه به ۵ به ۱ ارتقا خواهد یافت. اقتصاد دانان پیش از مارکس بر این عقیده بودند که تمامی ارزش اضافی انباشت



شرکت وسیم‌زنان در تولید اجتماعی، بدان معنی نیست که ستم‌دوگانه بر آنان نیز از بین رفته است

شده به سرمایه‌ی متنبیر تبدیل خواهد شد. مارکس از این استنباه اقتصاد سیاسی کلاسیک پرده برداشت و ثابت کرد که ارزش اضافی انباشت شده، نه به یک قسمت، بلکه، به دو قسمت (عم سرمایه‌ی ثابت و عم سرمایه‌ی متنبیر) تقسیم می‌گردد. اما پیشرفت تکنیک و افزایش کاردعی نیروی تولید سبب کاهش سرمایه‌ی متنبیر نسبت به سرمایه‌ی ثابت می‌شود. این امر سبب نزول نسبی تقاضای نیروی کار در جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌گردد. در نتیجه، قسمتی از کارگران از فعالیت تولیدی خارج می‌شوند و ارتش نخیره‌ی کار را تشکیل می‌دهند. مارکس به سه شکل از ارتش نخیره‌ی کار اشاره می‌کند: (۱) ارتش دائمی نخیره‌ی کار (Floating Reserve Army of Labour) که به علت به کار افتادن ماشینهای جدیدو تعطیل برخی از کارخانه‌ها از کار بیچار می‌شوند. (۲) ارتش انسدادی نخیره‌ی کار (Stagnant Reserve Army of Labour) شامل آن عده کارگرانی می‌شود که کار

دار از طریق به کارگیری ماشینها و تکنیکهایی نوین سبب افزایش سریع‌تر سرمایه‌ی ثابت (Constant Capital) می‌گردد. (سرمایه‌ی ثابت، آن بخشی از سرمایه است که به شکل وسایل تولید از قبیل ماشینها، ساختمانها و مانندای آنها در کار است.) اما، از سوی دیگر، این امر رشد سرمایه‌ی متنبیر (Variable Capital) را کند می‌کند. (سرمایه متنبیر آن بخش از سرمایه است که برای خرید نیروی کار به مصرف می‌رسد.) تناسب بین این دو سرمایه (سرمایه‌ی ثابت و متنبیر)، ترکیب ارگانیک سرمایه (Organic Composition of Capital) نامیده می‌شود. مثلاً اگر از کل سرمایه‌ای که ۴۰۰۰۰۰ دلار است ۱۶۰۰۰۰ دلار به طرف ساختمانها، مواد خام، ماشینها و لوازم دیگری از اینگونه برسد و ۲۴۰۰۰۰ دلار به مصرف خرید نیروی کار، ترکیب ارگانیک سرمایه در اینجا ۴ به ۱ خواهد بود. رشد تولید سبب ارتقای ترکیب ارگانیک سرمایه می‌گردد. برای نمونه اگر کل سرمایه در مثال باذبی به ۶۰۰۰۰۰

دایمی خود را از دست داده‌اند اما به‌طور رسمی و نامنظم به استخدام سرمایه در می‌آیند. نیاز اینان به کار کردن باعث می‌شود که سرمایه‌داران آنان را با مزدی به مراتب پایین‌تر از سطح عادی دستمزد استخدام کنند. (کارگران مهاجر و یا اقلیتهای قومی در آمریکا - برای نمونه - در این گروه قرار دارند.) (۳) ارتش نهانی ذخیره‌ی کار (Latent Reserve Army of Labour) را تولید کنندگان خود که در جریان رشد سرمایه ورشکسته و بیکار شده‌اند تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داری به دوطریق از ارتش ذخیره‌ی کار سود می‌برد: یکی از این دوطریق همانا تهدید کردن طبقه‌ی کارگر به استفاده از ارتش ذخیره‌ی کار در صورت اعتصاب کارگران و در نتیجه پایین آوردن تقاضا برای کار و تحت فشار فرار دادن کارگران است. بهره‌گیری دیگر سرمایه‌داری از ارتش ذخیره‌ی کار بدینگونه است که از این طریق سرمایه‌داری وجود نیروی کار برای به‌کارگیری در فعالیتهای تولیدی جدید را تضمین می‌کند. در نتیجه، سرمایه‌داری به رشد طبیعی جمعیت وابسته نیست، بلکه دایما نیروی کار خود را تامین می‌کند. مارکس می‌نویسد:

"در اوان رکود و رونق نسبی، ارتش ذخیره‌ی کار بر سیاه کارگران فعال فشار می‌آورد و در اوان سرریز تولید و ناآرامی به خواستهای کارگران لگام می‌زند. سرریز نسبی جمعیت Relative Surplus Population در نتیجه، یا شنه‌ای است که قانون عرضه و تقاضای کار بر روی آن می‌چرخد. سرریز نسبی جمعیت قانون یاد شده را وامی‌دارد تا حیطه‌ی عملش را به مرزهایی محدود کند که با عمل بهره‌کشی و استیلای سرمایه تماما تطبیق داشته باشد." (۱۲)

مارکس همچنین می‌نویسد:
"تولید سرمایه‌داری به عین روی نمی‌تواند به آن مقدار نیروی کاری

که رشد طبیعی جمعیت در اختیارش قرار می‌دهد بسنده کند. تولید سرمایه‌داری برای آزاد بودن دست و بال خویش به ارتش ذخیره‌ی صنعتی نیاز دارد که آزاد از چنین تحدیدات طبیعی باشد." (۱۳)

ارتش نهانی ذخیره‌ی کار معمولاً به کشاورزان و کارگران روستا اطلاق می‌شده است، اما می‌توان آنرا برای تحلیل وضعیت زنان نیز به‌کار گرفت. گرایش عمومی سرمایه‌داری به سوی جذب ارتش نهانی ذخیره‌ی کار به بازار کار است. پیش‌تر دیدیم که چگونه تکامل تولید سرمایه‌داری کلاً زنان را به ارتش نهانی ذخیره‌ی کار ملحق کرد. با شروع قرن بیستم، زنان رفته رفته جذب بازار کار شدند. البته، این حرکت بسیار تدریجی بود و در جوامع گوناگون، در ارتباط با شرایط خاص آن جامعه، حرکت ویژه‌ای یافت. مثلاً، در ایالات متحده تا حدود ۳۰ سال قبل تعداد بیشماری از زنان، به ویژه زنان خانواده‌های خرده‌بورژوا و قشرهای بالایی طبقه‌ی کارگر که از امکانات و رفاه اقتصادی نسبتاً بیشتری برخوردار بودند، از بازار کار خارج بودند. اما، در دهه‌های اخیر، تعداد بیشماری از زنان جذب بازار کار گشته‌اند. طبق گزارش رسمی دولت آمریکا،

"در طی دو و نیم دهه‌ی اخیر، شرکت زنان متاهلی که با شوهرانشان زندگی می‌کنند در نیروی کار Labour Force بیش از دیگر زنان متاهل یا مجرد رشد کرده است، این رشد بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۶ به میزان ۹۰ درصد بوده است. نرخ (شرکت در نیروی کار) زنان متاهلی که با شوهرانشان زندگی می‌کنند و دارای فرزندان زیر ۱۸ سال‌اند تقریباً به دو برابر و نیم افزایش یافته است؛ برای زنان با فرزندان زیر ۶ سال، این نرخ بیش از سه برابر بوده است." (۱۴)

بالا گرفتن نقش زنان در تولید اجتماعی، از طرفی، با تکامل و رشد نیروهای تولیدی نیز همراه بوده است. این تکامل، به ویژه در دو جنبه، با چگونگی نقش زنان در جامعه‌ی سرمایه‌داری ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ دارد. اولین جنبه همانا پیشرفت و تکامل وسایل جلوگیری از حاملگی است. اگر فرار است زنان در تولید اجتماعی شرکت جویند، مبارزه با برخی محدودیتهایی که خصوصیات زیستی زنان، در متن شرایط حاکم (وجود مناسبات مرد سالارانه) بر فعالیت اجتماعی آنان تحمیل می‌کند، امری ضروری است. بنابراین، وسایل جلوگیری از حاملگی، بارداری زنان را با نیازهای تولید اجتماعی منطبق و هماهنگ می‌سازد. اعمیت واقعی این چگونگی زمانی آشکار می‌شود که در نظر بگیریم که توانایی علم در کنترل کردن حاملگی به مراتب بیشتر از آن است که در جامعه‌ی امروزی عمل می‌شود؛ چرا که نیازهای سرمایه‌داری و قوانین حاکم بر آن از عرضه شدن تمام یافته‌های علمی در این زمینه به بازار پیشگیری می‌کند. دومین جنبه همانا، رشد کلی نیروهای تولیدی است که اجتماعی شدن تقریباً تمامی جنبه‌های کارخانگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

رشد مبارزات زنان در آمریکا در دو و نیم دهه‌ی اخیر را باید در ارتباط با چنین شرایطی دریافت. بدیهی است که تنبیر نقش زنان در اجتماع و در خانواده و اوج گیری مبارزات آنان برای دستیابی به حقوق خود با مقاومت روبرو خواهد شد. در ایالات متحده، این مقاومت عمدتاً از جانب سه نیرو بروز کرده است: نیروهای مذهبی و کلیسای کاتولیک، نیروهای دست راستی و آنچه به "راست جدید" (New Right) موسوم است و دولت آمریکا که سرمایه‌داری انحصاری را در وجه عام خود نمایندگی می‌کند. از اواسط دهه‌ی هفتاد، مسیحیان

"مکنبی" کوشتهای فراوانی در جهت حمله به زنان و تحدید آزادی آنان به عمل آورده‌اند. کلیسای کاتولیک در پی آن بوده است که، از طریق حاکم کردن دستورات الهی پر جامعه، زنان را در فید و بند محدودینهای مرد سازانه نگاه دارد. از این رو، کلیسای کاتولیک می‌کوشد تا معتقدات مذنبی درباره‌ی جنسیت و رابطه‌ی زنان و مردان را بر زندگی اجتماعی حاکم کند، معیارهای اخلاقی زنان طرفدار سفظ جنین را به پرستش بکشد، مسالهی شروع حیات را از جمله جرمهای مذنبی اعلام دارد. کلیسای کاتولیک و نیروهای نظیر "اکثریت اخلاقی" (Moral Majority) و "کمیته‌ی ملی حق حیات" (National Right to Life Comm.tee) و مانند‌های اینها ساندن میلیونها دلار به مبارزه علیه سفظ جنین اختصاص می‌دهند.

مسیحیان "مکتبی"، در عین حال، پایگاه توده‌ای نیروهای دست راستی را نیز تشکیل می‌دهند. دست راستی‌ها فعالیت‌های خود را حول هدفهایی نظیر حق حیات، دفاع از حقوق "آمریکایی‌های زاده نشده" و حمایت از خانواده سازمان داده، به حمله بردن به حقوق زنان می‌پردازند. از نظر آنان، رعایی زنان و دسترسی آنان به سفظ جنین موجودیت خانواده‌ی آرمانی آمریکایی - پدر، مادر و دوقرزند - را به خطر می‌افکند. اینان خانواده‌ی سالم را خانواده‌ای می‌دانند که مرد در آن ناآور است و زن مسئول رسیدگی به امور خانه و عهده‌دار "مسئولیت خطیر مادران" و یاریگر عمسر خود. زنان به خودی خود چیزی نیستند! این سفظ کانون گرم خانواده است که به آنان بوی می‌بخشد، زن خوشبخت همانا زنی است که در هر لحظه از موعبت وجود مردن در زندگی‌اش برخوردار باشد! به طور خلاصه می‌توان گفت که دست راستی‌ها خواهان بازگشت کامل زنان به خانه‌اند، چرا که، به زعم آنان،

جای واقعی زن خانه است. چنین خواسته‌ای با منافع سرمایه‌ی انحصاری در تضاد است. از عین رو است که سرمایه‌دارانی نظیر راکفلر به دفاع از حق زنان در پایان بخشیدن به بارداری‌شان می‌پردازند. دیوان عالی آمریکا نیز، علی‌رغم عمه‌ی فئاریایی که از جانب دست راستی‌ها و کاتولیکها و حتی شخص ریاست جمهوری آمریکا بر آنان وارد می‌شود، ناچار به دفاع از چنین خواسته‌ای گشته است. لکن از آنجا که دولت و طبقه‌ی سرمایه‌دار آمریکا به حمایت

هرچه بیشتر نیروهای دست راستی برای اعمال سیاستهای ارتجاعی خود نیاز دارد، ناچار از کنار آمدن با آنان است و در این جریان از فشار آوردن بر زنان و کوشش برای تحدید دست آوردن جنین زنان ابایی ندارد. در همین زمینه، دگر این نکته مهم است که، اگرچه حملات دگر شده در ثلث خود هم توسط مردان و هم توسط زنان انجام می‌گیرد، اما مردان در این جریان نقش به مراتب موثرتری را بر عهده دارند. این امر، در واقع،

روابط مرد سالارانه با ساختمان سرمایه دارن ایالات متحده است. رشد اسفناک تعدی فیزیکی علیه زنان، نظیر تجاوز و ضرب و جرح زنان توسط شوهرانشان، مقاومت مردان علیه امکانات مساوی برای زنان در دست یابی به کار و بسیاری نمونه‌های دیگر، به وضوح بیانگر این واقعیت‌اند که، اگرچه سه نیروی ذکر شده در بالا به گونه‌ای سازمان یافته به فعالیت علیه زنان اشتغال دارند، حمله به حقوق زنان در کل جامعه موجود است و به هیچ وجه محدود به این نیروها نیست.

رشد مبارزات ضد امپریالیستی و جنبشهای آزادیبخش در دهه‌های اخیر، دست آوردن سوسیالیسم و حدت یابی مبارزه‌ی طبقاتی در جوامع سرمایه داری سبب وخیم‌تر گشتن وضعیت زندگی کارگران و اقشار میانی خرده بورژوازی شده است. این چگونگی وجود دو دستمزد (عم دستمزد مرد و عم دستمزد زن) را برای گرداندن امور خانواده حیاتی ساخته است. از آنجا که زنان مسئولیت اصلی نگاهداری خانه را بر عهده دارند، ضرورت کار در خارج



زنان برای تحقق شعار "دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی" وسیعا مبارزه می‌کنند

بازتاب دفاع مردان از برتری نسبی مادر آنان بر زنان و دست یابی به خدمات فراعم شده توسط زنان در خانه‌است، که خود ناشی از آمیختگی

از خانه بر دشواری زندگی آنان افزوده است. به علاوه، در خانواده‌هایی که زنان مسئولیت خانواده را بر عهده دارند (به علت فوت عمسر یا طلاق)،

مشکلات زنان، به ویژه از نظر اقتصادی، ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. در سال ۱۹۷۰، از هر سه خانواده‌ای که زنان سرپرستی‌شان را عهده‌دار بودند، یک خانواده در رده‌ی "فقیر" طبقه‌بندی شد. حال آن که، برای خانواده‌هایی که سرپرست مرد دارند، این رقم یک خانواده از هر ۱۴ خانواده بوده است. عمیق‌ترین، باید در نظر گرفت که، اگرچه سرمایه‌داری زنان را به بازار کار جذب می‌کند، اما این عمل بر مبنای حقوق برابر نیست. سرمایه‌داری زنان را، چه آنکه که به کار اشتغال دارند و چه آنکه که بیکارند، مورد استثمار و سوءاستفاده قرار می‌دهد: هنگامی که به کار اشتغال دارند، به عنوان فشری که به دلیل دریافت مزد نابرابر با مردان در محل کار مورد استثمار مضاعف قرار دارند و از آنان چون وسیله‌ای برای استثمار مرچه بیشتر طبقه‌ی کارگر سوءاستفاده می‌شود؛ و زمانی که بیکارند، از طریق ملحق شدن‌شان به ارتش نخیره‌ی کار، اول نیروی کار برای استفاده در بخشهای جدید تولیدی فراهم می‌آورند و، ثانیاً، و از آن مهم‌تر، سطح دستمزد را مرچه پایین‌تر نگه می‌دارند.

تذکر این نکته در اینجا ضروری است که میزان فشارها و تضيیقات اعمال شده بر زنان را باید در ارتباط با شدت و حدت مبارزات زنان و مبارزه‌ی طبقاتی در نظر گرفت. در شرایطی که مبارزات زنان پراکنده و ضعیف است، سرمایه‌داری به آسانی می‌تواند از نابرابری موجود برای توجیه خویش استفاده کند. بدیهی است، از آنجا که زنان نسبتاً مسئولیت کارهای خانه را بر عهده داشته‌اند و مردان نان‌آور بوده‌اند، بورژوازی اخراج زنان از نیروی کار و فرستادن آنان به خانه را آسان‌تر می‌یابد. اما، اگر مبارزات زنان منسجم شود و رشد یابد، بورژوازی، مسلماً پس از مقاومت فراوان، ناچار می‌شود که به مماشات تن در دهد، چرا که

آنچه برای سرمایه‌داری ضروری است ارتش نخیره‌ی کار است: ترکیب چنین ارتشی از اعمیت حیاتی برخوردار نیست. از آنچه در این مقاله گفته شد چند نتیجه به دست می‌آید: نخستین نتیجه این است که تعداد بی‌شماری از زنان هر ساله به اردوی کار می‌پیوندند. آنگاه این روند می‌تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد، اما این چگونگی در ماعیت آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند.^{۱۶} این حقیقت بیش از پیش اعمیت پیوند جنبش زنان و جنبش طبقه‌ی کارگر را روشن می‌سازد. البته، به هیچ وجه بر این حقیقت که زنان چه در پهنه‌ی تولید به عنوان زنان کارگر و چه در دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی و خانوادگی، مورد استثمار مضاعف قرار دارند، یرده نباید افکند. بنابراین، اگرچه جنبش زنان برای رسیدن به پیروزی نهایی باید با جنبش طبقه‌ی کارگر پیوند داشته باشد، اما شرایط خاص استثمار زنان، بسیج آنان حول خواسته‌های مشخص‌شان به عنوان زنان را ضروری می‌کند.

نتیجه‌ی دیگر این است که سرمایه‌داری، از طریق جذب روزافزون زنان به بازار کار، از نظر تاریخی گامی علیه بنیانهای مرد سآوری بر می‌دارد. البته، این چگونگی مرکز بدین معنا نیست که سرمایه‌داری می‌تواند و می‌خواهد که روابط مرد سالارانه را از جامعه ریشه‌کن کند. به عنوان نمونه، دسترسی نداشتن زنان به امکانات گوناگون برای کم کردن از فشار مسئولیت خویش در اداره کردن خانه از طریق شرکت مردان در کارخانگی و اجتماعی کردن آن سبب گشته است که زنان در دوره‌های متفاوت زندگی‌شان به میزانهای مختلف جذب بازار کار کردند. به علاوه، زنان در پهنه‌ی کار از امتیازات برابر با مردان برخوردار نیستند. اما این مسایل عمیق گاه نباید ما را به نادیده گرفتن این نکته سوق دهد که زنانی که شاغل‌اند و از استقلال

نسبی اقتصادی برخوردارند از موقعیت نسبتاً بهتری در خانواده و اجتماع برخوردارند.

نتیجه‌ی سوم، از نظر تئوریک، حائز اعمیت فراوانی است: در بسیاری از مطالعات مربوط به نقش زنان در پهنه‌ی اجتماع و تولید، معمولاً زنان را نیروی فرعی کار Marginal Labour Force به حساب می‌آورند که، به عنوان قربانیان سرمایه‌داری و مرد سآوری، هر گاه مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری بوده‌اند، جذب بازار کار گشته‌اند و، پس از رفع نیاز سرمایه‌داری، دوباره به خانه فرستاده شده‌اند. زنان به عنوان کسانی که پس از همه استخدام می‌شوند و پیش از همه اخراج می‌گردند (Last Hired, First Fired) در نظر گرفته می‌شوند.^{۱۷} چنین دیدگاهی به نقش زنان در تولید نه چون پدیده‌ای متأثر از قانونهای روند تولید سرمایه‌داری و مبارزه بین طبقه‌ی کارگر و بورژوازی در این سیستم، بلکه چون چیزی که از پیش توسط تفکر مرد سالارانه‌ی طبقات جامعه تعیین شده است می‌نگرد و نیز روابط مرد سالارانه را جدا از پایه‌های مادی آن در خانواده و اجتماع در نظر می‌گیرد. واقعیت امر این است که، پس از این که زنان ارتش نهانی نخیره‌ی کار را ترک گفتند، دیگر چون بخشی از طبقه‌ی کارگر به حساب خواهند آمد و بازگشت دادن آنان به ارتش نهانی نخیره‌ی کار امکان ناپذیر خواهد شد. آنان دیگر در حالت بیکاری به عمان سرنوشتی دچار می‌شوند که مردان کارگر بدان دچارند. بازعم تذکر می‌دهیم که این چگونگی به هیچ وجه به معنی نفی نابرابریهای زنان و مردان در هنگام کار، زمان اخراج و استخدام مجدد نیست. هدف ما فقط روشن کردن این حقیقت است که، با جذب بیشتر زنان به بازار کار، سرمایه‌داری پایه‌های مادی توانایی مردان برای تسلط بر زنان را از بین برده است و سرنوشت زنان در بازار

کار بیشتر به روند تکامل سرمایه‌داری بستگی دارد تا به ذهنیت مرد ساکنانه‌ی این یا آن سرمایه‌دار، به گونه‌ای که هر گاه بخوانند زنان را استخدام یا اخراج کنند.

آخرین نتیجه‌ی ما این است که اگر سرمایه‌داری زنان را به بازار کار جذب می‌کند، انقلاب طبقه‌ی کارگر آنان را از استثمار نظام سرمایه‌داری رها می‌سازد. کمونیستها نیز از همین جنبه است که مساله‌ی زنان را در ارتباط جدا نشدن با مساله‌ی طبقه‌ی کارگر می‌بینند و رمایی واقعی زنان را بدون مبارزه برای پیروزی طبقه‌ی کارگر سامیتر تشخیص می‌دهند. اما این امر نباید مانع توجه آنان به دفاع از حقوق دموکراتیک زنان و پیشنیایی از مبارزات زنان گردد. استثمار زنان رابطه‌ی را بین مردان و زنان برقرار می‌سازد که در یک سوی آن استیلا طلبی مردان و در سوی دیگر آن ستم‌دیدگی زنان قرار دارد. این رابطه فقط به زنان طبقه‌ی کارگر محدود نیست، بلکه در عمده طبقات به درجات و شکلها متفاوت به چشم می‌خورد. ستم‌های چنین استثماری در عمده جنبه‌های زندگی بروز می‌کند و این چگونگی به ستم زنان خصوصیتی می‌دهد متمایز از دیگر روابط استثمار. قدمت چنین رابطه‌ی که دارای پایه‌های مادی - که تداوم آن را میسر می‌سازد - و پایه‌های جهان نگرانه (ایدئولوژیک) است، سازماندهی زنان حول مسایل ویژه‌ی آنان را امری حیاتی می‌سازد. ■

یادداشتها

۱- سران بوسی سسر در اس‌ناره رجوع کند به :

Humphris, Jane, " CLASS STRUGGLE AND THE PERSISTANCE OF THE WORKING CLASS FAMILI.", Cambridge Journal of Economics, 1977, Vol. 1, No. 3.

۲- رجوع کند به .

Della Costa, Mariarosaa, " WOMEN AND THE SUBVERSION OF THE COMMUNITY ", in The Power of Women and the Subversion of the Community, 1977, Bristol Filling Wall Press.

۳- رجوع کند به .

Himmelweit, S., and Mohun, S., " DOMESTIC LABOUR AND CAPITAL ", Cambr.dpr Journal of Economics, 1977, Vol. 1, No. 1.

مجلس به

Adamsen, G., Brown, C., Harrison, J., and Price, H., " WOMEN UNDER CAPITALISM ". Revolutionary Communist, 1976, No. 5.

4- Marx, Karl, CAPITAL, Vol. 1, New York: International Publishers, 1977 237.

۵- در محس رسته نرم است به نامزوری وضعیت زنان در روابط خانوادگی توجه کرد. این چگونگی را باید در نظر داشت که اگرچه اعضای خانواده کمدیگر را مورد حمایت قرار می‌دهند، اما از نظر قدرت، سطح موانع خانواده سالم است که بر اساس توانایی پدر در فراهم آوردن نیازهای اقتصادی خانواده مبراز دارد. جهان سکن سالم بر حوامع طبقاتی سر از چسب نخسم قدرتی پینسالی می‌کنند.

۶- زنان احراز از در نظر داشتن به اساعی که حسن رتبان در آمریکا اغلب بدان گرفتار می‌شود، ضروری است که به مانند براد پرسامی روند بولندی و درگیری در فعالیت اجتماعی اشاره شود. مطالعاتی که درباره‌ی کار زنان در آمریکا انجام شده است نشان می‌دهد که زنان سبید پیوست سها به کارهای بولندی در مرفه نظیر کست و سرداست محصولات از فصل درت، پرورش مرغ، تولید نسبات و مانندهای اینها می‌پردازند، اما سال شایه پیوسته علاوه بر انجام دادن کارهای دیگر شده، در بسیاری از مشاغل دیگر که از پرسسز اجتماعی مانند پروردار شیمیاء، نظیر فروش معدوبت کشاورزی، مرغ و خم مرغ و مسدهای اینها، شرکت دارند. مراجع کند به

Jenson, Joan M., " CLOTH, BUTTER AND BOARDS: WOMEN'S HOUSEHOLD PRODUCTION FOR THE MARKET ", Review of Radical Political Economics, 1980, Vol. 1, No. 1.

۷- مطالعه درباره‌ی تاریخ فعالیت زنان در تولید خانگی (household production) عبور در مراحل اولیه است. این گونه خصصات مشکلات گذشته‌ای روبروست که از جمله مهم‌ترین آنها در دست بودن اطلاعات دهن آماری است، چرا که آمارگران این گونه فعالیت را کار زنان را فقط در صورتی دریافته‌های آماری سفتر می‌دانند که سها وسیله‌ی امرار معاش خانواده بود - و به يك کار "جنسی" ۱

۸- سران رسته رجوع کند به

Hartmann, Heidi, CAPITALISM, PATRIARCHY, AND JOB SEGREGATION BY SEX, in Capitalist Patriarchy and the Case for Socialist Feminism, Eisenstein, Z. R. ed) New York Monthly Review Press, 1979.

Sargent, L., (ed.), THE UNHAPPY MARRIAGE OF MARXISM AND FEMINISM TOWARD A MORE PROGRESSIVE UNION, in Women and Revolution, Boston, South End Press, 1981.

۹- در سال ۱۹۸۱، در انگلستان فاموس وضع کتک که مغز را سخته‌ی احزاب احراقی کارگران می‌داند، در سحه برای برکت کارگران به کار سسر، هرگونه مساعدت و کله مالی به آنان را مانع می‌شد.

۱۰- در اس رسته رجوع کند به :

Thompson, E. P., THE MAKING OF THE ENGLISH WORKING CLASS, New York : Vintage Books, 1983.

۱۱- رجوع کند به انگلس، فردریس، وضع طبقه‌ی کارگر در انگلستان، تهران: نشر پیشناز، ۱۳۰۷.

۱۲- مارکس، مائما، ص ۶۳.

۱۳- مارکس، مائما، ص ۶۴.

۱۴- برای تحلیل جامع‌تر نگاه کنید به مقاله‌ی آورنده‌ی زیر :

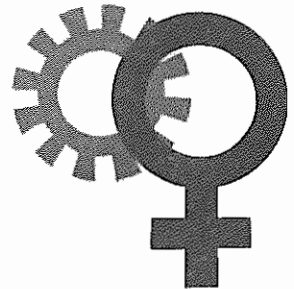
Power, Marilyn, FROM HOME PRODUCTION TO WAGE LABOUR: WOMEN AS A RESERVE ARMY OF LABOUR, Review of Radical Political Economics, 1983, Vol. 15, No. 1.

15 - AMERICAN WOMEN WORKER IN A FULL EMPLOYMENT ECONOMY, A Compendium of Papers Submitted to the Subcommittee on Economic Growth and Stabilization of the Joint Economic Committee, Congress of the United States, Washington, D. C. : U.S. Government Printing Office, 1977 : 27.

۱۶- برای بررسی نمونه‌ی متفاوت و حالی که حسن روند را در کشور مصر نشان می‌دهد رجوع کنید به : Gran, Judith, IMPACT OF THE WORLD MARKET ON EGYPTIAN WOMEN. Mer.p Report, 1977, No. 58.

۱۷- نگاه کنید به مائما، عمچس برای غندی جالب بر این دیدگاه، نگاه کنید به :

Yanz, Lynda and Smith, David, WOMEN AS A RESERVE OF ARMY OF LABOUR. A CRITIQUE, Review of Radical Political Economics, 1983, Vol. 15, No. 1.



سرود بهاران

ببار، ببار ابر روشن سحر
ببار! بر تمام خانه‌ها
بر تمام کوه‌ها
بر تمام جلگه‌ها.

قزل، اسب سرکش غرور!
راه وار راه دور
شیهه با تمام زور،
برکش از فراخ سینه‌ات.
بکوب، بکوب، بکوب!
طبل پرصدا بکوب
لرزشی فکن به کوه،
جنبشی به ریخته‌ها،
چرخشی به فصل و ماه
بناب، بناب، بناب!
آفتاب سرخ!
خاک خفته را
جان تازه بخت.
بیا، بیا، بیا!
صف خشم و کینه‌ی استوار
به پیش به پیش به پیش
می‌شود به کار

صف داس و دست.
صف پتک و کار.
و خلن مسلح
ز سفز زبانه
ز خبریز و جاسک و میانه.
ز تربت ز شیراز
ز تهران و کرکان و اهواز
سامی ایران.
کزین شام نیره
زمستان و سرما
بر آریم فردا،
سید و سیده.
ببار، ببار ابر روشن سحر
بناب، بناب آفتاب سرخ.
بکوب نبل پرصدا بکوب.
قزل، اسب سرکش غرور

شیهه با تمام زور،
برکش از فراخ سینه‌ات.
به پیش، به پیش، به پیش.
صف خشم و کینه‌ی استوار
می‌رسد ز چارسو
آن یگانه نوبهار:
فصل رویش شکوفه‌ها
فصل خنده‌ی جوانه‌ها
فصل انقلاب توده‌ها،
آن یگانه نوبهار ما.
به پیش، به پیش، به پیش
سیاهان فردا،
سیاهان سبزه،
سیاهان نور و بهاران.

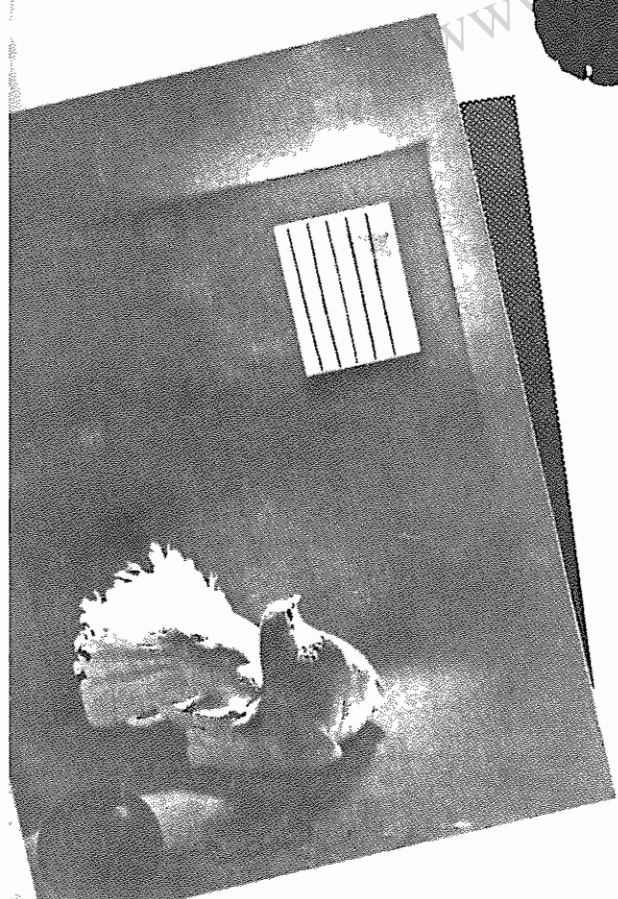
س. ص.



پرواز

"تو می‌توانی. آری"
گفت.
"برخیزو شاخ و برگ برافشان و برگشا.
پرواز زندگیست."
"من می‌توانم، اما
ایکاش
اما و کاشکی و اگر در جهان نبود."
گفت و پرید و رفت
مرغ از سر درخت.

ج. ه. ۸۶/۶/۲۹





قول می‌دهم... روزی که نوع خود را آزاد و وطن عزیزم را روبه ترقی دیدم، خود را در میدان آزادی قربانی کنم و خون خود را در زیر اقدام همجنسان حقوق طلب آزادیخواه خود نثار نمایم. ۵۵

خاطرات تاج السلطنه

به کوشش

منصوره اتحادیه (نظام مافی)

سروس معدودان

تاریخ حالات ایام زندگانی خانم تاج السلطنه، که به خط خودشان بقد تحریر درآورده‌اند، و از روی اصل نسخه استنسخ می‌شود. مورخه یوم دوشنبه، ۱۹ ربیع الثانی، سنه ۱۳۴۳ هجری؛ مطابق ۲۵ تشریح ۱۳۵۳ شمسی.

خانم مزبور، دختر مرحوم ناصرالدین شاه قاجار است. ۵۵

سندی از دوران شکل گیری نخستین نطفه‌های جنبش زنان در عهد مشروطیت

مکتب خانه به در آمد. دیری نگذشت که به نامزدی شخصی به نام حس خان شجاع السلطنه، پسر محمد باقر، سردار اکرم، در آمد. در سال ۱۳۱۴، به خواست مظهرالدین شاه، این دو به عقد و ازدواج عم درآمدند که حاصل آن جز رنج و مرارت چیز دیگری نبود.

تاج السلطنه از ازدواج خود شرح نم‌کننده‌ای می‌دهد و دل آن به بررسی جنبه‌های گونه‌گون سیاسی که در شرایط او، همدی ریان و مردانی که در شرایط آن روزی فرار دانست می‌پردازد. از جمله مسائلی که او به آنها می‌پردازد ازدواج در سس طفولیت - ازدواج از پیش تعیین شده - است و احساسی که در او به عنوان یک زن از آنچه سر سرس می‌آمده شکل می‌گرفت، و اس که زندگی او، ذی‌سای چه مطامع و ساسنهایی شده بود. درباره‌ی نخستین سرخورد خود با خواستگاری که بعدها همسرش شد می‌نویسد: "در این سن، ما یک طفل هست ساله‌ی خیلی سعد و چاق، ولی بی‌اندازه نرسیده و ملوس، ما کلاه و لباس نظامی وارد اتاقش کردیم، یکباره به نظر ما رسید، در رابعی او فرار گرفت. ما در این اس طفل احساس وحشی در خود نمودیم. س‌اضتبار سرجانم. عوچسده به س اصرار مادرش کردند، فاده نخسند. و خیلی متوحش، فمناک از (آنجا) سرور آمدیم. و به کلی آن حال سانت و سرور از من سلب، و خیلی پکر (و) فمناک بودیم." (ص ۲۶) آنچه آن رور سر او گذشت ناشر در س‌یا برجای گذارد که سب شد تا "غمسبه در

مکتب خانم به در آمد. دیری نگذشت که به نامزدی شخصی به نام حس خان شجاع السلطنه، پسر محمد باقر، سردار اکرم، در آمد. در سال ۱۳۱۴، به خواست مظهرالدین شاه، این دو به عقد و ازدواج عم درآمدند که حاصل آن جز رنج و مرارت چیز دیگری نبود.

تاج السلطنه از ازدواج خود شرح نم‌کننده‌ای می‌دهد و دل آن به بررسی جنبه‌های گونه‌گون سیاسی که در شرایط او، همدی ریان و مردانی که در شرایط آن روزی فرار دانست می‌پردازد. از جمله مسائلی که او به آنها می‌پردازد ازدواج در سس طفولیت - ازدواج از پیش تعیین شده - است و احساسی که در او به عنوان یک زن از آنچه سر سرس می‌آمده شکل می‌گرفت، و اس که زندگی او، ذی‌سای چه مطامع و ساسنهایی شده بود. درباره‌ی نخستین سرخورد خود با خواستگاری که بعدها همسرش شد می‌نویسد: "در این سن، ما یک طفل هست ساله‌ی خیلی سعد و چاق، ولی بی‌اندازه نرسیده و ملوس، ما کلاه و لباس نظامی وارد اتاقش کردیم، یکباره به نظر ما رسید، در رابعی او فرار گرفت. ما در این اس طفل احساس وحشی در خود نمودیم. س‌اضتبار سرجانم. عوچسده به س اصرار مادرش کردند، فاده نخسند. و خیلی متوحش، فمناک از (آنجا) سرور آمدیم. و به کلی آن حال سانت و سرور از من سلب، و خیلی پکر (و) فمناک بودیم." (ص ۲۶) آنچه آن رور سر او گذشت ناشر در س‌یا برجای گذارد که سب شد تا "غمسبه در

تاج السلطنه خاطرات خود را به درخواست معلم خویش به رشته تحریر در آورده است. آنچه امروزه در دسترس ماست تنها بخشی از کتاب است (اگر تاج السلطنه سرگذشت خود را به پایان رسانده باشد) که از دوران کودکی نویسنده آغاز می‌شود و تا زمان منازک‌های وی و شوهرش ادامه می‌یابد. این نوشته اندک زمانی است که به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار گرفته است. پیش از این، آگاهی ما از محتویات این کتاب محدود به اطلاعات اندکی می‌بود که در نوشته‌های عما ناطق و فریدون آدمیت و برخی محققین دیگر به دست داده شده بود. این کتاب از چند نظر اهمیت دارد: از نظر تاریخی، این کتاب ترحمی است، عرچنه مختصر، از شرایط ایران و وخامت اوضاع جامعه در زمان ناصرالدین شاه و اوایل دوران سلطنت مظهرالدین شاه، از فساد که در دربار شاعان قاجار موج می‌زد، و نمونه‌ای است از برخورد تمدن و فرهنگ ایرانی و غری و ناشیری که در طبقات باذی جامعه گذارده است. از نظر مطالعه‌ی تاریخ عقاید، بیانگر بسیاری از تعبیر و تحولات است که در قلمرو تفکر سیاسی و اجتماعی در حال تکوین بوده‌اند. و سرانجام، از نظر مطالعه‌ی تاریخ جنبش زنان، سندی است از نخستین حرکت‌های زنان برای کسب حقوق از دست رفته خویش، شرح معایب و مشکلات زندگی‌شان و مبارزه با حجاب و خرافات مذهبی و رسوم یوسیده‌ی اجتماعی.

تاج السلطنه در سال ۱۳۰۱ هجری

قمری تولد یافت. مادر او، نوران السلطنه، یکی از ۸۵ زن ناصرالدین شاه بود. در سنن کودکی، در دست دایه پرورش یافت. زستن با دایه‌ها و دیدن زندگی بهیمی انسانهایی که با اربابان خود تقاضای ندارند "جز اینکه آن‌ها لباس‌های اطلین دنیا پوشیده، و خداوند در نعمات نیایی با آن‌ها عمارمی نموده" (ص ۲۳) در ذهن حساس او ناشوری فراوان به جا نهاد. بدین طریق، اگرچه دایه‌هایی که مسئول پرورش و تربیت گردن کودک بودند "در وادی جهل نشو و نما یافته و واقعا 'ح' را از 'ب' تمیز نمی‌دادند و در نتیجه از تربیت کودک و ترغیب او به فراگیری علم و "سویمات منمدنه" عاجز بودند، دهن گاوگر تاج السلطنه از زندگی آنان درس آموخت. آمورگار چیزی به او می‌آموزاند که خود از آن س‌حسر بود. از هفت سالگی به مکتب فرستاده شد که نتیجه‌ای به بار نیآورد. به قول خودش: "خیلی لحو و خودسر بودم و اطاعت عیج کس را نمی‌کردم، و عوچه را خودم میل دانستم می‌کردم، و عیج به شرعا (و) نادت سزگرتما اعتنا نداشتم. خودم را عقل کل و مالک الرقاب می‌دانستم. زیرا که از وفی که عظم می‌رسید و س‌فهمدم، نام را جز تعظیم تکرم (و) واضع چیزی ندیده و عوچه خواسته بودم برایم موجود بود. به این جهت طاقت ناملایم را نداتته و خلس زود از هر چیزی متاثر می‌شدم." ناچار معلم "از معلی صرف نظر نموده و مخال شد." (ص ۲۰) پس از دو سال از

تاج السلطنه خاطرات خود را به درخواست معلم خویش به رشته تحریر در آورده است. آنچه امروزه در دسترس ماست تنها بخشی از کتاب است (اگر تاج السلطنه سرگذشت خود را به پایان رسانده باشد) که از دوران کودکی نویسنده آغاز می‌شود و تا زمان منازک‌های وی و شوهرش ادامه می‌یابد. این نوشته اندک زمانی است که به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار گرفته است. پیش از این، آگاهی ما از محتویات این کتاب محدود به اطلاعات اندکی می‌بود که در نوشته‌های عما ناطق و فریدون آدمیت و برخی محققین دیگر به دست داده شده بود. این کتاب از چند نظر اهمیت دارد: از نظر تاریخی، این کتاب ترحمی است، عرچنه مختصر، از شرایط ایران و وخامت اوضاع جامعه در زمان ناصرالدین شاه و اوایل دوران سلطنت مظهرالدین شاه، از فساد که در دربار شاعان قاجار موج می‌زد، و نمونه‌ای است از برخورد تمدن و فرهنگ ایرانی و غری و ناشیری که در طبقات باذی جامعه گذارده است. از نظر مطالعه‌ی تاریخ عقاید، بیانگر بسیاری از تعبیر و تحولات است که در قلمرو تفکر سیاسی و اجتماعی در حال تکوین بوده‌اند. و سرانجام، از نظر مطالعه‌ی تاریخ جنبش زنان، سندی است از نخستین حرکت‌های زنان برای کسب حقوق از دست رفته خویش، شرح معایب و مشکلات زندگی‌شان و مبارزه با حجاب و خرافات مذهبی و رسوم یوسیده‌ی اجتماعی.

تاج السلطنه در سال ۱۳۰۱ هجری

بدبختی‌های بزرگ انسان، همین است که باید به میل پدر (و) مادر زن گرفته، شوهر نماید. در حالتی که بر خلاف عقل و مغایر قانون و بسیار عجیب است. (ص ۲۸) معتقد است که در این باره "حق به طرف آریایی‌هاست" و متأسف است که چرا ما ایرانیان نمی‌توانیم خوب و بد را از هم تمیز داده و یا "اگر از خود نداریم، لااقل از دیگران بیاموزیم." (ص ۲۸)

بسیاری از نقشهای اجتماعی زنان که سنتا شکل یافته بوده‌اند (همانند اهمیت و وظیفه‌ی مادری) دست نخورده گذاشته شده‌اند.

تفکر اجتماعی تاج السلطنه

تاج السلطنه به بخت و اقبال واقعی نمی‌تهد و بیش از هر چیز بر تربیت و مساعی آدمی در بهبود زندگی تاکید دارد. به نظر او، "بخت يك مخلوق خیالی‌ست که زاده‌ی طبع خیال پرور است"، چیزی در حد "شیشه‌هایی که اطفال از کف صابون می‌سازند و در يك لحظه حباب می‌شود." (ص ۳۰) آنچه "انتظام کیتی" را حفظ می‌کند و سبب ترقی موجودات جهان می‌شود معانا "مجامعه‌ی استمراری نوع بشر" است. در غیر این صورت "بزرگ از کوچک ممتاز نمی‌گشت؛ زشت و زیبا از هم تشخیص داده نمی‌شد." (ص ۴۴) به نظر تاج السلطنه، آنچه مسئولیت و خوب و بد را در ما تولید می‌کند وجدان است. "ما حسن وظیفه را در وجدان خود می‌یابیم." (ص ۳۴) آنچه به عنوان قانون شناخته شده است "وظیفه‌های ابتدایی سیاسی است که در موجودیت جمعیت بشریه، اجرای آن بی‌اندازه لازم است." (ص ۳۴) اما اینها "جز همان وظیفه شناسی ابتدایی که به هر کس معلوم است چیزی نیست." آنچه در سطح عالی‌تر و بالاتری از قانون قرار می‌گیرد و انجام بسیاری از وظایف عالی را تکلیف می‌کند "اخلاق است".

تاج السلطنه که در محیط آکنده به فساد دربار شاهان قاجار چیزی جز تلقین، دروغ، ریا، دربروزگی، رشوه، طمع و حرص و آز ندیده است از "بی‌وفایی دنیا" متحیر می‌شود و از خاطره‌ی جلال و شوکت از دست رفته‌ی پدر درس می‌آموزد: "هیچ اقتداری هیچ اختیاری، هیچ بزرگی و بزرگواری به آن عظمت و شکوه و جلال نبوده و نیست. آیا چه شد؟ کجا رفت؟ پدر من از تمام آنهایی که داشت چه برد؟ هیچ!" (ص ۶۵)

نام نیکوگر بماند ز آدمی به کز او ماند سرای زرنکار در پهنه‌ی اجتماع، تاج السلطنه سعادت بشر و اجتماع بشری را وابسته به دو رکن اساسی می‌بیند: خانواده و مدرسه. او از قول ژول سیمون، متفکر فرانسوی، می‌نویسد که: "ریشه‌ی اخلاق کرمه که به نهالهای نارس شباهت

ازدواج آنها پس از به قتل رسیدن ناصرالدین شاه و به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه رخ داد و پس از مدتها کشمکش به ستارگه انجامید. ذکر دو مساله ضروری به نظر می‌رسد. یکی این که تاج السلطنه، از آنچه در سفرهای خود آموخته، دریافت است که یکی از عوامل ناکامی زن و مرد در ازدواج عدم ارتباط بین آنها بیش از ازدواج است. از خاطرات سفر تبریز به یاد دارد که زنان بدون حجاب دوشادوش مردان کار می‌کردند و همین سبب می‌شود که زن و مرد شریک زندگی خود را دیده، بشناسند و پس از ازدواج زندگی خوبی را بگذرانند: "چون روی ایشان بازاست، عمده‌گر را خودشان انتخاب می‌کنند. و بعد از عروسی هم، بالمشارکه، در تمام روز و شب با هم مشغول زراعت و ربیعی هستند." (ص ۲ - ۱۰۱) نکته‌ی دوم این که، علی رغم تمام انزجاری که او از ازدواج از پیش تعیین شده‌اش دارد، هنوز نمی‌تواند محدوده‌هایی را که از خارج بر او تحمیل شده‌اند بشکند و ناچار می‌شود خود را "حاضر کند" تا شوهر "منتخب" خود را دوست بدارد: "پس از این که دیدم این شخص منتخب شده و مال من است، خود را در حاضر کردم او را دوست بدارم. ولی دیدم از من منزجر و فراری نیستم؛ بلکه، واقعا محبت به او دارم. اگرچه يك عشق شدیدی نیست، اما يك محبت خوبی است؛ و شاید اگر می‌فهمیدم، این محبت منجر به عشق می‌شد و اسباب سعادت هر دو بود." (ص ۷۵)

تذکار این مطلب نه برای خرده گیری بلکه به منظور نمایاندن این مطلب است که ذنعتیت زن ایرانی آن زمان (اگرچه اکنون نیز در همین محدوده گرفتار است) درد را حس می‌کند و می‌شناسد، اما هنوز تا بدان حد رشد نیافته است که دیوارهای سنت و فشارهای اجتماعی را به سویی زند. در تمامی نوشته‌هایی که در این برهه از تاریخ ایران به مساله‌ی زنان پرداخته‌اند، علی‌رغم همه‌ی انتقادهایی که به شرایط زندگی زنان شده است،

دارد "در خانه و مدرسه می‌رود" (ص ۱۱) بنابراین، مادران وظیفه‌ی بسیار خطیری بر دوش دارند چرا که آنان "باغبانان مهربان خانه" اسد تربیت فرزندان را بر عهده دارند. تربیت خانوادگی پیش از مدرسه شروع می‌شود و "ترواقع اولی اساس پیشرفت دویمی است. و این از جمله‌ی مواهب و مختصاتی است که خداوند به زنان ارزانی فرموده." (ص ۱۱) اما اگر زنان خود از علم و فضل بی‌بهره باشند، چگونه می‌توانند کودکان را تربیت کنند؟ پس، می‌بینیم که کلید ترقی يك قوم و اصلاحات اجتماعی و نسل به سعادت يك ملت "اصلاح حال زنان و تربیت آنان است": "تا، از این طریق، هم فرزندان فاضل و سعادت‌عندی بار آورند و هم خدمتی به تکامل فرهنگ و تمدن کنند. در همین جا، وی، در انتقاد از سنت پرستی زنان ایرانی، می‌نویسد: "خیلی محزون و دلشک همتم که چرا همجنس‌های من، یعنی زندهای ایرانی، حقوق خود را ندانسته و هیچ در صدد تکلیفات انسانی خود بر نمی‌آیند و به کلی غاری و ساطل برای انجام هرکاری، در گوشه‌ی خانه‌های خود خزیده و تمام ساعات عمر را مشغول کسب اخلاق بد هستند، و به کلی از جرگه‌ی تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی و بی‌اطلاعی سرگردان هستند." (ص ۱۲ - ۱۱)

در باره‌ی رکن دوم، یعنی مدرسه، در متن **خاطرات** اشاره‌ی مستقیمی نمی‌شود. اما نویسنده، در سر تا سر نوشته، ارج و اهمیت فراوانی برای علم قایل شده است. به نظر او، بدبختی بشری در محرومیت از علم است. آنچه آدمی را از جماد متمایز می‌سازد علم است ورنه "شخص بی‌سواد از حماد پیست‌تر است." (ص ۲۱) انسان تنها به یاری علم قادر بوده است که بر بسیاری از ناتوانی‌ها و زبونی‌های خویش غلبه کند. چیرگی بر حیوانات درنده‌ی قوی هکله، غلبه بر طبیعت، تبدیل خشکی به دریا و دریا به خشکی، مهار کردن امواج خروشان، گذشتن از دل کوهها و ... همگی به یاری علم میسر گشته است. "قدرت، ثروت، افکار عالیه، اخلاق حمیده، ترقیات کوناگون، همه‌ی اینها، از نتایج علم است. و ما به این نسبت، می‌توانیم ترقی را به مترادف علم فرض کنیم." (ص ۲۲)

جالب این است که تاج السلطنه تعریفی بسیار غنی از حدود شجاعت به دست می‌دهد: نه به توانایی شج در شناخت جهان غره می‌شود و نسل

به شناخت و سعادت نهایی و کامل را ممکن می‌شورد و نه به نفی توانایی بشر در گذار از مرهای چهل و گسترش دندای دانش می‌پردازد: "پیش رفتن، یعنی: نزدیک شدن به حقیقت و نیک حتی. همان طور که آگاهی یافتن به تمام حقایق اشیا از استعداد، استیثت خارج است، به دست آوردن نیک بختی کامل نیز به اندازه‌ای دشوار است که انسان غالباً وجود آن را انکار می‌نماید. اما با همه‌ی اینها، انسان می‌تواند تا يك درجه به فهمیدن حقیقت و به دست آوردن سعادت نایل بشود. قانون خلقت ما را از نیک معانی بس چیزها محروم نموده. ما هم به این محرومیت اضطرابی، يك محرومیت اجباری علاوه نموده‌ایم. چیزی را که می‌توانیم نفهمیم، نمی‌فهمیم. آن مقدار راحت و سعادت را که ممکن است مالک شویم از دست می‌دهیم. برای چه؟ برای ندانستن راجع‌ناسی که آن را علم نام نهاده‌اند." (ص ۲۱)

به نظر تاج السلطنه، معکاس آزاد و برابر آفریده شده‌اند و او در تعجب و شکستی است که چرا برخی "نابند اسر و به مثل دستران زندگانی نموده، محکوم به حکم دگرگی باشند." (ص ۳۳) از همین روست که او فرما بر رویی مطلق را "نباه کننده‌ی اخلاق" می‌پندارد (ص ۵۶) و به حکومت مشروطه و قانونی پناه می‌برد: "تکلیف هر ملت ترقی حوامی، استرداد حقوق اوست. حقوق خود را به چه قسم می‌توانند مسترد دارند؟ در موقعی که مملکت مشروطه و در تحت يك 'رگلمان' صیحی باشد. ترقی از چه تولد می‌شود؟ از قانون؟ قانون در چه موقع اجرا می‌شود؟ در موقعی که اسن استرداد برچیده شود. پس، ازین روی مشروطه بهتر

از استداد است." (ص ۱۰۰ - ۹۹) تاج السلطنه از سوسیالیسم دفاع می‌کند و می‌نویسد که "امروز، آزادتر و وسیع‌تر فکری از فکر سوسیالیست ما نداریم." (ص ۵۹)

سدهی است که سوسیالیسم او در نهایت از سطح سوسیالیسم تخیلی فراتر نمی‌رود و آن را بیشتر بر وظیفه‌ی افراد در مسئول بودن نسبت به یکدیگر و رعایت حقوق یکدیگر می‌داند. و این البته چیر عریسی سست چرا که در آن زمان، و با توجه به روند اقتصادی و نزکب طبقاتی ایران، درک پیچیده‌تر و متکامل‌تری از سوسیالیسم امکان پذیر نمی‌بود.

شرح شرایط اجتماعی ایران

خاطرات تاج السلطنه تصویری روشن از وضعیت ایران و دربار قاجار ترسیم می‌کند. اگرچه در برخی دیگر از نوشته‌های درباریان این دوره چنین توصیفی آمده است، آنچه **خاطرات** را از بقیه متمایز می‌کند مستکبری سیاسی نویسنده است؛ سراسر کتاب حاوی انتقادهای تند و تیز به دستگاه حکومت و کارگزاران آن است. اگر آنان از دوره‌ی ناصری به عنوان دوره‌ی آرامش و آسایش و خوشی "یادمی‌کنند" تاج السلطنه از "ملکوت در حال نزاع، رعیت بیچاره و مفلوک، حکام با منت‌های قدرت مسئول ظلم و جور" (ص ۱۸) سخن می‌گوید و بی‌پروا بانک سرمی‌دارد که: "سلام بر سلطنتی که در حال زوال است." (ص ۴۹)

تاج السلطنه از حکمرانان و تعدی آنان به زندگی نوده‌ها سخن می‌گوید و پشتیبانی شاه و شاهزاده از آنان را بر ملا می‌کند. مثلاً، درباره‌ی آقابالان معین رئیس فخرخانه که هم‌عجا با "پشت‌کرمی و عمرامی" شاهزاده‌ای روبرو بود می‌نویسد که "از قتل، غارت، دزدی، گردآوری پول به عیج‌گونه کوناخی نداشت." (ص ۱۸) و با درباره‌ی طایفه طالبی‌ها که "طرف مهر و محبت" شاه بودند می‌گوید که "انواع و اقسام مال مردم را برده، رعیت بیچاره را ذلیل می‌کردند." (ص ۴۸) ناصرالدین شاه نیز، بجای آنکه در فکر "عالم انسانیت و ترقی ملت خود و معارف و صنایع" باشد، بخوشگذرانی وقت می‌گذرانید و "آلوده به لذت‌دنیوی" بود. توصیفی که او از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه و مظفّرالدین شاه می‌دهد بیانگر درجه‌ی بلاهت، کوتعهدی، زذالت و دون مایگی آنان است. مثلاً، از سرگرمی‌های ناصرالدین شاه یکی این بود که برضی شهبه به تفریح و گشت می‌پرداخت. "در بین تفریح، از غلام بچه‌ها و خواججه‌ها صورت خیالی فیلا درست کرده، دستورالعمل داده که یک مرتبه خود را نشان داده زت‌ها و خانمها را بترسانند و اینها فریاد زده، فرار کرده، زمین خورده بترسند و او بخندد." (ص ۵۲)

و یا مظفّرالدین شاه کردی در رخنواب خدمتگاران خود می‌ریخت که باعث خارش سده "آنها به حرکت آمده، حرکات مضحک می‌کردند و اومی‌خندید." (ص ۹۳) در چنین شرایطی بعید نیست که کاسه‌ی صبر توده‌لبریز گشته، جرقه‌های

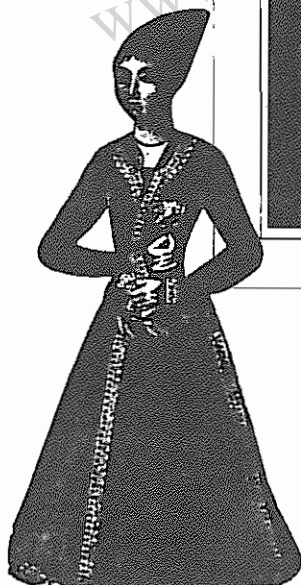
انقلاب، در گوشه و کنار، شب تار میهن را روشن سازد. تاج السلطنه این حرکت را با آغوش باز استقبال می‌کند و می‌نویسد: "می‌رفت که صدای رعد آسای ملت اساس سلطنت را منزلزل و نابود ساخته، خود را از فشارهای بی‌دریغ خلاص نمایند." (ص ۱۹) حتی در سوک پدر می‌نویسد که تاثیر او از مرگ پدر در همان حد عزاداری دختری برای پدر خویش است. اما برای این آب و خاک، که وطن من و موجبات اسباب نشو و نمای من است، بیشتر محزون و دلخونم... آه و افسوس که یک مملکتی و یک ملتی قربانی حرص و آز یک نفر شد." (ص ۵۲)

قضاوت تاج السلطنه در باره‌ی مظفّرالدین شاه، برادر وی و جانشین ناصرالدین شاه، بسیار سخت‌تر است. اگر او هر از گاهی درباره‌ی پدر خود به تناقض‌گویی دچار می‌شود و زمانی او را فارغ از خیال مملکت و زمانی دیگر "بری از هر مسمو و تقصیر" و حواشی دامن آزادی به رعیت و فراعیم ساختن ایران می‌خواند، در باره‌ی برادرش جز انتقادهای تند و تیز چیز دیگری

ندارد. در باره‌ی شرایط ایران در سیزده سالی که "اسیر چنین نحصی بودیم"، می‌نویسد که ارادل و اوباش بر مسند قدرت نگیه زده بودند: "مال مردم، جان مردم، ناموس مردم تمام در معرض خطر و تلف. عام اطفال بزرگ عالی عاقل، خانه نشین، تمام مردم مقصر بی‌سواد ناحیب مصدرکارهای عده‌ی سزک." (ص ۸۸) از سفرنامه‌ی مظفّرالدین شاه نقل قولی می‌آورد که "مدرک و فوه‌ی معزی او" را آشکارتر می‌سازد: "امروز که روز پنجشنبه بود، صبح رفته‌یم آب خوردیم. پس از آن آمده قدری گردس خوردیم. چون یک

قدری از آب ماباقی بود، دوباره رنه خوردیم. پس، رازان آمده، در یک قهوه‌خانه نشسته، چایی خوردیم. بعد از آن پیاده به منزل آمدیم. فخرالملک (و) وزیر دربار آنجا بودند. قدری گوش فخرالملک کشیده، سر به سر وزیر دربار گذاشتیم. پس از آن، وزیر دربار تلگرافی به ما داد که درو، تفصیل عمل کردن بواسر آقای صدیق‌الدوله بود. خیلی خوشحال شدیم. ناهار کرده، استراحت کردیم. چون شب جمع بود، آسید حسین روفه خواند، گریه کردیم. نماز ادا زلزله خوانده، خوابیدیم." (ص ۸۹) با چنین تفکر ژرفی، تعجب آور نیست که ساه از سفر اروپا گرد خارش‌زا، درخندهای عظیم‌الجتاه‌ی که به مملکت نرسیده خشک می‌شوند و لوله‌های آهن فراوانی که چیزی جز تل آهن زنگ زده از آنها برجای نمی‌ماند سوغات می‌آورد! دلیل غم‌های این حماقته‌ها را تاج السلطنه در یک چیز می‌داند: نرسبت بد. چرا که "سلطنت دلیل حوس اخلاقی، و پدر و مادر دلیل نجابت انسان نمی‌شود. اینها چیزهایی‌ست که از تربیت و معلم و از علم تولید می‌شود. و بدبختانه سلاطین ایران

در خاطرات خود بدان اشاره می‌کند مسالده‌ی وباست، می‌دانیم که بیماری وبا یکی از بلاهایی بود که چون بختگی بر زندگی مردم رنجبر ایران در دوره‌ی فاجار افتاده بود و به گفته‌ی محقق "حکومت وقت در سرایت و گسترش و عواقب وبا مسئولیت مستقیم داشت." بسیاری از حکام از اینکه وبا زحمت آنان را کم کرده، سب فلاکت توده‌هاست اظهار مسرت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، می‌توان از حاکم استر آباد یاد کرد که نوشت: "ناخوشی وبا در شهر و دهات استرآباد فی‌الجمله شدنی دارد... کاری می‌کند بد نیست. انساله (در میان ایلات) کارسازی درست قواعد کرد." تاج السلطنه می‌نویسد که در دهات شمیران "روزی متجاوز از هشتاد نفر، صد نفر تلف می‌شدند." (ص ۹۵) برای اینکه "شاه نترسد" این مساله را تا مدت‌ها مسکوت گذاشتند تا آنکه دیگر ادامه‌ی سکوت ممکن نبود. در شرح یازده‌ش‌شان از شمیران، درباره‌ی وضعیت و سازندگان، شرح می‌دهد که: "اتصال در راه مریض می‌دیدیم، مرده‌های دیدیم. اغلب مریضها را زنده زنده از ده بیرون انداخته بودند، و این بیچاره‌ها، در آفتاب سوزان، با این مرض مشغول جان دادن بودند." (ص ۹۵) اما علت وبا



چه بود؟ "اگرچه این قضیه یک تهدید و سیاست آسانی بود، می‌توان از مسئولیت یافتن عوامل زمین‌شناسانه خالی کرد، و آن چیزی جز "نداشتن حفظ الصحه و کثافت آبها" نیست.

ار این بایتها محروم، بلکه بدبخت بوده‌اند. از ساعت تولد، جر دروغ نشنیدند و جز تعلق و چایپلوسی ندیدند." (ص ۷۱) یکی از مسائل مهمی که تاج السلطنه

" هر دولتی اول وظیفه‌اش تنظیم کویچه‌ها، آبها و آسایش مردم است. از بلدی اسمی هست، لیکن مانند سایر ادارات دولتی، رسمی نیست، فقط مستحق حقوق بلاحق هستند. همیشه در تمام سال، در ایران خصوصا تهران، امراض مسری تلف کننده بسیار است، و به واسطه‌ی عدم نظافت است. کویچه‌ها تمام کثیف در زمستان، کل و کثافت، در تابستان گردو خاک. آنها تمام روی‌باز، و هرچه کثافت در خانه‌ها هست، در آنها شسته شده و این آب در شهر گردش کرده، مردم می‌خورند و نه انواع انعام امراض همیشه مبتلا می‌شوند." (ص ۹۷)

تاج السلطنه و مسأله زنان

سهمت انقلابی‌های نه‌ار اواسط قرن نوزدهم میلادی (قرن سیزدهم شمسی) و به‌ویژه پس از جنبش بابیه در ایران شروع به پا گرفتن کرد به مسأله‌ی زنان توجه خاصی مبذول داشت. اگرچه زنان از انقلاب مشروطیت طرفی ننستند و نخستین قانون اساسی ایران آنان را در شمار سواکبان و چنانسان و خردسالان قرار داد، اما زنان میهن شائستگی خود را چه در مبارزه با استثمارگران داخلی و خارجی و چه در مبارزه با فرعونک عقب مانده‌ی مودسالار ایران به اثبات رساندند. از این جهت، تاج‌السلطنه یکی از پیشگامان مبارزه با حجاب، خانه‌نستنی زنان و حالتهی که بر زندگی آنان تحمیل شده بود، به‌شمار می‌آید. او، درباره‌ی وضعیت زنان ایرانی، می‌نویسد که آنان " از نوع انسان محروم شده و بی‌رویه‌یام و وحوش هستند." (ص ۹۸) تمام طول زندگی را در محسوس نامدانه بسر می‌برند و سخت فشار سواکبورها و بدحشها عمر می‌گذرانند. زنان در خانه‌هایی که " دیوارهایش سدرغ سا پنج درغ ارتفاع دارد" و تمام منفذ اس خانه دری است که توسط درهای محافظت می‌شود زندگی اسارت ناری دارد. بدینک زنان اداسی از چه چس شکل می‌سود " یکی سدها و دیگری سفید در موضع سروی آیدن و گردش کردن، عمالک موجس سه عرا، در موقع مرك، گشهای سفید و من، که یکی از عمس ربهایی بدحس عمس، آن کفن سفید را بوجه به آن شکل موجش عزا داده، و غمشه پوشش آن ملموس را استکار دارم؛ رسا که، در مخال اس ریشکاسی ساریک، رور سفید ماسک و همسسه، در سوهی

بیت‌الجران خود، خود را به همان روز تسلی داده، مانند یک معشوقه‌ی عزیز، سا یک سعادت خلی گرانهایی او را نماند و آرزو می‌نمایم." (ص ۹۹) تاج‌السلطنه از مبارزات زنان در دیگرکشورها آگاهی دارد و دستاوردهای آنان را ارج می‌نهد. در فرنگ، زنان به دفاع از حقوق خود برخاسته، خواهان حق انتخاب و رای در مجلس و شرکت در زندگی سیاسی و اجتماعی‌اند و حتی در بسیاری جاها به مقصود رسیده‌اند: " در آمریکا، به کلی حق آنها اثبات شده و مجدانه مشمول کار هستند" در لندن و پاریس به عمس قسم" (ص ۹۹)

او از اینکه می‌ببند زنان ایرانی " در امروز که به یک اندازه راه ترقی برای نسوان باز شده است" به‌تعلیم و فراگیری وقع چندانی نمی‌نهد و زندگی را به ظلمات سرکرده، " در گوشه‌ی خانه‌های خود خیزده و تمام ساعات عمر را مشغول کسب اخلاق بد هستند" مجزون و دل‌تنگ است. (ص ۱۲) این دل‌تنگی نه‌فقط بدان سبب که منجر به اسارت زنان می‌گردد بلکه به‌خاطر نقض اجتماعی‌ای است که تاج‌السلطنه برای زنان در نظر دارد: " آنها مادر او ددها باشند، و او ددهای آنها سبب در تحت حمایت آنها نیست سببند." (ص ۱۲)

تاج‌السلطنه خانه‌نشینی زنان را علت ناسامانه‌های اجتماعی بسیاری می‌داند. مظهر او، وقتی مسئولیت اقتصادی خانواده تنها بر دوش مرد قرار می‌گردد، او مجبور می‌شود با اندک درآمد خود خرج " مادرش، خواهرش، خواهرزاده‌اش، عمالش (و) دخترش" را بدهد. سراسر، نه‌تنها اندوخته‌ای برای خانواده نجا نمی‌ماند، بلکه حتی احتیاجهای اولیه‌ی آنان سز می‌جواب می‌ماند. " اسن می‌شود که احتیاج اخلاق آنها را خراب می‌کند و برای تحصیل آسایش و رفاه خود، به هر شاعنی تن داده، هر کار زشتی را اقدام می‌کند." (ص ۱۰۰) کلدن حل مسأله در رعایی زنان از حجاب است. " خراسی مملکت و بد اخلاقی و سرغشستی و عدم پیشرفت تمام کارها حاب رس است." (ص ۱۰۱) چرا که اگر روی بانوان ساز بود، آنان می‌توانستند تحصیل کنند و " در معارفه‌ها، در کارخانه‌ها، در دکانها، در مدرسه‌ها، در ادارات " به‌کار مشغول سبند و آسوک بسیاری از مشکلات اقتصاد خانواده برطرف می‌شد و احتیاج سبب سزاد داس " وجدان و شرافت و عمق و سانس فامیل (و) وطن" می‌گردید. به‌علاوه شرکت زنان در زندگی اجتماعی

سبب احادك اتحاد معنوی روحانی" در میان انسانها می‌شود. این چگونگی حتی در میان طبقات بالا نیز صادق است: " این آقا " یک نفر زن اجسی شناسی " را عال گرفته است و آن زن یک آقا با وزیر ری را به شوهری هر یک خواسته‌های دارند. آقا حرفخانه و آقایی و کالسکه‌خانه و فراش می‌خواهد و خانم کلفت و خانه‌شاکرد و آوازخوان و لباس اطلسی دوخت فرنگ و مهمانی و آرزو می‌کند. " آقا این آقای سچاره که بازتشی از روز اول سی‌حمت و معایر بوده است، چون یک عشق یا محسوس صمصامه به او نداشته، فقط بختر فلاں سردار سا شاه را برای ینچاه عزار تومان ارث یا دده‌زار تومان چیزی گرفته است." (ص ۱۰۰) برای فرار از زندگی کسالت بار زناشویی به خارج از خانه پناه می‌برد، مترس می‌گردد، نوکر مخصوص استخدام می‌کند و به عیش و سوس می‌پردازد. خانم سچاره هم که البته شوهرش را دوست ندارد " پنج عشق نفر زن شدی، حاجی، فاطمه سلطان می‌خواهد که صحبت کند، تنها نماد." (ص ۱۰۱) نتیجه اسن می‌شود که زن و شوهر در یک " استراحت معنوی روحانی " سر نرسد؛ و نیز از آنها که درآمد قانونی شوهر کفاف اسهمه سباز را نمی‌دهد " ناچار است زندگی کند، مردم را دلیل کند، مملکت را لغوشد، وطن را خراب کند، نصف شب، بسته‌های اسکناس را از فلاں محل قبول کند." (ص ۱۰۱) نتیجهی است که چنین ازدواجی سرانجامی ندارد و زنان روی باز کرده باشند و مانند تمام مردمان متعذب رن و شوهر عمدتگر را دیده بخوانند و به‌طور عشق آن اتحاد ادبی را در حضور عمود خود سببند و با آخر عمر بر یک استراحت معنوی روحانی زندگی کنند به‌ترسنت... آیا زن و شوهری که انتخاب کرده، اس دو مونس که قلب ضامن پاکتی و عفت و شرکت آنها شده، آنها سزاوار نحس و نهمند نیست اجرا!" (ص ۱۰۱) شرکت رسان در فعالسبهای اقتصادی و اجتماعی در بهبود اوتاء اقتصادی مملکت نیز موثر است. " در ایران عمشه عده‌ی مرد به واسطه‌ی طلعات کسز از زن است." (ص ۱۰۱) آشکار است که در مملکتی که دولت آن سکار و خانه‌نشینی‌اند و تنها یک‌سوم آن به فعالیت اقتصادی می‌پردازد " سچاره به امورات مملکتی و ترقی وطن " می‌توان پرداخت، حال آنکه اگر زنان نیز به کار اشتغال داشتند

الته دور برابرهتر مملکت ترقی کرده صاحب ثروت می‌شدند." (ص ۱۰۱) تاج‌السلطنه از مشاهدات سفر شریز خود به‌یاد می‌آورد که " در تمام عرض راه و دهات، زن و مرده... با یکدیگر بدون حجاب " کار می‌کردند، و نداشتن حجاب ذره‌ای هم از اخلاقیات آنان کم نمی‌کرد: " تمام این دهاقین و زارعین، مردمان باشرف و افتخاری هستند، یک نفر زن فاحشه در تمام دهات وجود ندارد." طلشش این است که زن و مرد هر دو کار می‌کنند و تا " مقابل یکدیگر ثروت نداشته باشند، عمدتگر را نمی‌گیرند." (ص ۱۰۱) به علاوه، از آنجا که زنان روستایی خانه نشین و گرفتار حجاب نیستند، زن و مرد می‌توانند همدیگر را ببینند و " همدیگر را خودشان انتخاب کنند، اسن، دل‌سختی، عمرامی و همکاری سن زن و مرد موجود می‌آورد: " اسپان و نگاهبان زن شوهرش است، مصاحب و موس شوهر زن است. هیچ وقت اسن دو روح شریف از یکدیگر غفلت نکرده، جز خود نمی‌بینند. تمام آن محبتها و صمیمیتها و سادگی زندگانی زن در راهی یکدیگر مصرف می‌کنند و عمشه خوشبخت و شادگام زندگی می‌کنند... صد عرار برابر، اخلاق دهاقین و صحرا نشینان بهتر از اخلاق مردمان شهریست. و اسن نیست مگر از عدم احتیاج و بی‌آذینی و یک اتحاد روحانی صمصمی، که به واسطه‌ی احتیاج و عدم حالات فاسد غیر مشروع است. عزارها مفاسد اخلاقیه از همین روی سستن زنهار در این مملکت نشر داده شده است." (ص ۱۰۲)

... چه باید کرد؟ تکلیف زنهای ایرانی چیست و برای رعایی از بیوغ اسارت چه باید کنند؟ تاج‌السلطنه به سؤال شناسی که یکی از اراسه ففلاز از او کرده است چس پاسخ می‌دهد. " استرداد حقوق خود مانند زنهای اروپایی، تربیت اطفال، کمک کردن با مردما مانند زنهای اروپایی، پاکتی و عفت، وطن دوستی، خدمت به نوع، طرد کردن نسلی و خانه نشینی، برداشتن نقاب." (ص ۱۰۰)

در ساره آرمایی احماسی خوش به معلم خود می‌گوید که اگر در ایران زنان آزادی فعالسبهای سیاسی را دانستند، " بقینا " من را به ترفی خود را در وزیر شدن و یایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمانان و فروختن وطن عزیز خود نمی‌دانستم، و یک راه محسوس سا یک نقشه‌ی محکم برای ترفی خود انتخاب می‌کردم. هیچ وقت سا حال مردم، خانه و پارک، اتاشیه،

کالسکه، (و) اتومبیل نمی‌خریدم، بلکه با زحمت و خدمت تحصیل می‌کردم... من مسلک را (نه) ارتجاعی فرار می‌دادم، نه شخصی، بلکه نوعی" (ص ۱۸) در اجتماع به احداث "کارخانجاتی که رفع احتیاج داخل مملکت را از خارجه بکند" دست می‌زد، به حفر معادن می‌پرداخت، بجای دادن امتیاز نفت به انگلیسیان خود از آن بهره‌برداری می‌کرد، به اصلاح زراعت و احداث راه‌ها می‌پرداخت؛ "زمینهای بایر را، مانند 'کالیفرنیا' به مردم می‌داد" و آبادی آنها را می‌خواست؛ "روخانه کرج را به شهر آورده "مردم را از مصایب کثافت آنها بجات می‌داد".

در عقاید تاج‌السلطنه بازنتاب تمسیرات اقتصادی و اجتماعی ایران رابه وضوح می‌بینیم. نکلگیری نطفه‌های بورژوازی در ایران و مبارزه با فرهنگ فئودالی که توسط اندیشمندان انقلابی این عصر انجام می‌گرفت به درون حرم‌سرای شاهان نیز راه یافت. از این روست که عقاید تاج‌السلطنه بخشی از تاریخ تفکر نوین اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهد، در پهنی تفکر فلسفی، از ایده‌آلیسم کناره گرفت و به ماتریالیسم گرایش یافت. خود می‌نویسد: "مرجه روز به روز در

تحصیل پیش می‌رفت، بر دهندهی داس زدم، تا اینکه سه‌گلی طبیعی شدم" (ص ۱۰۹) از فضا و قدر که جریان فکری حاکم در دوران فئودالیسم بوده روگردان شده است و بر نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش تاکید دارد. حتی به اسطوره‌ی شناخت ناپذیر بودن جهان نیز پشت کرده و برای علم و صنعت اهمیت وافری قایل است. در پهنی اجتماعی سیز شرایط حاکم را به یاد اشتقاد می‌گیرد، نابرابریها را نگوئمش می‌کند، و به دفاع از دهقانان در مقابل زمینداران می‌پردازد. خواستار احداث کارخانه، پیشرفت صنعت، نوسازی کشور، و گوناگون کردن دست انگلیسیان است. به مساوات اجتماعی و سوسیالیسم، همچند از نوع حامی آن، گرایش دارد. از انقلاب و انقلابیون جانبداری می‌کند. در تمجید از سید جمال چنین می‌نویسد: "عقاید سید جمال نه مدهمی بوده است، نه سلکی، عقیده‌اش برصد تمام مذاهب و مسالک. امروز آزادتر و وسیع‌تر فکری از فکر سوسیالیست‌هاست. ما داریم، فکر او خیلی پیر و معتبرتر و آزادتر از فکر سوسیالیست بود. هر ضد تمام اقتدارات عالم بود، حتی، مهر مادر نسبت به اولادش. مردم را دعوت می‌کرد به آن اخلاقی که در سدو آفرینش بوده است. نه

طرفدار دولت بود نه حامی ملت. يك مسلک مخصوصی و عقیده‌ی دیوانه (ای) داشت." (ص ۵۹) در باره‌ی میرزا رضای کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه می‌نویسد که "ظلمهایی که به این مرد از طرف آقاابالخان شده بود حقیقتا خارج از عالم انسانیت بوده است." (ص ۶۰) او نیز پند سید جمال را عکار مست که: "بروریشه‌های ظلم را بیرون بیاور،

هرچند رفرمهای جدی - جستجو کرد. اما خاطرات تاج‌السلطنه، از نظر برخورد به شرایط و موقعیت زنان و خواسته‌های اصلاح طلبانه‌ی آنان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تاج السلطنه زن را به عنوان موجودی که دارای شخصیت مستقلی است در نظر می‌گیرد. به همین دلیل از زندگی پست زنان عصر خویش انتقاد می‌کند و



آنان را به فراگیری علم، رعایی از حجاب و نقاب و شرکت فعال در زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه‌ترنسب می‌کند. گاه حتی از این نیز فراتر می‌رود و احساسات سرخورده‌ی زنان را به رسمیت می‌شناسد و از صحبت کردن در باره‌ی آنها هراسی به خود راه نمی‌دهد. از احساسات عاشقانه‌ی خویش بی‌بروا سخن می‌گوید: "خود را در سرنجعی عسی مغمور و دلیل می‌دیدم" (ص ۸۶). خلاصه‌ای که نوشته‌ی تاج‌السلطنه را باید در زمره‌ی تلاشهایی که برای اتحاد نسوی نوین از زن ایرانی انجام می‌گرفت به حساب آورد. درست است که این تصویر بسیاری از عناصر فرهنگی سنتی را در خود داشت اما نه جای خود قابل ارجح است و کامی مثبت و ارزنده در جهت مبارزه با فرهنگ بردسالار جامعه محسوب می‌شود. نه یاد داشته باشیم که بلندترین ساها سر تا بهلك سنگ آغاز می‌شوند. ح

یادداشتها

- ۱ - نگاه کنید به منابع زیر:
 - فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۵، ص ۴۶۷-۴۶۸.
 - فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، صفحات ۱۵۵-۱۵۸.
 - عما ناطق، نگامی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطیت، کتاب جمعه، شماره‌ی ۳۰، ص ۴۵۴.
 - هما ناطق، مساله‌ی زن در برخی از مضمونات چپ از نهضت مشروطه تا عصر رضاخان، زمان نوه، شماره‌ی ۱، ص ۸۱-۸۴.
 - عبدالحسین ناعید، زنان ایران در جنبش مشروطه، ۱۳۶۰، بازنگیراز جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور، ص ۳۸۴.
 - ۲ - نگاه کنید به:
 - دوستعلی خان معیرالممالک یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصر الدین شاه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
 - ۳ - همان، ص ۱۲.
 - ۴ - همان‌ناطق، تاثیر اجتماعی و اقتصادی سباری ویا در دوره‌ی قاجار، در مصیبت ویا و سلاهی حکومت، تهران، نشر گستره، ۱۳۵۸، ص ۴۵.
 - ۵ - همان، ص ۲۹.
 - ۶ - ویراستاران خاطرات تاج‌السلطنه در مقدمه‌ی خود به این ساله اشاراتی دارند که قابل‌تعمق‌اند! ایشان می‌نویسند: "از دیگر مآثر نمایلات فرهنگ راقم، اعتقادات اوست درباب حریت نسوان. این اعتقادات حاصلی است از مباحث سافل منورالعقراں عصر خاصه آن گروه که "آرمانشهر" خویش را در غرب یافته، تقلید بی‌چون و چرای پندار و کردار غربیان را خواستارند. بحث وی در این زمینه، تا بدانجا که به نعلیم و نریبت نسوان راجع است، از منطقت، صحیح برخوردار است. مع هذا، در دنباله‌ی بحث، آنجایی که به ناحق رفع نواقص موجود جامعه را مشروط به برداشتن "نقاب" و "حجاب" می‌کند، نه تنها نغمی آن منطقت نخستین بر یاد می‌رود، بلکه به نجاهل یا جهالت می‌گردد. در جوامعی از آن دست و نحت نظامی چنان که نظام حکومتی فخران، نه تنها آزادی نسوان، که نخست آزادی انسان مسلوب کشته است.

... توطئه مشترک سوریه - امل

از توده را پیشه‌ی خود سازد و از سازماندهی انقلابی مبارزان فلسطینی طفره رود و چشم امید از سران ارتجاع عرب بربندارد، تفرقه در صفوف این جنبش، خرده کاری و ضعیف شدن آن امری طبیعی خواهد بود. آینده‌ی جنبش فلسطین در تداوم مبارزه‌ی انقلابی آنست. مبارزه‌ای که به طور قطع یکی از سنگرهای اصلیش باید درون مرزهای اسرائیل و به خصوص در مناطق اشنالی باشد. جایی که هم اکنون به طور خودانگیخته مبارزاتی علیه دستگاه سرکوب صهیونیسم آغاز شده است. متحدین خلق فلسطین نیز در یک مبارزه‌ی انقلابی نه دولتهای ارتجاع عرب که توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی و مترقی منطقه اند. ■

به نوبه‌ی خود عامل مثبتی در تضعیف جناح الفتح و تقویت جناحهای متمایل به سوریه، از نقطه نظر دولت اسد، به حساب می‌آید.

این نخستین بار نیست و بی‌تردید آخرین بار نیز خواهد بود، که جنبش فلسطین آلت دست سیاست بازی و مصلحت‌گرایی دولتهای ارتجاعی عرب و جریانهای وابسته به آنها می‌شود و در این راه ضربات سنگینی را متحمل می‌شود. مسئولیت اصلی این صدمات متوجه انحرافات جدی رهبری جنبش فلسطین است. مادامیکه رهبری این جنبش دیپلماسی و سیاستهای جدا

سوری می‌نواند در ترکیب دولتهای آتی در لبنان تاثیرات فراوانی بگذارد. تقویت نیروهای امل، مساله‌ای است که اسرائیل نیز از آن خشنود است. فرماندهی نیروهای نظامی اسرائیل در مناطق مرزی لبنان اخیراً طی مصاحبه‌ای عنوان کرده است که امل از نقطه نظر اسرائیل یک نیروی ضد فلسطینی است. او اعلام کرد که اسرائیل حاضر است در صورتی که امل مایل باشد به این نیرو کمک کند. حضور فعال نیروهای جبهه‌ی ملی فلسطین و به خصوص نقش حساس این جریان در طرح آتش بس کونی

جامعه بی‌اعتبار جلوه‌گر سازند. در اینکه مشکل جامعه‌ی ایران تنها با برداشتن نقاب و حجاب حل ناشدنی است و نیاز به تغییر و تحول ریشه‌ای و بنیادی دارد، شکی نیست، اما به تعویق انداختن مساله‌ی زنان تا زمان پیروزی انقلاب و بحث کردن در باره‌ی آن را " قندرون " محافل روشنفکری خواندن تجربه‌ای است که بارها تکرار شده و هر بار نتیجه‌ی وخیمی به بار آورده. جمهوری اسلامی نمونه‌ی زنده‌ی آن است!

۷ - به نظر نگارنده، تاج‌السلطنه در باره‌ی سیجمال‌الدین اسدآبادی اغراق کرده است. بحث درباره‌ی سیجمال را به موعد دیگری موکول می‌کنیم. ■

... خاطرات تاج السلطنه



به صراط مستقیم نیافتاد، بلکه به فساد فزونتر گرایید. آشنایی سطحی با تمدن و فرهنگ غربی، و تغییر ماهیت دادن مظاهر آن تمدن و فرهنگ در شرق و نزد طبقات زبرین اجتماع، به نابودی هویت مقلدین انجامید." (ص، چهارده) اهداف سیاسی ویراستاران کتاب از لابلای این سطور عویداست. آنان برآنند که با انک غرب‌زدگی و فساد به عقاید نویسنده درباره‌ی اوضاع زنان در ایران عهد قاجار، که تفاوت چندانی با وضع آنان در جمهوری اسلامی ندارد، حمله کرده انتقادات او را به سنن کهنه و ویوسیده و فرهنگ مردسالار

در چنین اوضاعی، پرداختن به مسایلی از این دست جز قندرون محافل روشنفکری نیست. تاج‌السلطنه در این بحث از سر جهل یا تجامل، یکسر از یاد می‌برد که تمامی نقایص موجود معلول وجود او و امثالهم، و حاصل نظام حکومتی حاکم است نه نقاب و حجاب! (ص، سیزده و چهارده) و یابین‌تر ادامه می‌دهند:

" این درست که زن رعیت پاک است و عقیق؛ معهذا یکی او را علتی است سوی آنچه تاج‌السلطنه می‌پندارد. فساد اخلاق ' مردمان شهری ' - بخوان ' طبقات زبرین اجتماع ' - از وجود نظام ارتجاعی - اشرافی حاکم سرچشمه می‌گرفت، نه از آنچه تاج‌السلطنه می‌پندارد. زن در شیوه‌ی معیشت پردکیان حرم و معاشران ایشان بود که به بطالت، فساد، و تجمل پرستی می‌گرایید. این تنه‌های اخلاقی ریشه در نظام حاکم داشت؛ چه تاج‌السلطنه نیز با برداشتن نقاب و حجاب، نه تنها

آهنگر

برای دریافت ماهنامه‌ی طنزآمیز " آهنگر " یا نشانی‌های زیر تماس بگیرید.

انگلستان AHANGAR, c/o BOOKMARKS, 265 SEVEN SISTERS RD, LONDON N4, UK

آمریکا AHANGAR, 2265 WESTWOOD BLVD. #256, L.A. C.A. 90064, USA

کنون ره او

« بر کدامین بی نشان قله است، در کدامین سو؟ »

« سالهای سال

گرم کار خویش بود .

ما چه حرفها که میزدیم.

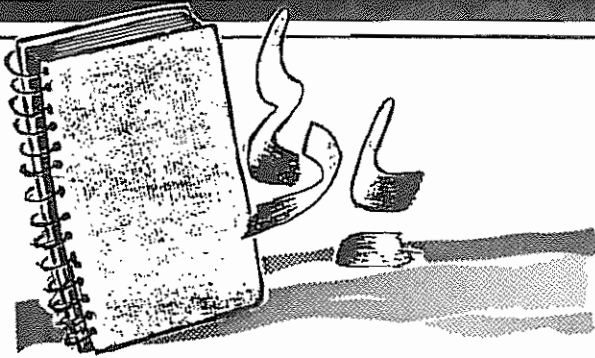
او چه قصه ها که میسرود.»

امیر پرویز پویان

این مقاله را رفیق پویان به مناسبت گرامی داشت یاد صمد بهرنگی در آثر ۱۳۴۷ نوشت و در مجله‌ی آرش (شماره‌ی ۵، دوره‌ی سوم) با امضای مستعار "علی کبیری" به چاپ رسید.

"بودن" را برگزیده‌ایم، اما، "چگونه بودن" را کمتر اندیشه کرده‌ایم. "چگونه بودن" را دانستن، از آگاهی به "چرا بودن" برمی‌خیزد. و آنان که آگاهی خویش را باور دارند می‌دانند که چگونه باید بود؛ که خوب باید بود.

باورداران راستین "تکامل" بی‌گمان دانندگان راستین "چرا بودن" اند. از آن پس "چگونه بودن" پاسخی نخواهد داشت جز در روند این تکامل نقشی خلاق و بی‌شایبه داشتن. صمد رغو خستگی ناپذیر این روند بود. بنیان‌های جامعه‌ی خویش را می‌شناخت و از نضادی که بر این بنیان‌ها حکم می‌راند نیک آگاه بود. می‌اندیشید که تکامل جامعه‌ی بشری در استغفار نهادگاییست که هر گونه تفاوت زاده‌ی روابط اجتماعی را در میان انسانها ناممکن سازد. و چشم انداز جامعه‌ی تهی از نابرابری صمد را عمواره به سوی خود می‌کشید. می‌دانست که "آگاهی" به آدمی توان کوه را می‌دهد؛ می‌دانست که شناختن و شناخت خود را باور داشتن یعنی نیروی پایان ناپذیر عزم تاریخ و انسان را به عم آمیختن و آن را به خدمت تغییر جامعه‌ی خویش درآوردن.



فرسنگها از مطالعه سترون يك محقق محض، به دور بود. می‌دانست که شناختن در بسیاری حوزه‌ها یعنی چشیدن و سهیم بودن. و همین اعتقاد او را از روشنفکرانی که مردم را جز به شکلی مجرد و قلبی دوست نمی‌دارند، جدا می‌ساخت.

اکنون صمد رفته است. لیک او به یفین انسانی است که "جاری جاودان در رویش فرداست." سوکوواران راستین مرك صمد آناند که کمتر می‌گویند، کمتر عیاغو می‌کنند، لیک می‌کشند تا بیشتر بشناسندش. صمد مرد بی‌آنکه بهشت شناخته‌ی خویش را تحقق یافته ببیند. عمین است که مرك او را دردناک می‌کند و باز عمین است که بر فلرو تعهد دوستانش وسعت می‌بخشد.

اگرچه بی‌چیز مرد، برای دوستانش میراثی بر جای نهاد که در هر گام، نشانه‌ی راه است. دریافته‌های صمد دست کم مقدمه‌ی اساسی بود برای شناخت دیگر وادی‌ها در کوشش هر انسان شرافتمندی به خاطر بنیاد نهادن دنیایی قابل زیست. بر مبنای این دریافته‌هاست که با اعتقاد می‌گوییم:

"دیگر بنای عمیج پلی بر خیال نیست.

کونه شده است فاصله‌ی دست و آرزو."

بکشیم میراث صمد را بهتر به کار گیریم و بر آن بیافزاییم، و در این رهگذر نیک می‌دانیم که آرزوی صمد اسفال این میراث به تمامی انسانهای ستم دیده‌ی روزگار ما بود.

می‌خواند. می‌رفت. می‌کشید. می‌دوید. می‌دید. تجربه می‌کرد. می‌شناخت. از آن گروه معدودی بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند می‌دهند. نه شناخت و تجربه‌ی دیگر رغووان را آیهی از سوی خداوندگار می‌دانست، و نه با کج اندیشی اعتبار آن را به عمیج می‌گرفت تا برای تنبلی، و فرصت طلبی توجیهی روشنفکرانه بسازد. اعتقادی استوار داشت به اینکه نظر ما تنها در عمراعی یا شناختن عینی به نیرویی سازنده بدل می‌شود.

در روستاهای آذربایجان، صمد بیشترین امکان را برای يك شناخت عینی می‌یافت. مرکز از این اندیشه عدول نکرد که هر گونه تحولی بدون در نظر داشتن نقش اساسی روستاها، بر بنیانی عقیم و ناراست استوار خواهد بود. بررسی او در عزمینه‌ی،



”جهتداری“ یا تقدیر

در الهیات مجاهدین

در ادامه‌ی سلسله مقاله‌های ”برخورد قاطعانه با دین ...“، در این شماره‌ی جهان مقاله‌ای در مورد یکی از جنبه‌های ”اسلام راستین“ مجاهدین، یعنی مفهوم ”جهتداری“ یا تقدیر در الهیات ایشان به چاپ می‌رسانیم. ما اعتقاد داریم که در کنار مبارزه‌ی سیاسی بیکر علی‌ه سازمان مجاهدین و افشای سیاست‌های ضدانقلابی آن، باید نظام ایدئولوژیکی این سازمان (یعنی ”اسلام راستین“) را نیز قاطعانه به نقد کشیده، گویا حقیقی آن را برای همگان آشکار کنیم. مقاله‌ی کنونی از چند بخش زیر تشکیل شده است:

مقدمه، طرح و تعریف جهتداری، متدولوژی متافیزیکی مجاهدین، تقدیر، دنیا و آخرت، تاریخچه‌ی جهتداری، لازم به یادآوری است که این مقاله در حدود دو سال پیش نوشته شد و دنباله‌ی سلسله مقاله‌هایی بود که در همان موقع با عنوان ”انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه“ در جهان به چاپ رسیده بود.

جهان

ما در سلسله مقالات گذشته، با تشریح ”سیستم‌های عقیدتی“ التقاطی مجاهدین در مورد پدید آمدن جهان و انسان و تکوین تاریخ، یا به قول آقای رجوی ”توحید - نبوت - معاد“، تناقضات آن را با اسطوره‌های سامی، از یک سو و نگرش علمی، از سوی دیگر، نشان دادیم. در آن مقالات، ما مقوله‌هایی را که مجاهدین به طور مصلحتی از قلم انداخته‌اند، ولی جزء لاینفک اعتقادات آنهاست، از جمله روح و فرشتگان و الهیات آنها، یعنی توحید و نبوت و معاد، را نقد کردیم و نشان دادیم که این نظریات، از یک سو، ناشی از جهل گذشتگان و، از سوی دیگر، ناشی از اشتیاق توده‌ها برای عدالت اجتماعی و گرفتن تقاضای ظلمی است که بر آنها رفته است. در اینجا، ما به نقد مقوله‌ی ”جهتداری“ مجاهدین، که در برگزیده‌ی کل الهیات آنهاست و بر اساس این دکم مذهبی یا ”آیه تغییر ناپذیر قرآنی“ یعنی ”انالله و انالیه راجعون“ / از خداییم و به او باز می‌گردیم / قرار دارد، می‌پردازیم.^۱ انگیزه‌ی اصلی آقای رجوی در از قلم انداختن ”تقدیر“ و کاربرد ”جهتداری“ به جای آن و اصولاً تشبیه به نظریه‌های علمی برای ترویج نظریات ایده‌آلیستی خود از کجا ناشی می‌شود؟ پاسخ روشن است. عصر ما عصر آگاهی توده‌ها، عصر انقلابات سوسیالیستی و عصر پیشرفتهای عظیم علمی است. امروز، کمتر جوان تحصیل کرده‌ای را می‌توان به پذیرش خرافات مذهبی واداشت. برای جذب این گونه افراد، ایدئولوژی خرده بورژوازی این بار به ناچار ایده‌آلیسم اقل قرون وسطایی رادرجامه‌ی ”عبارات و جملات“ عاریتی ”علمی“ و ”امروزی“ می‌پوشاند. ولی بی‌شک مبارزه‌ی طبقاتی در ادامه‌ی خود رنگ

و لعاب ”علمی“ آن را می‌زداید و جوهر ایده‌آلیستی‌اش را در معرض قضاوت تاریخ قرار می‌دهد.

طرح و تعریف جهتداری

آن، تقدیری و از پیش تعیین شده، و یا به قول دانشمند ماتریالیست خیام دارای ”بدایت و نهایتی“^۲ است؟ عمدتاً به این سئوالات دو پاسخ متمایز داده شده است: از نظر ماتریالیستها، پدید آمدن جهان کلاً در حیطه‌های معدنی - آلی (تحت قوانین فیزیک و شیمی) و حیاتی - اجتماعی (در جهت بقا در محیطی متنبیر) تقسیم بندی شده و جهتداری به معنی انطباق ارگانیسما با شرایط محیطی و تناسب اندام‌هایشان با

این که در تنبیرات جهان و تکامل حیات جهتی وجود دارد یا نه مساله‌ای است که برای فلاسفه از ابتدای تاریخ تا کنون مطرح بوده است. آیا این جهت در خود پدیده حیات، یا در ورای

وظایفشان است. اما ایده آلیستها "جهتداری" را شکلی از عینیت روح، خدا، تقدیر (برنامه‌ی از پیش تعیین شده)، یا به قول هگل "شعور مطلق" و به اصطلاح آقای رجوی "قوه‌ی عاقله" می‌دانند. برای آقای رجوی، کار جهان از ازل (آفرینش) تا ابد (معاد) به وسیله‌ی خدا برنامه‌ریزی شده است؛ و الهیات مجاهدین در این فرمول ساده‌ی مذمبی: "از خداییم و به او باز می‌گردیم"، در سیستم متافیزیکی توحید - نبوت - معاد، "تیین" شده است. او، با متدولوژی متافیزیکی، تعاریف من در آوردی، "انسان گونه سازی" (آنتروپومورفیسم) و مشاطه‌گری خاصی، "جهتداری" را به معنی وجود "قوه‌ی عاقله" ای در ورای پدیده‌ها و نه در خود آنها برای بقا به‌کار می‌برد. او مترادفات "جهتداری"، از جمله "تضمن مقصود"، "نظم کلی" و مانند‌ای اینها را جانشین دگم مذمبی تقدیر یا "از پیش تعیین شدگی" قرار می‌دهد و "از طریق بحث‌های کلامی و استدلال‌ات عقلی" مقصد شناسانه‌ی (تیلولوژیک) افلاطونی، وجود خدا را استنتاج می‌کند.^۲

متدولوژی متافیزیکی مجاهدین

آقای رجوی، در کتاب تیین جهان ۸۷۲ صفحه‌ایش، به جای کاربرد متدولوژی دیالکتیکی، که علل تکامل عر پدیده را بررسی می‌کند، به ترفند‌های متافیزیکی دست می‌زند تا سیستم‌های التقاطی از جمله "جهتداری" را سر عم بندی کند. فقط خلسه‌ی مذمبی است که ایشان را قادر کرده است تا افسانه‌ی عتیق سامی "آفرینش" را که "به زبان قابل فهم آن روز" بوده با "دست آورده‌ای علمی" مبتدل (وولکاریزه) شده‌ی امروزی مخلوط کند: "دیدیم که در سایه‌ی دست آورده‌ای علمی، ما امروز می‌توانیم جهت اصلی راغی را که آفرینش در این مدت پیموده - یعنی آن مسیر و نظم کلی را - تشخیص بدیم." باید از ایشان پرسید که در کجای علوم، "آفرینش"، که یک اسطوره‌ی کهن سامی است، کاربرد دارد؟ اصولاً، یکی از دست آورده‌ای علمی "عمانا بیرون انداختن افسانه‌ی "آفرینش" از کستره‌ی علوم

است! در این افسانه، ارگانیسما از طریق ضد علمی "امر" به طور خلق الساعه و غیر تکاملی آفریده شده‌اند. دیگر این که "مسیر و نظم کلی"، که از پیش تعیین شده و به سوی خدا است، خود مخالف کوشش‌های انسان‌های جوینده و پیونده است، که برای تغییر جهان در تلاشند. اصولاً، در طول تاریخ، می‌توان دید که تحت حاکمیت مذمب چگونه دانشمندی چون رازی، ابن سینا، کیلر، گالیله و غیره تحت پیگرد و فشار قرار داشتند. اگر در قرون سوم تا هفتم عجری علوم در ممالک اسلامی شکوفان شد، به خاطر بسط تجارت، نابودی کتابخانه‌های "کافران" در حمله‌ی مسلمانان و سپس امتزاج فرعنکهای مختلف با ترجمه‌های آثارشان به زبان واحد عربی و وجود ملوک الطوائفی غیر متمرکز - که فرار دانشمندان را از خطه‌ای به منطقه‌ی دیگر میسر می‌کرد - بود. علوم زمانی رشد واقعی کردند که جدایی مذمب و دولت در حاکمیت‌های بورژوایی و سپس سوسیالیستی تثبیت شد. برای مثال، در جامعه‌ی فعلی ایران، که بورژوازی وابسته‌ی آن خود خرافی است، مذمب یکی از عوامل ترمز کننده‌ی رشد علوم است. از این رو، کشورهایی از نوع ایران یک دانشمند به عرصه‌ی جهانی نمی‌توانند عرضه کنند؛ در حالی که صدعا شاعر، عنرمند و نویسنده دارند.

یکی از ترفند‌های متافیزیکی آقای رجوی به دست دادن تعریف‌های من در آوردی برای برخی واژه‌ها است که آنها را از محتوای قراردادی - تاریخی‌اش تهی می‌کند. ایشان، با این کار، این واژه‌ها را نه بیانگر پدیده‌ها بلکه معرف نظریات خویش می‌کند. او گاهی عم کلمات را "به طور لحنوی" معنی می‌کند. نمونه‌ی اول، واژه‌ی "جهتداری" است که ایشان، به دلخواه خود، آن را به معنای "نظم مشخص" و مترادف با "از پیش تعیین



شدگی^۷ جا می‌زند. نمونه‌ی دوم عم در این نقل قول دیده می‌شود: "تکامل به معنی دقیق کلمه یعنی، گرایش به سوی کمال، یعنی / اینکه / از پیش قرار بوده که مثلاً از توی ابر عیدروژنی انسان بیاید"^۸!

اما معنی قراردادی - تاریخی جهتداری " انطباق عضو (فرم) با وظیفه (فونکسیون) "^۹ و تکامل " انتخاب طبیعی بر اساس تغییرات ژنتیکی گروهی در محیطی متغیر "^{۱۰} است. آقای رجوی مقوله‌های علمی را مشخصاً "به معنی دقیق کلمه" تعریف می‌کند و سپس نتایج علمی را که بر اساس تعاریف قراردادی - تاریخی کلمات است مشمول تعاریف من در آوردی - مذهبی خود می‌کند، که تنها می‌تواند تفننی روشنفکرانه یا فریبی مشاطه‌گرانه باشد. در واقع او، با این ترفند، مفهوم یک مقوله‌ی ایده‌آلیستی را به یک واژه علمی می‌دهد - یعنی "می‌بخشد" - بدون این که واژه‌ی ایده‌آلیستی را نام ببرد. نمونه‌ی این کار او از قلم انداختن واژه‌ی " تقدیر " و بخشیدن معنای آن به واژه‌ی " جهتداری " است. او در اینجا تقدیر را - که " جهتداری " متافیزیکی یعنی " سمت الهی " است که ورای عر دیده و برای بازگشت به خداست - با جهتداری علمی که در خود دیده زنده و برای بقای آن است یکی می‌گیرد. ترفند دیگر او شیوه‌ای است که " انسان گونه‌سازی " (آنتروپومورفیسم) نامیده می‌شود. با این کار، او خصوصیات حیاتی - اجتماعی را به جمادات نسبت می‌دهد تا " جهتداری " را به کل پیروسی دیدید آمدن جهان تعمیم دهد: " جهتداری در قلمرو معدنی، آلی، حیاتی، اجتماعی "^{۱۱} به چشم می‌خورد. اما، در قسمت آخر این مقاله، در تعریف ماتریالیستی جهتداری، خواص دیدید که دو مقوله‌ی اولی یعنی معدنی و آلی جهتدار نیستند، زیرا تحت قوانین فیزیک و

شیمی قرار دارند. همچنین، خواص دیدید که انسان گونه سازی یک خصیصه از جهان نگری مذهبی است که جهتداری را تجلی شعور الهی می‌داند. این معنای متافیزیکی " جهتداری " در آثار ارسطو و سپس لایبنیتز و عکس (با جنبه‌هایی از دیالکتیک) نیز دیده می‌شود.^{۱۲} با این شیوه‌های متافیزیکی است که آقای رجوی با از قلم انداختن مقوله‌های مذهبی و کاربرد واژگان شبه علمی پدید آمدن جهان، حیات، انسان و تکامل تاریخ را " از ابتدا تا انتها "^{۱۳} تقدیری (از پیش تعیین شده) و جهتدار قلمداد می‌کند.

دیدیم که آقای رجوی چگونه، با برداشتهایی مبتذلانه از علم " جهتداری " را چون حکمی مذهبی برای چهار پیروسی معدنی، آلی، حیاتی و اجتماعی صادر می‌کند تا جهان را از ازل تا ابد " جهتدار " و تحت امر " قوه‌ی عاقله " قلمداد کند. خرده بورژوازی شکاک ما، با احتیاط، وجود متافیزیکی خدا را در " دست آورد های علمی "، بدون ارایه‌ی هیچ دلیلی و فقط با صدور حکم، بسته بندی می‌کند: " از روز اول، از ابر عیدروژنی تا امروز و تا بعد، بلا تردید تکامل برگشت ناپذیر و جهتدار بوده است."^{۱۴} ما، در آخر این قسمت این مقاله، دلایلی ارایه می‌دهیم که تکامل جهتدار نبوده است و، در شجره‌ی تکامل، شاخه‌های گور که تکامل نیافته‌اند نیز وجود دارند و حتی برخی از ارکانیسم‌هایی که از آب بیرون آمده و تکامل یافته‌اند دوباره به آب برگشته‌اند. آقای رجوی، با شکاکیت یک جوان شیعه‌ی کتاب خوانده، ادامه می‌دهد: " مثل اینکه گویا قوه‌ی عاقله‌ای در کار است، که با نظم و دیسیپلین خاص و قاطعی، قدم به قدم جریان را می‌برد. سرگردانی و این طرف و آن طرف رفتن در کار نیست."^{۱۵} ما با شیوه‌ی آخوندی انشای ایشان کاری نداریم. فقط می‌پرسیم که این " قوه‌ی عاقله " چرا خمینی را از یاریس به

تهران و آقای رجوی را از تهران به پاریس " قدم به قدم " می‌برد! " مثل اینکه گویا قوه‌ی عاقله‌ای در کار " نیست! آقای رجوی، سرانجام، مشخصاً " جهتداری " اسلامی را، که عمان تقدیر است، با اوراد عربی آمیخته و همچون " علمای " مشهد و قم با کلمات بی‌محتوا آن را سرعم بندی می‌کند. توجه باید داشت که منظور او از واژه‌ی " علم " عمان علم به معنای " علمی " آن (Science) نیست، بلکه چیز بینابینی در میان الهیات و علم است: چنانکه در ایران " علما " و " علم " خاصه حوزه‌ی " علمیه " ی قم است. " علم " آقای رجوی عم در عمین مایه‌ها است، که، البته، با ترجمه‌ی فارسی چند کتاب " علمی " وولکاریزه شده‌ی چاپ موسسه‌ی علمی و شرکای تهران التقاط یافته است. اما " جهتداری " قرآنی آقای رجوی:

" از نظر قرآن این جهت داشتن مطلق است. از ابتدا تا انتها، از ابر عیدروژنی تا جامعه‌ی بی‌طبقات توحیدی ... ' خلقت لاجلک و خلقتک لاجلی ' / اشیا را به سمت تو، و تو را به سمت خودم آفریدم / ... از روز اول نیز جهتی، سمتی، عدفی، مقصدی، غرضی و عدایتی در کار بوده است."^{۱۶}

آقای رجوی، به جای توجه به مفاهیم و واقعیات مربوط به آنها، به مترادف پردازی و به جای بررسی مشخص واقعیات به یافتن شباهت‌های کلامی و صوری بین واژه‌ها پرداخته و به دعا خواندن خود در مورد تقدیر بدون ذکر آن ادامه می‌دهد:

" سیر و جهت گیری همه‌ی اشیا به جانب خدا ... ' انالله و انا الیه راجعون ' / از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم / ... ' و الی الله المصرا ' / آل عمران ۲۸، بازگشت به جانب اوست / ... و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعا و

کرها / رعد ۱۵ / عرچه از آسمانها و زمین است خواه ناخواه به جانب او روان، در سجد و سرسپار مستند. جایی عم که صحبت از تسبیح می‌کردیم، گفتیم که عمه چیز به جانب خدا شناور است ... به طور اعم، چه بخوایم و چه نخوایم، امور در جهت خداست و به سوی خدا سیر می‌کند ... همه چیز در سمت خدا جریان دارد.^{۱۷}

در الهیات مجاهدین، اجمالا باید گفت "انتخاب طبیعی" داروین در اسم و نظریات ایده‌آلیستی (مارک مبنی بر گزایش ذاتی در موجود زنده به سوی اکمل در محتوای به کار گرفته شده است. این نظریه، همانند دیگر نظریات ایده‌آلیستی، مبتنی است بر پیش فرض یک مقصد غایی (finalistic) و مفروضات مقصد شناسانه، و برای جهان برنامه‌ای از پیش تعیین شده یا "جبری" یا تقدیری، یا به زبان آقای رجوی "چه بخوایم و چه نخوایم"، در نظر می‌آورد؛ و از این رو، مانند دیگر نظریات مذمبی، "جبرا" تنها با استمداد از مکانیسم ماوراءالطبیعی و از طریق "استدلالات عقلانی" می‌تواند وجود خدا را استنتاج کند. امکان وجودی چنین مکانیسمی از طریق یافته‌های بیولوژیک مولکولی کلا و کاملا نفی می‌شود. به قول ژاک مونود، ماده‌ی ژنتیکی ثابت است / "اکمل" نمی‌شود / و تنها از طریق "جهش" (موتاسیون) عای تصادفی تغییر می‌کند. نظریات مبنی بر مقصد غایی نیز از طریق شواهد سنکواره‌ای (Paleontological) منتفی شده‌اند. زیرا در بقایای سنکواره‌ای دیده می‌شود که وقتی گزایش تکاملی یک خلقت - مثلا در جهت بدن بزرگتر یا دندان درازتر - به دقت بررسی می‌شود، آشکار می‌گردد این گزایش کامی متضاد خود را به وجود آورده است. مکرر بودن انقراض انواع در هر دوره‌ی زمین‌شناسی

دلیل دیگری بر ضد گزایش غایی به مقصد اکمل است. زیرا نسبت انواع موجود (در حدود ۲ میلیون) به انواع تکامل یافته (در حدود ۲ میلیارد) تنها یک دهم درصد است؛ یعنی ۹۹٫۹ درصد از انواع، ظرف ۲ میلیارد سال گذشته از میان رفته‌اند. بدین ترتیب، دیده می‌شود که اکثر قریب به اتفاق انواع پدید آمده ناپود شده‌اند. چرا؟ سرانجام، وجود نقصهای ژنتیکی در نوزادان و مرگ بچه‌ها مبین عدم وجود خدای عادل و کامل است. اصولا، شرایط اقلیمی، موتاسیونها و نقصهای ژنتیکی اتفاقی‌اند و به سوی "جهتی" پیش نمی‌روند.

تقدیر

در الهیات مجاهدین، مفهوم تقدیر اسلامی در واژه‌ی "جهتداری" بسته بندی شده است تا خرافات عتیق را در کلمات "علمی" به خورد تحصیلکرده‌های شیعه بدمند. آقای رجوی زیرکانه تقدیر قرآنی را، که در آن "دنیا و آخرت" از پیش تعیین شده است، از ظلم می‌اندازد و به جای آن واژه‌ی "جهتداری" را، به عمان مفهوم، می‌نشانند. او به درستی این نوع جهتداری را با "ماتریالیسم در تعارض" می‌یابد، یعنی با ایده‌آلیسم سازگار می‌داند: "از روز اول نیز جهتی ... در کار بوده است، و این با ماتریالیسم در تعارض است."^{۱۸} در قرآن دگمهایی از نظریات افلاطون، ارسطو، یهودیت، مسیحیت و مانویت درباره‌ی تقدیر (از پیش تعیین شدگی Predestination) خلقت حیات و اجل انسانها، امضا و جهان آمده است.^{۱۹} برای نمونه: "خدا عز که را قواعد گمراه کند و هر که را خواهد عدایت کند."^{۲۰} در اسلام، آیات و اخبار در مورد خواست خدا (قضا، قدر، لوح محفوظ، محو، اثبات، قدرت

و قسمت) فراوان است. برای نمونه: "یخل من یشاء و سیدی" یا "و لاجول و ذقه اذ بالله" این منجر به پدید آمدن فرقه‌های جبریه (تقدیریون)، فدریه یا اشاعره (معتقد به تحت اراده‌ی خدا بودن انسان)، معتزله (معتقد به مختار بودن انسان) و امامیه (که معتقد بودند نه "جبر است و نه تفویض"، بلکه امر بین دو امر است) گردید.^{۲۱} در اصل، "اسلام" از تسلیم و عبد بودن انسان به منشا غیرانسانی بر اساس هیرارشی فنودالی خلافت آمده است. احادیث نبوی بی‌استثنا تقدیر گزینند و آیات قرآنی که ضد تقدیرگرایانند در احادیث به شبه تقدیرگرا تبدیل شده‌اند.^{۲۲}

این تقدیرگرایان را محمد در تدارک مسلمانان برای جنگهایشان بسیار تبلیغ می‌کرد، بدین معنی که می‌گفت چون مرگ از پیش تعیین شده (اجل مسمی) است، چه بهتر که فرد در جهاد کشته شود تا به بهشت برود. البته در اینجا تناقضی در کار است که ذمن بدوی ۱۴۰۰ سال پیشی قادر به دریافت آن نبود. خلفای اموی که در قدرت بودند نیز تقدیرگرایی (تز) را تبلیغ می‌کردند؛ این اعتقاد در ابتدا دینامیک بود و در فتوحات اولیه‌ی مسلمانان موثر بود. ولی بعد به انفعال (آنتی تز) جامعه‌ی اسلامی انجامید. اثرات مخرب اعتقاد به تقدیر (قسمت) در ایران را می‌توان چون یک عامل رونمایی اسلامی در انجماد فرهنگی ۷ قرن گذشته دید. چنان که حافظ رندانه می‌گوید: "عبیم مکن به رندی و بدنامی، ای حکیم! کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم."^{۲۳}

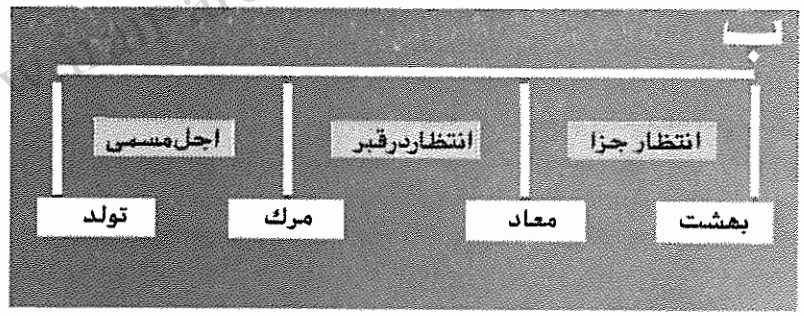
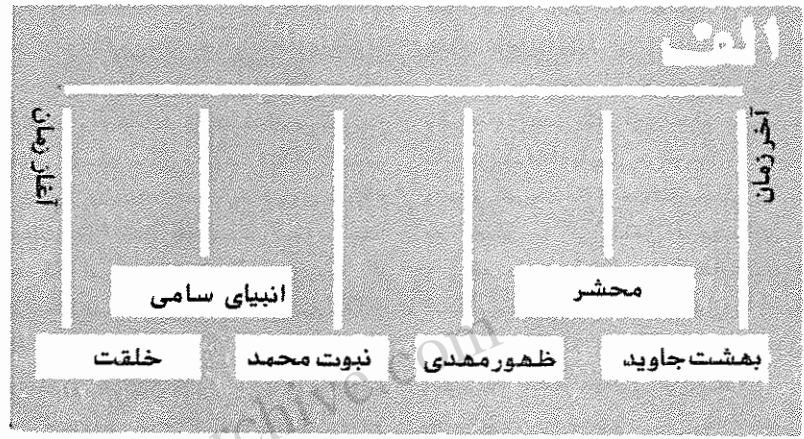
دنیا و آخرت

در قرآن، زمان نه تابع حرکت ماده، بلکه مقوله‌ای ذمعی است.^{۲۴} "دنیا

و آخرت " مبین زمان حال و آینده اند که با خلقت شروع شده و در بهشت جاوید خاتمه می‌یابد. در اینجا، زمان تابع وجود انسانها و خدا (به قول آقای رجوی " قوه‌ی عاقله ") ست و، از این رو، کمیتی عینی و خارج از ذهن نیست. برای روشنی بیشتر، رئوس رویدادهای مهم اسلامی را از خلقت تا معاد برای فرد و جهان در نمودار زیر می‌آوریم.

در روز معهود می‌میرد، مدتی در قبر انتظار می‌کشد و، سپس، در روز معاد، خدا، با " میزانی " از پیش تعیین شده، اعمال او را می‌سنجد و او، پس از مدتی انتظار کشیدن، اگر " نیکو کار " باشد، به بهشت جاوید (بی‌مرگی = توقف زمان ؟) می‌رود. پس، متخیر زمان آغاز و پایانی دارد که وابسته به اراده‌ی خدا (عامل ذهنی و " قوه‌ی عاقله ") است و ربطی به

این جهان را " نه بدایت نه نهایت پیدا است".
برای ماتریالیستها، همانطور که خود آقای رجوی می‌گوید: " اگر ماده‌ای وجود نداشته باشد، زمانی و مکانی هم نیست؛ وقتی ماده منتشر می‌شود مکان را پیدا می‌کند، وقتی مستمر می‌شود، زمان را به وجود می‌آورد"^۵ با نظر داشتن " تعبیر " قرآن از زمان، می‌توان پرسید که، در نبود ماده، یعنی پیش از روز اول خلقت، و " فنای " ماده، یعنی پس از روز معاد، خدا چه نقشی دارد؟ بنا به الهیات سامی، خدا تا پیش از خلقت جهان و پس از روز معاد عاقل و باطل است و نقشی ندارد! پس لحظه‌ی آغاز آفرینش (" روز اول خلقت ") از نظر زمانی، یعنی زمان بدون ماده‌ی در حرکت، چه معنی می‌دهد؟ آیا زمان با خلقت ماده به " امر " خدا شروع شد؟ در آغاز خلقت، " روز " در محور زمان بدون ماده‌ی در حرکت (زمین) چه معنی می‌دهد؟ ضربه‌ی (impulse) تنبیر وضع خدا از سکون به خلقت از کجا آمد؟ وجود برنامه (Plan) و طرح



Blue-Print) خلقت در زمان صفر (آغاز خلقت) چه معنی دارد. آیا این " برنامه " و " طرح " ایستاننده اند، چون بدون زمان نمی‌توانند پویا یعنی قابل دگرگونی از ایده به ماده باشند؟ انرژی‌ای که خدا برای این دگرگونی آن را به کار می‌گیرد " امر " و " سنت " آفرینش است.^۶ آقای رجوی روشن کند که " امر "

جزء کدام يك از نیروهای طبیعی (جاذبه، مغناطیسی، اتمی، برق) است؟ اینها سئوالاتی‌ست که آقای رجوی در پاسخ گفتن به آنها ملتفت خواهد شد که التقاط مذهب و علم یا سازش دادن ایده‌آلیسم با ماتریالیسم غیرممکن است. زیرا اولی متافیزیکی (نخیلی) است و از طریق عقل خرافی نبیین یافته است؛ اما دومی مادی (عینی)، قانون‌پذیر و قابل ردیابی است. جوهر الهیات، که در خدمت مذنب است، آنرا با خودمختاری در

حرکت ماده ندارد. (اما این اندیشه آشکارا با اصول فیزیک، که زمان را خاصیتی از خواص ماده تعریف می‌کند در تناقض است.) پس " آخر زمان " جهان در قرآن متناظر با قدر برای افراد و امتهاست.^۷ ماتریالیستها زمان را محاط بر تمام موجودات از جمله انسان (یعنی مادی، یعنی عینی) یعنی مستقل از وجود انسانها (با سیستم الهیات ایشان) می‌دانند. چنانکه دانشمندان ماتریالیست ایران، عمرخیام می‌گوید:

در این نمودار، (الف) زمان اسلامی و (ب) زمان فردیست. در قسمت (الف)، خدا خلقت جهان را در مبداء محور زمان (حدود ۶۰۰۰ سال پیش)؛ ظهور انبیا و خاتم آنها محمد (۱۴۰۰ سال پیش)؛ ظهور مهدی (از ۲۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ سال پس از نبوت)، روز محشر (نامعلوم) و بهشت جاوید (آخر زمان) به ترتیب " امر به باش " کرده است. در قسمت (ب)، تولد انسان با مهلت معینی (اجل مسمی) نشان داده شده است، یعنی که انسان

بررسیهای فلسفی و علمی در تناقض قرار می‌دهد. انتقاد از الهیات عم از طرف ایده‌آلیستها (ارسموس، بیکی و اصحاب دانشه‌المعارف) و عم از طرف ماتریالیستها (فویرباخ و گائوتسکی و مارکسیستها) انجام یافته است. ماتریالیستها احکام موجود الهیات را انعکاس مناسب اجتماعی آنراکونیستی مشخص، که انسان را "عبد" منشاء غیرانسانی قرار می‌دهد، می‌دانند. جرمهای خرافی ناشی از جهل انسان گذشته و اعتقاد به منجی (مسیح و مهدی) ناشی از شوق او به عدالت اجتماعی است. بر این میان طبقات حاکمه از مدعب نیز چون وسیله‌ای دیگر برای سرکوب توده‌ها و پذیراندن وضع موجود به آنها (تقدیر) با در خدمت گرفتن "علمای" مذهبی استفاده کرده‌اند. در اینجا، این نکته قابل غور است که، به‌هرحال، مجامعین در تمام یراتیک خود "امداد غیبی"^{۲۷} نداشته‌اند، درحالی‌که در اوراد روزانه‌شان خرافات دینی موج می‌زند. اصولاً، آقای رجوی، در زندگی روزمره‌ی شخصی و سیاسی خود، یک ماتریالیست مکانیکی‌ست. کشش به کیش شخصیت، زن نزدیک (فیروزه و مریم)، اختفاء (به‌خاطر خوف) و گرفتن کمک مالی (از تجار، مردم کوچه و بازار و عمسایگان) دارد، ولی، در نظر، یک ایده‌آلیست است که به موجودات متافیزیکی (خدا و فرشتگان) و اساطیر (ابراهیم و مهدی) "تسلیم" می‌شود.

تاریخچه جهتداری

اکنون که با نظریات اسلامی آقای رجوی در مورد "جهتداری" و تقدیر آشنا شدیم، نگاهی اجمالی به تکامل نظریه‌ی جهتداری می‌افکنیم. نکته‌ی مهم در این زمینه، اینست که جهتداری در حیطه‌ی حیات صادق است، اما ایده‌آلیستها آنرا به جمادات نعمیم

داده‌اند؛ و البته مذهبون نیز در "استدلالات عقلانی" خود آنرا گسترش بخشیده‌اند. اما ماتریالیستها مکرراً تصریح می‌کنند که جهتداری یکی از خصلتهای حیات و در خود موجود زنده است؛ درحالی‌که ایده‌آلیستها جهتداری را، به شیوه‌ای انسانگونه سازانه، به عمی جهان تعمیم می‌دهند و "مقصد" این جهتداری را چیزی (خدا) در ورای موجودات (زنده و غیر زنده) فرار می‌دهند.

در نبیین حیات، فیلسوفان قدیم و سپس مذهبهای سامی روح را عامل تعیین کننده در موجودات زنده قلمداد می‌کردند. مثلاً، ارسطو برای تعریف حیات "عصر زنده" *entelechy* یا یک نیروی ماوراء الطبیعه را که "جهت" اش در خود است به کار می‌برد. این "عصر زنده"، در مذاعب سامی و آثار فیلسوفان بعدی، در رابطه با خدا، حیات و جهتداری جهان هم با نامهای متفاوت به کار رفته است. اینکه این "عصر زنده" را طی می‌کند منجر به این شد که طرفداران روح در موجودات (Animism) روح را عامل حیاتی تکامل آلی بدانند و حیات آگاهانه را به جمادات طبیعی نیز نسبت بدهند. در آثار ارسطو به انسان گونه سازی (آنتروپومورفسم) به صورت تجلی شعور الهی در جهتداری جهان نمایان شده است. یادآوری می‌کنیم که انسان گونه سازی یعنی نعمیم دادن خصلتهای انسانی یا شخصی بر آنچه انسانی یا شخصی نیست. جهتداری را - که یک کیفیت ذاتی در فعالیت انسانی است - بر گیتی و طبیعت غیر زنده تعمیم دادن، خود، نمونه‌ای است از انسانگونه سازی. البته، انسانگونه‌سازی یکی از خصیصه‌های جهان‌نگری مذعبی نیز است که به موجودات ذمعی متافیزیکی از قبیل خدا، ملائکه، شیاطین، و ارواح خصوصیات انسانی نسبت می‌دهد. در میان فیلسوفان ایده‌آلیست متاخر، عکس (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) جهت را شکلی

از عینیت روح می‌دانست و معتقد بود که طبیعت و تاریخ وسیله‌ی تحقق شعور مطلق" در روی زمین‌اند. لاینیتز (۱۷۱۶ - ۱۶۴۶) و عکس جنبه‌عایی از دیالکتیک نهفته در "جهتداری" را به شکل استدلال مقصدشناسانه (تلیولوژیک)، یا مطالعه‌ی شواهد نظم و جهتداری در جهان برای توضیح پدیده‌های طبیعی، ارایه دادند. با تکامل زیست‌شناسی، مقصد‌شناسی به کنار رفت و "جهتداری"، در این علم، اکنون دیگر تنها به معنای سازگار شدن موجود زنده با شرایط محیط و تناسب هر یک از اندامهای آن با وظیفه و نقشی که آن اندام دارد به کار می‌رود. اوپارین می‌گوید: "صحت و سقم تعریف ما از حیات بستگی دارد به تعبیر ما از کلمه‌ی 'جهتداری' و آنچه ماعیت اصلی و منشا آنست. ایده‌آلیستها این 'جهتداری' را تحقق یک برنامه از پیش تعیین شده‌ی الهی یا 'شعور جهانی' می‌بینند."^{۲۸} بنابراین تعبیر ایده‌آلیستی "جهتداری"، شکل "علمی" همان استدلال مقصد‌شناسانه‌ی عهد عتیق است که از نظم و جهت در جهان وجود خدا را نتیجه‌گیری می‌کند.^{۲۹} چنین است که تعمیم جهتداری، که در فرآیندها و روندمای حیاتی و اجتماعی مفهوم دارد، به فرآیندها و روندمای معدنی و آلی مورد استفاده تجدد طلبان مذهبی، از جمله آقای رجوی، فرار می‌گیرد تا "از ازل تا ابد" را "مسیر" و جهتی الهی بدانند.

ماتریالیستها "جهت" را به معنای انعکاس نیازهای عینی در جهان زیستی می‌دانند. جهتداری آلی در ساختار، عملکرد، متابولیسم، کنترل و تنظیم سیاستهای حیاتی تجلی می‌کند. مفهوم جهتداری زیستی در نظریه‌ی تکامل داروین کاربرد چشمگیری یافت. بعداً داروین "جهتداری" در ارکانیسمهای عالی‌تر را به وسیله‌ی "انتخاب طبیعی" توضیح داد: ارکانیسمهایی بقا می‌یابند که از صفات انطباقی با شرایط متخیر

زیستی برخوردار باشند. سرانجام، پس از آزمایشهای مندل و تحقیقات واتسون و کریک رابطه‌ی "انتخاب طبیعی"، که پدیده‌ای ماکرو (در "جهان بزرگ") است، با جهشهای تصادفی خزانه‌ی ژنتیکی انواع، که پدیده‌هایی میکرو (در "جهان کوچک") اند، روشن شده. انگلس، در "دیالکتیک طبیعت"، نوشت: "حیات شکلی از وجود مواد آلبومین دار است که در تجدید دائمی خود مواد مورد نیاز را با تنذیه از محیط می‌گیرد و مواد اضافی را بیرون می‌دهد." بنابراین، روند زیست، "جهت" به معنای روابط متقابل ارکانیسم با محیط برای بقا و تولید مثل است. در حوزه‌ی اجتماعی نیز، "جهت" روابط متقابل انسان با محیط و دیگران به شکل اعمال او ظاهر می‌شود. مارکس "جهت" رامرکز درونی مطلوب تولید در اجتماع، و آن را قانونی می‌داند برای تعیین نحوه و ماعت اعمال انسانها.^{۲۰} لنین نیز جهتداری را فعالیت انسان بر اساس قوانین جهان خارجی یا طبیعت می‌شناسد.^{۲۱} به گفته‌ی اوپاریس: "ماتریالیستها ... 'جهتداری' را برای مشخص کردن جهت سازمان کل سیستم حیاتی به سوی بقای خود و تولید مثل تحت شرایط محیطی مشخص به کار می‌برند."^{۲۲} در حیطه‌ی اجتماعی نیز، جهت همانا یک پیش‌بینی نظری منجم از عمل است، و عمل همانا روندی پیچیده است که با آن جهت تحقق می‌یابد. به طور خلاصه، "جهت" برنامه عمل است که ماعت اعمال و فعالیت‌های گوناگون و ترتیب ویژه‌ی آنها را در یک سیستم زیستی یا اجتماعی تعیین می‌کند.^{۲۳} جهتداری با عطف داشتن، که یک عامل ضروری در فعالیت انسانی شامل روندهای اندیشیدن و اعمال عینی انسانهاست و از عمه مهم‌تر کار را مشخص می‌کند، رابطه‌ی تنگاتنگ دارد. جبر دیالکتیکی ماتریالیستی جهتداری زیستی را نتیجه‌ی کرایش

آماري (statistical) می‌داند که با شرایط داخلی و خارجی و با ماهیت فعال ارکانیسمهایی که در سطح فردی و نوعی (تاریخی) تکامل می‌یابند رابطه دارد. در سبیرنتیک، جنبه‌های جدید مثل اصل مدار برگشت (feedback) و عمل معکوس نتیجه‌ی نهایی در نقطه‌ی آغاز یک روند در سیستمهای زیستی معنای "جهتداری" را روشن کرده‌اند.^{۲۴} و نیز روندعایی که جهت مشخص نشان می‌دهند و با نناجیح نهایی مشروطند، جهاتی آگاهانه ندارند، بلکه این جهات خود، مفاصل عینی و ذاتی این روندعاییند. بدین سان، جهتداری زیستی، به معنی انطباق ارکانیسمها با شرایط محیطی و تناسب ارکانهایشان با وظایف ذاتی‌شان است. برای نمونه، اعضای چون دست و پای مهره‌داران برای وظایف گوناگون از طریق جهشهای تصادفی و تطبیقی ژنتیکی، در محیطی متغیر، بقا و تکامل یافته‌اند (حرکت

کردن روی زمین سخت یا نرم، سریدن، کندن زمین، از درخت بالا رفتن، شنا، لنگزیدن، پرواز کردن و غیره)^{۲۵} در پایان، باید از قول اوپاریس تاکید کرد که جهتداری فقط در محدوده‌ی جهان زنده معنا و کاربرد دارد: "در غیاب موجودات زنده، 'جهتداری' تحت شرایط طبیعی وجود ندارد. از این رو، در توضیح جهتداری نمی‌توان به سادگی قانونهای جهان معدنی یعنی فیزیک و شیمی را به‌کار برد. 'جهتداری' که خصیصه‌ی سازمان تمامی موجودات زنده است، تنها با تبیین مرادوهی مشخص بین ارکانیسم و محیط بر بنیاد اصل داروینی انتخاب طبیعی / از طریق جهشهای ژنتیکی تصادفی منطبق با محیط / مفهوم می‌شود ... روندهای غیرزیستی یا اجسام معدنی / غیر از ماشین / ... حتی پولیمرها و مونو نولکونایدها / مولکولهای آلی / 'جهتدار' نیستند و تحت قانونهای شیمی قرار می‌گیرند."^{۲۶}

یادداشتها

- ۱- قرآن، ترجمه‌ی پاینده، بقره، ۱۵۶ - ۲- صفاء، (۱۳۵۷) کج حن، ج ۱، ص ۲۸۱
 ۳- ر. (۱۳۱۳) "انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه - جهان، شماره ۱۹
 ۴- رجوی (۱۳۵۷)، تبیین جهان، ۴۶: ۴ - ۵- همانجا، ۳۱: ۲ - ۶- همانجا، ۲۰: ۶
 ۷- همانجا، ۱۷: ۱۳ - ۸- همانجا، ۵۳: ۱۱

- 9- Oparin (1961), LIFE: ITS NATURE, ORIGIN, DEVELOPMENT, Edinburgh, p. 13.
 10- Volpe (1977), UNDERSTANDING EVOLUTION, Brown, Iowa, p. 21.

۱۱- رجوی، ۶: ۷

- 12- Sokolov (1983), GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA, Vol. 28, p. 657.
 ۱۳- رجوی، ۱۳: ۶ - ۱۴- همانجا، ۲۳: ۶ - ۱۵- همانجا، ۲۳: ۶ - ۱۶- همانجا، ۲۳: ۶
 ۱۷- همانجا، ۲۹: ۶ - ۱۸- همانجا، ۲۳: ۶
 ۱۹- قرآن، ۶۰: ۵۵ - ۱۷: ۱۶ - ۲۵: ۱۱ - ۱۲: ۱۱ - ۱۰۰: ۹۹ - ۱۰: ۴۵ - ۲۰- همانجا، فاطر، ۹ - ۲۱- حدادی: فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۰

22- Watt, p. 27.

- ۲۳- قرآن، ۱۳: ۱۲، ۴۵: ۴۳، ۴۰: ۴۲، ۶۱: ۱۰، ۱۲: ۱۰۱، ۱۲: ۱۰۶، ۷: ۱۵۶
 ۲۴- همانجا، ۱۲۹: ۲۰، ۱۶: ۶۱، ۵: ۱۰، ۴: ۱۰، ۱۰: ۴۹، ۱۰: ۳۴، ۷: ۲، ۲۴: ۲۵ - رجوی، ۲۴: ۶
 ۲۶- قرآن، ۸۲: ۳۶، ۴۵: ۲۷ - مطهری، م (۱۳۵۴) آندامهای تبیین، قم، ص ۲۸۱

28- Oparin, Ibid, p. 13.

- ۲۹- ر. (۱۳۱۳) انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه - جهان، شماره ۱۹

- 30- Marx - Engels, COLLECTED WORKS, Vol. 12, p. 717; Vols. 4 & 23.
 31- Lenin, COLLECTED WORKS, Vol. 38, p. 188. 32- Oparin, Ibid, p. 13.
 33- Ogurtsov, " Purpose " . GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA, 28 : 657.
 34- Wiener (1949), CYBERNETICS OR CONTROL AND COMMUNICATION IN THE ANIMAL AND IN THE MACHINE, Wiley, New York.
 35- Sokolov, " Purposefulness " , GREAT SOVIET ENCYCLOPEDIA , 28 : 651 - 8.
 36- Oparin, Ibid, pp. 13 & 31.

نگاهی به

تاریخ مبارزاتی خلق کرد



(بخش دوم)

همانگونه که در شماره ۴۱ نشریه جهان گفتیم، در پی جنگ دوم کردستان، حزب دموکرات و "اکثریت" تبلیغات گسترده‌ای را علیه کلیه نیروهای انقلابی در کردستان آغاز کردند. "اکثریت" این نیروها را "چپ‌روهای خائن" معرفی کرد و حزب دموکرات آنها را "عامل جنگ سندنج"، "جنگ افروز و آناشیسیت" نامید. در شرایطی که خلق کرد خواستار وحدت عمل سازمانهای سیاسی بود، نفاق و تضاد بین این سازمانها به اوج خود رسید. همچنانکه پیش‌بینی می‌شد، جمهوری اسلامی از دوره مذاکره صلح با حزب دموکرات و "اکثریت" استفاده کرد تا با بازسازی نیروهای خود و طرح‌ریزی حمله جدید به سایر شهرهای کردستان، زمینه‌های تضعیف جنبش انقلابی خلق کرد را فراهم سازد. مبارزان شهرهای کردستان توسط جنگنده‌های جمهوری اسلامی که به گشتار تعداد بیشماری از زخمکشان بی‌دفاع خلق کرد انجامید، سازمانهای سیاسی را واداشت به منظور جلوگیری از قتل عام خلق کرد، اکثر شهرها را ترک کنند.

در پی اشغال مهاباد دفاتر سیاسی کلیه سازمانهای سیاسی به شهر بوکان منتقل شدند. در بوکان اگرچه زمینه مساعدی برای شکل‌گیری و فعالیت شورای شهر به وجود آمده بود، اما هیچیک از سازمانهای سیاسی فراخوانی به منظور تشکیل چنین شورایی ندادند. در بوکان، در مقاطع مختلف زمانی، هر نیرویی که توان بیشتری داشت،

قانونگذار و مجری امور می‌شد. امنیت شهر، بخش قضایی و وصول عوارض بازار در اختیار حزب دموکرات و اداره بیمارستان شهر در اختیار کومه بود. در اوایل بهار سال ۶۰، اولین جنگ مسلحانه بین کومه و حزب دموکرات در منطقه مهاباد آغاز شد. در تابستان همان سال این درگیریها با شدت بیشتری در منطقه کامیاران تکرار شد. رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از درگیری بین این دو نیرو، به دنبال یورش سراسری خود به سازمانهای سیاسی، سرهنگ صیاد شیرازی مزدور را به فرماندهی کل عملیات به اصطلاح پاکسازی منطقه گمارد و سپس درصدی جلب همکاری همه‌ی عوامل و نیروهای ضدانقلابی منطقه از جمله اپورتونیستهای "اکثریت" برآمد و طی یک حمله عمده برخی دیگر از مواضع نظامی را از دست نیروهای جنبش انقلابی خلق کرد خارج کرد. در شمال کردستان لشکر ۶۴ ارومیه با همکاری سپاه پاسداران و بسیج و کمکهای عمده‌ی توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها و دارودسته‌ی گروه ۷ نفری به رهبری غنی‌بلوریان، توانستند مناطق مهمی را اشغال کنند. در این حملات جریان مزدور قیاده موقت به علت آشنایی به مناطق سرو، ترکور و مرکور و اشنویه، نقش مهمی

ایفا کرد.

در مرکز کردستان رژیم طی یک یورش گسترده از چند محور به شهر بوکان حمله کرد و توانست آن را به اشغال خود درآورد. اگرچه پس از این حملات روستاها و جاده‌های کردستان همچنان در دست پیشمرگان باقی ماند، اما رژیم جمهوری اسلامی موفق شده بود ضربات سهمگینی بر جنبش مقاومت خلق کرد وارد آورد. موفقیت‌های نظامی رژیم ضدانقلابی بدون همکاری قیاده‌ی موقت و جریانهای اپورتونیست - رفرمیست غیر ممکن بود.

قیاده‌ی موقت یا حزب دموکرات کردستان عراق، جریان مزدوری است به رهبری ادريس و مسعود بارزانی، فرزندان ملامصطفی بارزانی که خدمت به ارتجاع منطقه را وظیفه اساسی خود قرار داده است. این جریان و متحدش حزب سوسیالیست کردستان عراق با استفاده از امکانات مادی و نظامی‌ای که دولتهای ارتجاعی ایران و سوریه در اختیارش قرار داده‌اند، مهم‌ترین متحد جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود. در آن مقطع همچنین، جریانهایی چون گروه ۷ نفری منشعب از حزب دموکرات به رهبری غنی‌بلوریان، عم‌پیمان با حزب توده و "اکثریت"، بر اساس خط و مشی حزب توده با رژیم اتحاد

شومی بسته بودند. حزب توده که از مدتها پیش طرحی تسلیم رژیم کرده بود، در انتظار آن بود تا جناحهای "واقع بین" حاکمیت با قبول این طرح، "ضدانقلاب" را در منطقه ایزوله کنند. از آنجا که نیروهای سرکوبگر رژیم متشکل از ارتش و سپاه پاسداران ارومیه، مصمم بودند از کلیه امکانات علیه جنبش خلق کرد استفاده کنند، حاضر شدند اتحاد موقت با رفرمیستها را بپذیرند. عهدهو پیمانی که برای سرکوب نیروهای انقلابی در روستای "ژادانه" در اطراف ارومیه با شرکت نمایندگان رژیم، قیاده موقت و حزب توده، "اکثریتی" عا و غنی بلوریان بسته شد، نتیجهی مذاکرات رژیم با این نیروها بود. در پی این اتحاد عمل رژیم موفق شد جادهی جنوبی سنندج - مریوان، بخشهایی از کامیاران و شهر بوکان را به تصرف خود درآورد. در ادامهی این حملات، در تابستان سال ۶۱، رژیم حملهی گستردهای را به مناطق آزاد کردستان آغاز کرد. در پی تهاجم عمدهجانبه سپاه پاسداران و ارتش، متشکل در ستاد حمزه، رژیم موفق شد قسمتی از مناطق آزاد شده را تحت کنترل خود قرار دهد. با اینهمه طی اولین سال فعالیت ستاد حمزه، نیروهای انقلابی با دفاع قهرمانانه از روستاها، جادهها و ارتفاعات کردستان، ناتجا که در توان داشتند در برابر سلاحهای سنگین رژیم و بمبارانهای هوایی مقاومت کردند. در این دوره نیروهای انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد با محاصرهی پایگاههای نظامی که رژیم در پی هر پیروزی برپا می کرد، راه رسیدن آذوقه و تسلیحات به این مناطق را می بستند و با حملات مکرر خود موقعیت نظامی چنین پایگاههایی را تضعیف می کردند. به این ترتیب رژیم علی رغم پیشروی در مناطق آزاد شده، موفق نشد موقعیت نظامی خود را تثبیت کند.

پس از افت نسبی درگیریها

در زمستان سال ۶۱، در بهار سال ۶۲ رژیم یورش گسترده و عمده جانبهی دیگری را آغاز کرد. این بار رژیم با درس آموزی از تجارب ضدانقلابی خود، تنها به سیاست سرکوب و محاصره اکتفا نکرده، با تاکتیک ایجاد استحکامات کوشید موقعیت خود را در مناطق اشغالی تثبیت کند. به این ترتیب ارتش و سپاه پاسداران موفق شدند به پیشروی مرتب و سازمان یافتهای در مناطق آزاد شدهی کردستان دست یابند. در این درگیریها رژیم از چند جبهه به مناطق آلان سردشت حمله کرد و اکثر محورهای اصلی را با استفاده از اسلحهی سنگین، علیکوپتر و نیروی انسانی به تصرف خود درآورد. پیشمرگان فهردان علی رغم فقدان یک مرکز فرماندهی واحد و هماهنگی لازم که خود امری اساسی در یک جنگ جبهه ای است، توانستند ضربات کوبندهای بر مزدوران وارد سازند. از این تاریخ به بعد گسترهی مناطق آزاد، بیش از پیش محدود شد. در اکثر مناطق به استثنای بخشی از مناطق مرزی بین ایران و عراق، شمال کردستان و منطقهی اورامان، مبارزهی پیشمرگان تماما شکل پارتیزانی

به خود گرفت و تا به امروز نیز این شکل ادامه دارد. مبارزات پارتیزانی تیمهای پیشمرگه را می توان به ۴ دسته تقسیم کرد: ۱ - حمله به پایگاههای رژیم ۲۰ - ورود به شهرها ۳ - کمین و کنترل جادهها ۴۰ - مین گذاری.

طی ۲ سال گذشته که جنگ پارتیزانی تاکتیک عمدهی مبارزه در منطقه شده است، تیمهای پیشمرگه موفق شده اند تلفات بیشماری بر نیروهای دشمن وارد کنند و غنایم نظامی بسیاری به دست آوردند.

در حین این عملیات یا در فاصلهی بین آنها، تیمهای پیشمرگه به تبلیغات سیاسی نیز می پردازند. برای نمونه در هنگام ورود به شهرها، که اکثرا شبها صورت می گیرد، پیشمرگان با پخش اعلامیه و تراکت و با شعار دادن به تبلیغ مواضع سیاسی خود می پردازند. در فاصلهی بین درگیریها، خصوصا در فصل زمستان پیشمرگان طی جوله های سیاسی - نظامی به روستاهای منطقه می روند و با برگزاری جلسه های بحث و حین گفتگوهای غیر رسمی به تبلیغ مواضع و اهداف سازمانی خود می پردازند. پس از این بررسی کوتاه از مراحل



مختلف مبارزه‌ی مسلحانه در کردستان لازم است به یکی از عوامل مهم تداوم مبارزه در این منطقه، یعنی خلق مبارز کرد و روابط آن با نیروهای جنبش مقاومت خلق کرد بپردازیم.

از اولین روزهای جنگ در شهرهای کردستان هنگامی که مردان و زنان کرد با تحصن و رویارویی مستقیم در برابر نیروهای نظامی رژیم مانع ورودشان به شهرها می‌شدند تا به امروز که روستاییان کرد با مقاومت یکپارچه‌ی خود در برابر مزدوران رژیم آنان را وادار به عقب نشینی می‌کنند، زحمتکشان خلق کرد نقش مهمی در تداوم مبارزه ایفا کرده‌اند. از زمان استقرار پیشمرگان در روستاهای کردستان، روستاییان با تامین مسکن، خوراک و با آرایه‌ی اطلاعات دقیق از موقعیت رژیم در یایگاههای نظامی و با حمایت و مخفی کردن پیشمرگان قبل و بعد از عملیات، نقش مهمی در پیروزیهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته‌اند. علاوه بر این، عمراعی و تشویق روستاییان و علاقه و احترامشان به پیشمرکه، تاثیر بسزایی در تقویت روحیه‌ی مبارزاتی پیشمرگان جنبش مقاومت خلق کرد داشته است.

از این روست که رژیم جمهوری اسلامی مصر است با تسلیح اجباری روستاییان، تحمیل تبعید اجباری به خانواده‌هایی که فرزندانشان به صفوف نیروهای انقلابی پیوسته‌اند، در بین دهقانان شکاف ایجاد کند و مقاومت یکپارچه‌ی آنان را در هم شکند. اگرچه شکست این سیاستهای ارتجاعی طی یکی دو سال گذشته نشانه‌ی اراده‌ی خلل ناپذیر روستاییان کرد است، در طی همین دوره اشتباهات نیروهای سیاسی در برخورد با روستاییان و خصوصا درگیریهای حزب دموکرات و کومله باعث دلسردی و تضعیف روحیه‌ی روستاییان و خانواده‌ی پیشمرگان شده است.

در طی چند سال گذشته، حزب دموکرات عملاً با تسلیم شدن به شرایط موجود، سیاست دنباله‌روی از توده‌ها را در پیش گرفته است و نقش چندانی در بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ خلق کرد ایفا نکرده است. از طرف دیگر کومله نیز در پیروی از سیاست مبارزه با یوولیسیم خود، با بی‌اعتنایی آشکار به آداب و سنن روستاییان و در مواردی تحقیر آنان به انحرافهای

عمده‌ای دچار شده است.

حزب دموکرات که از اولین روزهای پس از قیام، با تبلیغ سازش طبقاتی کوشیده بود از تعمیق مبارزات طبقاتی در کردستان جلوگیری کند، با عمده



کردن مساله‌ی ملی و موکول کردن حل " اختلافات درونی " (یا به عبارت دیگر مبارزه‌ی طبقاتی) به دوران خود مختاری، عراس خود را از مشخص شدن صف‌بندیهای طبقاتی در کردستان نشان داد و با آگاهی از عقب‌ماندگی کردستان، بنا به منافع طبقاتی خود سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود و اشاعه‌ی ناسیونالیسم بورژوازی را به عنوان تنها سیاست " عملی " برگزید. همین تاکید بر " عملی " بودن سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود حزب را در هر مقطعی مدافع نظام موجود و پرچمدار سازش با بورژوازی فارس کرد. سکوت حزب دموکرات در قبال روابط فرهنگی - اجتماعی فئودالی حاکم در روستاهای کردستان، توجیه خرافات روستاییان چیزی جز تایید موقعیت موجود نیست. حزب دموکرات مدعی می‌شود خلق کرد، آگاهی کافی برای درک ستم طبقاتی، ستم جنسی... ندارد تا از این طریق زمینه‌های تبلیغ تنها " راه حل عملی " یعنی اتحاد " نیروهای میهن پرست " از حزب توده تا بختیار را فراهم کند و جنبش انقلابی کرد را وجه المصلحه‌ی سیاستهای سازشکارانه‌ی خود قرار دهد.

از طرف دیگر کومله نیز، از همان آغاز فعالیت بدون درک صحیحی از توان طبقاتی - تاریخی جنبش خلق



کرد کوشید واقعیات موجود کردستان را به شکل مکانیکی در جهت تمایلات و آرزوهای بلندپروازانه‌ی خود تغییر دعد. کومله آن موقع که دچار عمل گزایی بود، سازماندهی آگاه‌کرانه‌ی توده‌های زحمتکش حول خواسته‌های دموکراتیک، از جمله مساله‌ی ارضی را با شرکت در فعالیت روزمره‌ی توده‌ها آن‌هم به طرز ناشیانه‌ی اشتباه گرفته بود و با بییل و کلنگ راهی مزارع می‌شد. آنگاه که کومله نام "حزب کمونیست" برخورد نهاد وظیفه‌ی سازماندهی جوانان ناسیونالیست‌کرد را به‌عنوان کمونیست‌های ناب جایگزین وظیفه‌ی سازماندهی وسیع‌ترین اقشار زحمتکش خلق کرد قرار داد و به‌طور مکانیکی به نفی کامل کلیه‌ی روابط اجتماعی، آداب و سنن روستاییان دست زد.

خلاصه کنیم، دو سازمان عمده‌ی محلی با دنباله‌روی از حوادث، اهمیت ندادن به مسایل رفاهی- فرهنگی روستاییان، ضعف و ناتوانی در رهبری انقلابی و تعمیق خواسته‌های جنبش انقلابی خلق کرد نتوانستند از موقعیت استثنایی که در مناطق آزاد شده‌ی کردستان موجود بود، استفاده کنند

و با بسیج زحمتکشان و روستاییان خلق کرد دست ضدانقلاب را برای همیشه از این منطقه کوتاه کنند.

اما آنچه که بیش از هر مساله‌ی دیگری باعث رشد و دل‌سردی، جویی‌اعتمادی و گرایش‌های انفعالی در بین پیشمرگان و روستاییان خلق کرد شد، درگیری‌های مسلحانه‌ی حزب دموکرات و کومله بود.

مسئله درگیری‌هایی که در آبان ماه سال ۶۳ در اورامان آغاز شد، حاصل جنایاتی بود که به‌دست حزب دموکرات انجام گرفت ولی ریشه‌ی این درگیری‌های جنایت بار ادعای یوغ و بی‌معنی است که عم حزب و عم کومله به آن دامن می‌زنند. حاکمیت حزب یا کومله! به رغم ادعای کومله، اختلافاتی که تا سطح بحث پیرامون نحوه‌ی تقسیم کمرب و عوارض اوقاقچیها تنزل پیدا کند، نمی‌تواند ریطی به مبارزه‌ی بورژوازی و پرولتاریای کردستان داشته‌باشد.

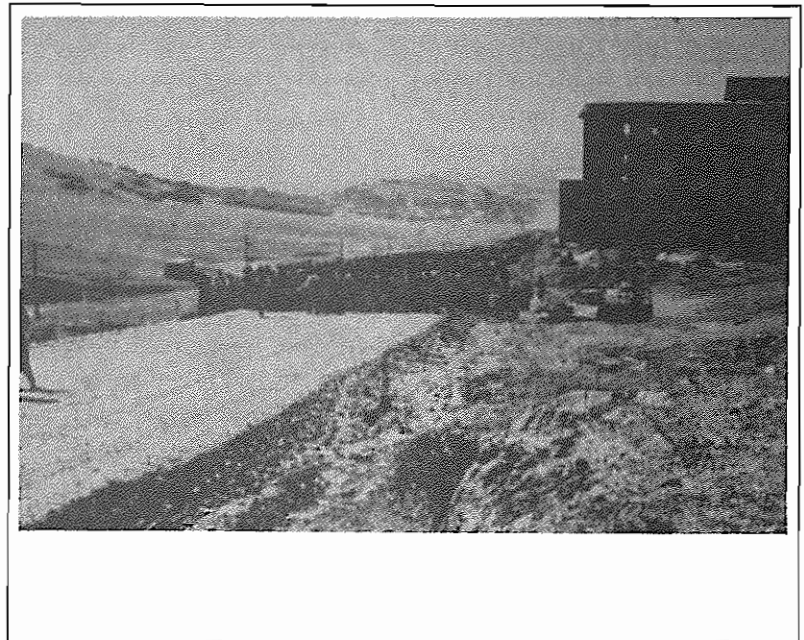
این درگیری‌ها که بخش اعظم انرژی و توان پیشمرگان این دو سازمان را به خود مشغول کرده است، فرصت مناسبی به رژیم جمهوری اسلامی داد تا بر تعرضات خود در کردستان بیافزاید و سرکوب روستاییان بی‌دفاع این

منطقه را دو چندان کند. در همین رابطه و در پی حمله‌ی رژیم به روستاهای نفتیش و آتش زدن خانه‌ها و برقراری حکومت‌نظامی تعداد زیادی از روستاییان دستگیر شدند. اما زحمتکشان کرد با حرکات اعتراضی گسترده‌ی خود در برابر سیاست‌های رژیم مبنی بر تسلیح اجباری روستاییان و سر بازگویی اجباری مقاومت کردند.

در چنین شرایطی بود که سرمداران رژیم جمهوری اسلامی با سوءاستفاده از جنگ داخلی بین نیروهای خلق کرد و نتیجه‌ی ناکزیر آن یعنی تضعیف مقاومت سازمانیافته در کردستان، موقعیت مناسبی گیر آوردند تا در پی مذاکره با اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق و حزب دموکرات شرایط سازش با این نیروها را فراهم کنند.

در پی شکست مذاکرات صلح اتحادیه‌ی میهنی کردستان با رژیم عراق در سال ۶۳، این جریان در پی تجدید روابط دوستانه با رژیم‌های ارتجاعی ایران و سوریه بود و طی مذاکراتی در تهران زمینه‌ی همکاری بیشتر با سپاه پاسداران و نیروهای قیاده موقت برنامه‌ریزی شد. وظیفه‌ای که قیاده موقت در سال ۱۳۶۰ آغاز کرده بود اتحادیه‌ی میهنی دنبال کرد. در پی موضع‌گیری "بیطرفانه‌ی" اتحادیه‌ی میهنی در حمله به مقر رادیوی سازمان، این جریان با سکنی دادن پاسداران جمهوری اسلامی در مقرهای خود، حمایت از آنان، با علنی کردن اتحاد خود با برخی نیروهای وابسته به قیاده موقت چون حزب سوسیالیست کردستان و اخیراً اذعان به اتحاد با قیاده موقت، این دشمنان قسم خورده‌ی کردستان انقلابی، زمینه‌های صف‌بندی‌های جدیدی را در منطقه پایه گذاری کرد.

ما در شماره‌های آینده‌ی نشریه‌ی جهان به بررسی سیاست‌های این نیرو و تاثیر آن بر جنبش انقلابی خلق کرد خواهیم پرداخت.



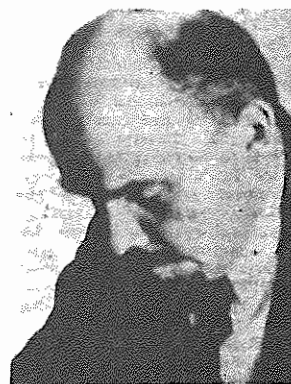
بیاد یوجین یاتیه سراینده انترناسیونال

انترناسیونال، سرود پیوستگی و همبستگی پرولتاریای سراسر جهان است. کارگران جهان، در طول بیش از یک سده که از سرایش این سرود می‌گذرد، آن را به یاره‌ی جدا ناپذیری از فرهنگ مبارزاتی خود بدل کرده‌اند. انترناسیونال، در تمام نبردهای کارگران، با فرا خواندن آنان به یکپارچگی و مبارزه با نظام سرمایه‌داری، همواره در ارتقای روحیه‌ی یکپارچوی ایشان تاثیر داشته است. انترناسیونال، همان طور که از اسمش پیداست، سرود کارگران سراسر جهان است و پرولتاریای تمام کشورها آن را چون سرود وحدت بخش خویش می‌شناسند. درباره‌ی تاریخچه‌ی انترناسیونال و سراینده‌ی آن، یوجین یاتیه، نوشته‌های اندکی موجود است. با این همه، باید گفت که انترناسیونال در فردای

شکست کمون پاریس سروده شده است و، از این رو، دارای اعمیت تاریخی فراوانی است. سراینده‌ی آن، یوجین یاتیه، شاعر کارگران فرانسه بود. او، چون یکی از نمایندگان انتخابی کمون، از نزدیک با تمام فعالیتها و تجربه‌های اولین دولت کارگری جهان آشنا بود، و همین آشنایی نزدیک بود که، بعد از شکست کمون، یاتیه را وادار کرد تا اثر جاودانی خود، یعنی انترناسیونال، را بسراید. آشنایی با یاتیه، چه به خاطر مبارزات این شاعر پرولتاریا. و چه به خاطر اعمیتی که سرود انترناسیونال برای کمونیستها دارد، ضروری است. از این رو، به منظور آشنایی بیشتر با یاتیه، ما ترجمه‌ی آنچه را که لنین در گرامیداشت بیست و پنجمین سال مرگ او نوشته‌است را در اینجا می‌آوریم.

و دیگر زبانها ترجمه شده است. هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی در هر کشوری که باشد، هر کجا که سرنوشت ممکن است یرتش کرده باشد، هرچقدر شدید که ممکن است به خاطر ندانستن زبان، دور از رفیقان، دور افتاده از مرز و بوم خود احساس غربت کند، باز هم می‌تواند از طریق نوای آشنای انترناسیونال برای خود دوستانی دست و پا کند.

کارگران مهمی کشورها سرود ارزنده‌ترین رزمنده‌ی خود، شاعر پرولتری، را اقتباس کرده‌اند و آن را به سرود جهانی پرولتاریا تبدیل کرده‌اند. از این رو، کارگران عمه‌ی کشورها هم اکنون یاد یوجین یاتیه را گرامی می‌دارند. همسر و دختر یوجین یاتیه



نوامبر سال گذشته - ۱۹۱۲ - بیست و پنج سال از مرگ شاعر کارگر فرانسوی، یوجین یاتیه، سراینده‌ی سرود معروف پرولتری، انترناسیونال، گذشت. این سرود به تمام زبانهای اروپایی

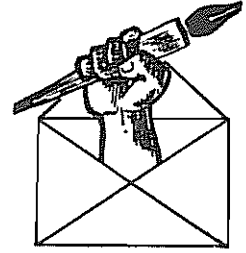
هنوز زنده‌اند و در تنگدستی زندگی می‌کنند، همان گونه که سراینده‌ی انترناسیونال سراسر زندگی خود را گذراند. او در چهارم اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس دیده به جهان گشود. چهارده ساله بود که نخستین سرودش را، که زنده باد آزادی! نام داشت، سرایید. در سال ۱۸۴۸، در جنگ عظیم پرولتاریا علیه بورژوازی، او رزمنده‌ی سنگرها بود.

یاتیه در یک خانواده‌ی فقیر به دنیا آمد، و سراسر زندگی خود را در فقر گذراند. نخست به عنوان کارگر بسته‌بندی و سپس از طریق رنگرزی امرار معاش می‌کرد.

از سال ۱۸۴۰ به بعد، یاتیه با سرودهای رزمجویانه‌ی خود به تمام وقایع بزرگ در زندگی فرانسه پاسخ گفت، و، از این طریق، بیدارگر توده‌های عقب مانده شد، کارگران را برای اتحاد فرا خواند و بورژوازی و دولت‌های بورژوازیی فرانسه را تقبیح کرد. در روزهای بزرگ کمون پاریس (۱۸۷۱)، یاتیه به عنوان نماینده انتخاب شد. از ۳۶۰۰ رای ریخته شده، او ۲۳۵۲ رای را به دست آورد و در کلیه‌ی فعالیت‌های کمون، آن اولین دولت پرولتری، شرکت جست.

سقوط کمون، یاتیه را وادار کرد تا به انگلیس و سپس به آمریکا بگریزد. سرود معروف او، انترناسیونال، در ژوئن ۱۸۷۱، یعنی در فردای شکست خونین کمون در ماه مه، سروده شد. کمون شکست خورد اما سرود انترناسیونال یاتیه ایده‌های خود را بر سرتاسر جهان گستراند، و انترناسیونال هم اکنون بیش از هر

آیا میرزا کوچک خان يك انقلابی بود؟



البته چاپ کردن این نظریات به مفهوم تایید آنها نیست. به نظر ما بخشی از انتقادات وارد است و بخش دیگر (برای نمونه سوسیالیست دانستن میرزا کوچک خان از سوی جهان) اصلا وارد نیست. در هر صورت ما در شماره‌ی بعدی جهان به این نظریات برخورد خواهیم کرد.

پس از درج مقاله‌ی "گرامیداشت سالروز تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان" در جهان شماره‌ی ۴۳، برخی از خوانندگان جهان در مورد نقش میرزا کوچک خان در جنبش کیلان نظریاتی ابراز داشتند که ما برای اطلاع خوانندگان، برخی از آنها را در اینجا چاپ می‌کنیم.

عکس میرزا کوچک خان با تصویر درشت و با یال و کویال در لباس رزم در صفحه اول مقاله و چاپ عکس ریز حیدر عمو اوغلو در صفحه بعد به چه معنی است. آیا این اهمیت و برتری یک خرده بورژوازی مذهبی و منزلزل را که به جنبش دمکراتیک خیانت می‌کند به یکی از کبیرترین و معروفترین کمونیستهای ایران را برای جنبش جنگل به اثبات نمی‌رساند؟

"مطلبی در مورد جنبش کیلان (در جهان شماره‌ی ۴۳) بود که بدون آنکه نتیجه گیری خاصی را در انتهابیان کند، و صرفا بمانندیک ناظر بیطرف بععلل شکست جنبش کیلان از دیدگاه دو نظریه که منشاء عیجکدام مشخص نیست اشاره می‌کند. بی‌آنکه اصولاً صحبتی از ضعف و زبونی افکار خرده بورژوازی ارتجاعی و مذهبی میرزا کوچک خان مطرح باشد و خیانتی را که میرزا کوچک خان و امثال آنان به جنبش دمکراتیک کیلان کرده‌اند مطرح ساخته و به عجز و ناتوانی خرده بورژوازی در رعبریت جنبش دمکراتیک انگنت بگذارد.

"رفقا آنچه مرا واداشت نا این سطور را برایتان بنویسم موضوع مقاله‌ی "در گرامیداشت سالروز تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان" مندرج در جهان شماره ۴۳ است.

"البته یادآوری این نکته لازم است که در اینجا به نقد مقاله‌ی مذکور ننتسسته‌ام، صرفا تذکر چند نکته را لازم دانستم. در مقاله نوشته شده که 'با تسخیر شهر رشت در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، تشکیل جمهوری سوسیالیستی از سوی میرزا کوچک خان اعلام شد'... اولاً همد جنگلیها در سالهای اول به جز مستی الفاظ و عبارات شیوا، حاوی افکار و اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی مشخص

"سؤال من اینست که، آیا ما نبایستی با درج چنین مقالات تاریخی برای کمک به حل معضلات کنونی جنبش بهره بگیریم و آیا با شرایط کنونی جنبش و ادعاهای رهبری جریانات غیررولتری بویژه جریانات ارتجاعی و مذهبی نبایستی از یک چنین مقالاتی در جهت اثبات این ادعا که اصولاً" بیك چنین جریاناتی حتی عفتاد سال پیش که سرمایه‌داری در ایران تازه در آغاز رشد خود بود به اهداف دمکراتیک جنبش خیانت می‌کنند، چه برسد به شرایط کنونی که سرمایه‌داری در ایران به مرحله کندیگی خود رسیده است، استفاده کرد. در ضمن چاپ



★ رفیق علی - دملی، عند - شعری که فرستاده بودید در اختیار بخش ادبی قرار گرفت.

★ رفیق ص - ترکیه - از نامه‌ی محبت آمیز شما متشکریم و خوشحالیم که شما نیز در صفوف عواداران سازمان، بر علیه سازشکاران و فرصت طلبان قاطعانه موضع گیری کرده‌اید.

★ عواداران سازمان - از میر، ترکیه - اخباری که از مبارزات کارگران و زحمتکشان ترکیه فرستاده بودید مورد استفاده قرار گرفت. امیدواریم به همکاری مرب خود با نشریه‌ی جهان ادامه دهید.

★ ایتالیا - عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درساساری - ترجمه‌هایی که فرستاده بودید به دست ما رسید.

★ رفیق ج - سوند - گزارشی که از افشای سیاستها و تاکتیکهای عوام فریبانه‌ی مجاهدین به منظور کسب حمایت و پشتیبانی افراد و نیروهای مترقی خارجی برای شرکت در نظامرات و جلسه‌های خود فرستاده بودید، به دست ما رسید. ما نیز معتقدیم عواداران سازمان باید در بین سازمانها و نیروهای مترقی در کشور محل اقامت، خود به افشای این تاکتیکهای غیرسیاسی بپردازند.

★ رفقای عوادار در عوف (آلمان غربی) - نامه‌ها و نشریه‌ی "صدای پناهنده" (شماره‌ی ۶، زونیه‌ی ۸۶) که برای ما فرستاده بودید، به دستمان رسید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

نمود، در واقع هدف آنها، اخراج نیروهای بیگانه و برقراری امنیت در کشور و رفع بی‌عدالتی بود و سوسیالیسم در ایدئولوژی جنگلیها محلی از اعراب نداشت. چنانکه خود جنگلیها درباره ایدئولوژی خود چنین بیان می‌کردند: ' ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال ایرانیم، استقلال به تمام معنی کلمه، بدون مداخله‌ی هیچ دولت بیگانه و رفع فساد تشکیلات دولتی که مرجه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است ' حال آنکه این عبارات به‌تنهایی چیزی را مشخص نمی‌کند و از همه مهم‌تر مداخله و همکاری عمه‌جانبه‌ی فرقه‌ی اجتماعيون بود که برنامه‌ی جنگل تا حدودی سمت و سوی مشخصی به خود گرفت و بعد از انعقاد کنگره‌ی ' کسما ' در سال ۱۲۹۹ بود که اجتماعيون برنامه‌ی خودشان را که همانا برنامه‌ی جمهوری سوسیالیستی بود به‌جنگلیان قبول‌اندند. بنابراین عنوان کردن جمله ' تشکیل جمهوری سوسیالیستی کیلان از سوی میرزا کوچک خان جنگلی ' نمی‌تواند درست باشد و بیان آن از طرف ' جهان ' جز نوعی پراکنشی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. شما حداقل در مقاله شرایط مشخص آنزمان را بایستی می‌شکافتید، که چه عواملی برنامه‌ی رادیکال را به میرزا کوچک خان فبوندند، نه اینکه معرفی میرزا به عنوان یک سوسیالیست !!

" درجای دیگر از همان مقاله میخوانیم ' جنبش جنگل تحت رهبری میرزا کوچک خان مبارزه‌ی گسترده‌ای را علیه دولت مرکزی و خانهای محلی آغاز کرده بود ' (تاکید از من) میدانیم که بعد از پیاده شدن ارتش سرخ در بندر انزلی و مذاکره میان سران ارتش سرخ و میرزا بر سر مطالب زیر موافقت حاصل شد.

' ۱ - عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الخای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات و غیره ... ' پس مبارزه‌ی گسترده علیه خانهای

محلی چه مفهومی دارد؟! در صورتی که میرزا با مصادره اموال خانها و ملاکین مخالف بود. او یک فرد مذمعی بود که امورات انقلاب را از دریچه‌ی دیانت می‌نگریست و برای هر کاری استخاره می‌نمود پس چنین فردی چگونه میتواند علیه خانهای محلی مبارزه کند؟ باز در جای دیگر از مقاله چنین عنوان شده ' او همچنین با ارسال تلگرامی برای لنین ضمن اعلام یشتیانی از اهداف و آرمانهای انقلابی انترناسیونال سوم و عمیستکی با دولت اتحاد جماعیر شوروی خواستار کمکهای این دولت در جهت مبارزه علیه سنمگران داخلی و انگلیسی شد.' " او بعد از شکست فوای ضدانقلابی ' دنیکین ' از انقلابیون روسی و عقب نشینی آنها به بندر انزلی، فرقه‌ی اجتماعيون میرزا را وادار کردند که ضمن یشتیانی از انقلاب شوروی او از شوروی مساعدت نماید. و حتی قبل از آن کمیته انقلابی ' لنکران ' برای میرزا نامه‌ی بلند بالایی فرستاده و یشتیانی خود را از جنبش جنگل اعلام داشتند. وانگهی نامه‌ای که بعداً میرزا برای لنین می‌فرستد چنین مستفاد میشود، که او از ریشه‌دار شدن انقلاب وحشت کرده، من چند سطر از این نامه را برای روشن شدن ادعان ذکر میکنم اعلام یشتیانی از آرمانهای

انقلابی چه مفهومی دارد؟! ' ... یرویاگاندهای اشتراکی در ایران عملاً تاثیرات سوء می‌بخشند زیرا یرویاگاندهای ما از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند من به نمایندگان شما در موقعش گفتم که ملت ایران حاضر نیست برنامه و روش بالشویزم را قبول کند ... / ابوکف / که خود را کاعی نماینده روسیه و زمانی نماینده کمیته عدالت معرفی میکند با چند تن از اشتراکیون ایرانی ... به وسیله میتینگ و نشر اعلامیه در کارهای داخلی حکومت مداخله و آنرا از اعتبار ساقط میکنند از تمام نقاط ایران علیه تبلیغات اشتراکی اعتراض شده و مخصوصاً اهالی کیلان ... ' یا باید حرفهای میرزا کوچک را قبول کرد یا حرفهای سلطانزاده که گفته است: ' دو ماه پیش ما نام نویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم تعداد داوطلبین آنقدر کثیر بود که ما ناچاراً نام نویسی را متوقف ساختیم ... '

" در اینجا این سوال پیش می‌آید آن مردمی که میرزا ارشان یاد کرده چه کسانی و از چه طبقه یا قشری هستند، که بر علیه مرام اشتراکی به اعتراض برخاسته و میرزا نیز سخن گوی آنها شده؟ این سوال را کاظم امیرزاده (شاعری) جواب میدعد: ' ... متعافب آن جریان اجتماع مردم در مسجد جامع شهر صورت گرفت که خیلی معنی داشت اینها چه کسانی بودند؟ از متمولین، تجار، ملاکین و عده‌ای از آخوندعا و دیگر خشکه یارسایان / که در / مسجد جامع اجتماع نموده و اسلحه‌ی شناخته شده قدیمی خود را که با نام زنگ زدکی بی‌تاثیر نیست به کار انداخته و ' او وطنای '، ' او ملکها '، ' او دینا ' و ' او چیاولا ' / سر دادند / و دور عم گرد آمده به میرزا کوچک پیام دادند که ای امان وای لخیل که دین از دست رفته نو چگونه رضایت میدعی که آزادی‌خواعان



بیاد یوجین پاتیه...

زمان دیگر زنده است.

در سال ۱۸۷۶، در تبعید، پاتیه شعر کارگران آمریکا به کارگران فرانسه را سرود. در این شعر، پاتیه زندگی کارگران تحت‌توغ سرمایه‌داری، فقرشان، رنج تحمل نایدیرشان، استثمارشان و اعتقاد راسخشان به پیروزی در پیش آرمانشان را توضیح داد.

۹ سال بعد از کمون، پاتیه به فرانسه بازگشت و در نخستین فرصت به حزب کارگران پیوست. اولین جلد اشعارش در سال ۱۸۸۴ منتشر شد و جلد دوم، با عنوان سرودهای انقلابی، در سال ۱۸۸۷ از چاپ در آمد. تعداد دیگری از سرودهای شاعر کارگر نیز بعد از مرگش انتشار یافت.

در ۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس بیکر یوجین پاتیه را به گورستان پیر لاشز (گورستانی که کموناردهای اعدام شده در آن دفن شده‌اند) حمل کردند و پلیس، در تلاشش به منظور ربودن پرچم سرخ، به طور وحشیانه‌ای به جمعیت حمله کرد. در تشییع جنازه‌ی پاتیه، جمعیت زیادی شرکت کردند و فریاد "زنده باد پاتیه!" از هر سو به گوش می‌رسید.

پاتیه در تهی‌دستی جان سپرد. اما او از خود یادگاری برجای گذاشت که به راستی پایداری از هر دست ساخته‌ی بشری است. او، از طریق سرودهایش، یکی از بزرگ‌ترین تبلیغ‌گران بود. وقتی که او داشت نخستین سروده‌هایش را می‌سرود، شمار کارگران سوسیالیست حداکثر به دهها تن می‌رسید. سرود تاریخی یوجین پاتیه عم‌اکنون در قلب دهها میلیون یرولتر جای دارد. ۶۶

آیا مطرح کردن دولت سوسیالیستی در آن مقطع صرفاً کپی برداری از شرایط روسیه نبوده است، بدون در نظر گرفتن شرایط ایران. مسائل برای بحث در این رابطه زیاد است و می‌توان جنبه‌های مختلف آن را به بحث گذاشت. ولی نباید فراموش کرد که کمونیست‌ها انسانهای آگاهی‌مستند که با شرکت فعال خود در مبارزات مختلف سعی می‌کنند آنها را به کانال مبارزه طبقاتی سوق دهند و از این طریق تغییرات بنیادی در جامعه وجود آورند. بنابراین وظیفه این بخش یعنی پیشرو (کمونیست‌ها) بیشتر از دیگران می‌باشد که بعضی وقت‌ها تحت شرایط و یا عوامل خاصی جذب مبارزه می‌گردند، بدون اینکه مضمون شعارهایی که می‌دهند بدانند.

رفقا پیروز باشید

ع - شروین



☆ رفقای مادرید - ما نیز خواهان همکاری بیشتر با رفقا در زمینه اخبار مبارزات کارگری در اسپانیا و مبارزات جنبشهای رهایی بخش در آمریکای لاتین هستیم. شما در نامه‌ی خود به استفاده از لقب "چریکهای انقلابی" در مورد جریان M-19 در نشریه‌ی جهان انتقاد کرده‌اید و نوشته‌اید "این جریان در سفر اخیر پاپ رهبر کاتولیکهای جهان به کلمبیا طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد دست از عملیات مسلحانه بر خواهد کشید، چون آنها هم فرزند خدا هستند. لازم به یادآوری است که در مورد درج خبر مربوط به کلمبیا، نشریه‌ی جهان موضع خاصی را در مورد این جریان، مطرح نکرده بود."

قدرت پیدا کرده و جلو منافع ما را بگیرند تو که آدم مذهبی هستی چرا میگذاری آنان روز بروز قوی‌تر شده و ما را زنده زنده کباب کنند؟! ' ' و این خود گویاتر از همه چیز است. در ضمن پس از انعقاد 'کنگره شرق' و آمدن سلطانزاده و حیدر عمواغلی به ایران و تشکیل کمیته جدید انقلاب دیگر میرزا کوچک خان به کلی خود را باخته و مرک خویش را حتمی می‌دید (مرک از نظر بینش) چرا که بی‌لیاقتی او در مدت شش سال به مردم نشان داده بود که او از پس کارهای انقلاب بر نمی‌آید و همچنان لیاقت و سازماندهی حیدر خان برای میرزا کوچک خان گران می‌آمد. پس میرزا چاره‌کار را در آن دید که باید دست به جنایت زده و واقعه 'ملا سرا' را به وجود آورد تا شاید از شر انقلابیون نجات پیدا کند. و آخر الامر دستش به خون فرزند انقلاب یعنی حیدر آلوده شد. حال تعجب انگیزتر از همه اینست که شما چگونه عکس میرزا را در کنار عکس حیدر چاپ نموده و میرزا را به خوانندگان 'جهان' انقلابی معرفی میکنید. امیدوارم که در 'جهان' آینده به تصحیح مقاله برآیید... "

از صمیم قلب پیروزیتان را آرزومندم

با امید به پیروزی راهمان

عند - ك

۸۶/۵/۱



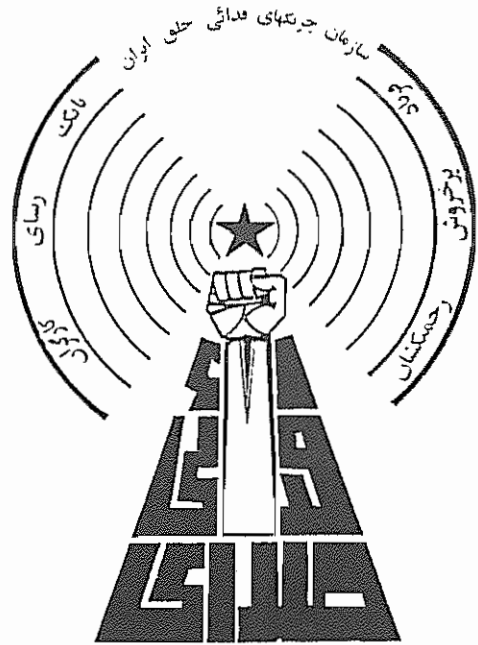
"... رفقا در رابطه با جنبش سوسیالیستی کیلان' آیا بهتر نبود کمی مطالب را بیشتر باز می‌کردیم و جنبه‌های گوناگون قضایا را به بحث می‌گذاشتیم، زیرا در رابطه با این مساله در جنبش نظرات مختلف وجود دارد - بعضی‌ها تمام گناهان شکست جنبش را به گردن میرزا می‌اندازند و عده‌ای دیگر چپ‌روی‌های کمونیست‌ها

میتوانید نشریات "کار، رنگای گه"، "بامی استار" و "جهان" را از نشانی های زیر درخواست کنید

۶ شماره - ۱۵۰ سلسله ۱۲ شماره - ۲۹۰ سلسله	I.S.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	اتریش
۶ شماره - ۲۰ مارك ۱۲ شماره - ۳۵ مارك	R.E. Postfach 831135 6230 Frankfurt M80 West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار	Hadi P.O.Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر	Masoud-M C.P. 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک	E.J. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون	I.S.F. P.B. 398 1500 Copenhagen .V Denmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.F Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.O. H3L 3N9/ Canada	کانادا
۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون	I.S.O.U. P.B. 12 7082 Kattem Norway	نروژ
۶ شماره - ۲۴ هلورن ۱۲ شماره - ۲۵ هلورن	P. B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ روپیه ۱۲ شماره - ۵۰ روپیه	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

برای تماس با انجمن عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در پاکستان با این نشانی مکتبه کنید:

K - U 32, P.O. BOX 8418, Pakistan.



راد نو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر

همه روزه ساعات

۶/۵ بامداد و ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر

برای تماس با
با نشانی زیر مکتبه کنید:

صدای فدایی

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay-sous-Bois
France.



گرامس باد
یاد رفیق فدایی
محمد صفاری آشتیانی

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

vol. v august 1986

no: 45



فردريك انگلس

(۲۹ نوامبر ۱۸۲۰ - ۵ اوت ۱۸۹۵)

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, P.O. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.